

هیأت / ۳

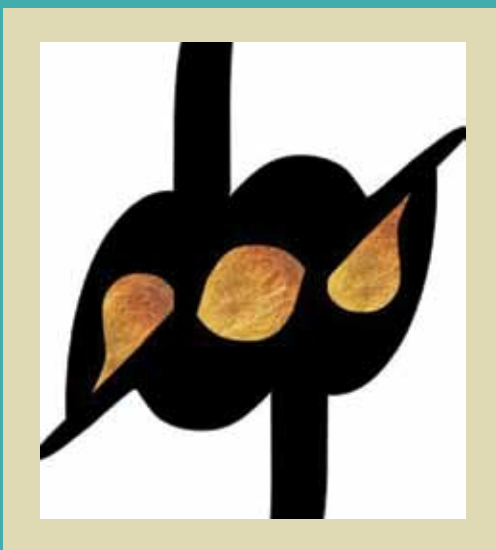
- صلوات / جناب! ویژه خواری نکن... ۴
- هیأت / کلاس تابستانی عاشورایی ۵
- داستان مقبل ۶
- تکیه / ماه تابش خورشید... ۸
- آداب / آداب ماه مبارک رمضان ۱۰
- میراث مرثیه ۱۲
- گام‌های عملی به سوی تهذیب اخلاق ۱۴

هنر و ادبیات آیینی / ۱۵

- بحر طویل / به خدا دل به تو دادم... ۱۶
- پر پرواز ۱۷
- زمزمه ۲۰
- نگاهی به تعزیه ۲۲
- پرونده تعزیه ۲۳
- انجمنی نوپا با کهنه کارانی مصمم ۲۶
- تعزیه در راه ثبت جهانی ۲۷
- ضرورت ایجاد مدرسه مدح و مرثیه ۲۹
- آسیب شناسی مدح و مرثیه ۳۱
- چند کلمه با عزیزان فاضل و محققان عامل ۳۲

تاریخ و اندیشه / ۳۵

- شمر شناسی ۳۶
- برترین هدف در برترین نهاد ۳۷
- روایت دیگران از عاشورا ۳۹
- زیارت عاشورا موضوع درس خارج حوزه ۴۳



جامعه / ۴۷

- عنکبوتان دنیا دار ۴۸
- سامری‌های هزاره سوم ۵۰
- نظارت آری؛ هدایت مستقیم نه ۵۲
- چند شرط اساسی برای نظارت ۵۴
- باید بر خوردها با هیأت‌ها ایجابی باشد ۵۶

خبر و گزارش / ۵۹

- پرچم / اخبار کوتاه ۶۰
- گزارش تصویری ۶۲
- قدر روزها و شب‌های قدر را بدانیم... ۶۳

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری
مدیر مسئول: مرتضی وافی
همکاران این شماره: میثم غضنفری، علی
حقیقت، علی‌رضا پورامید، مجید سلیمیان،
داوود بهلولی، جلال بیطرفان،
سید حجت سجادی زاده،
جواد جواهری، امیر عیسی ملکی، الهام
حسینی، پیام اکبری،
هانیه خاکپور، محسن واحدی، حسین سخنور،
فرامرزرحمانی، جواد محمدی، محمد جواد
اسماعیلی‌نژاد، یدالله جباری، فاطمه ایدوست،
سلیمان جهان‌دیده، یدا... جباری
ویراستار و تصحیح:
محسن احمدنیا
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه آرا: مهیار سپهری
طرح روی جلد: مجید زارع

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید
خیمه در ویرایش و تلخیص آزاد است
عودت مطالب ارسالی امکان پذیر نمی‌باشد
پهنتر است جهت مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید

چاپ: رواق / تیراژ: ۳۰۰۰۰

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی
معاونت فرهنگی و تبلیغ



نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللہی، ساختمان شماره ۲۱۳، طبقه چهارم، واحد ۹
www.kheimeh.com پست الکترونیک: info@kheimeh.com

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه،
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ آدرس الکترونیک:



پای منبر رضاخان میرنخ...

مرتضی وافی

توجه کرد که دولت در عرصه صیانت از ارزش‌ها و پاسداری از حریم مناسک آیینی بیشتر نقش نظارتی برای خود قائل بوده و «مردم‌نهاد» بودن همه حرکت‌های اجتماعی - مذهبی و اینکه جز با حمایت و همراهی تشکل‌های مذهبی مردمی هیچ اصلاحی را در مورد انحرافات احتمالی نمی‌توان انجام داد، به عنوان اصلی مسلم، سرلوحه کار خویش قرار داده است.

به عنوان نمونه شورای عالی انقلاب فرهنگی راهکار اجرایی برای اولین مصوبه خود با مضمون «غنا بخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم سوگواری در جهت ارتقاء و تعمیق بصیرت و معرفت اقشار و احاد جامعه در باره فلسفه، عمق و ابعاد و تعلیمات و تبعات حماسه حسینی (ع) و مقابله با تحریفات و اکاذیب پدید آمده در این زمینه» را به شکل زیر به ستاد ساماندهی شئون فرهنگی ابلاغ کرده است:

- اهتمام بیشتر به توسعه اندیشه‌ها و نظرات دانشمندان و متفکران بزرگ در باره محرم و آیین‌های عزاداری سالار شهیدان (ع).

- تهیه برنامه‌های منظم و منسجم رسانه‌ای برای نقد و بررسی شعر، مداحی و تعزیه خوانی و همچنین مناظره فکری فقهی توسط متخصصان.

- تبیین و تشریح فلسفه و ضرورت و نقش تاریخی قیام عاشورا و ارائه تحلیل‌های مناسب از فرآیند شکل‌گیری نهضت حسینی و نفی تحلیل‌های ناصواب غیر منطبق با واقعیه عاشورا و شعائر حسینی از طریق رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما با همکاری دستگاه‌های ذیربط فرهنگی.

که با بررسی این راهکار اجرایی می‌توان به فرهنگی بودن روش‌های اجرایی و نه بخشنامه‌ای بودن و یا دستورالعمل‌های اداری یک‌شبه پی برد. ■

حکایت حساسیت شدید نهاد قدرت بر اعتقادات و آداب و رسوم آیینی مردم، به‌ویژه آن دسته اعتقاداتی که منجر به حرکت‌های اجتماعی می‌شود، تاریخی دیرینه دارد. صدور احکام حکومتی مبنی بر ترویج و یا ممنوعیت مناسک آیینی و یا برگزاری این مناسک و مراسم به شیوه‌ای خاص همیشه در دستور کار نهاد‌های قدرت تا قبل از انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه سه دوره پادشاهی آخر یعنی صفویه، قاجاریه و پهلوی بوده است. فلسفه اکثریت این احکام، مصادره پتانسیل و توانمندی‌های اجتماعی اعتقادات و رفتارهای آیینی مردم به نفع نهاد قدرت بوده که حکایت فوق نمونه‌ای از این رفتار است.

اما تعامل نهاد قدرت و مردم در زمینه رفتارها و اعتقادات آیینی، با ظهور و بروز انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ماهیتی دیگر به خود گرفت. نهاد قدرت، این بار از دل همان مردم و معتقد به همان اعتقادات شکل گرفته است. همانقدر که مدیر یک هیئت در مورد برگزاری مراسم هیأت خود نگران، حساس و پیگیر بوده و تمام تلاش خود را برای حفظ اصالت و عدم انحراف این حرکت به کار می‌بندد، مدیران فرهنگی در مقیاسی کلان‌تر در همین زمینه نگران، حساس و پیگیر هستند.

فلسفه مصوبات مختلف شورای انقلاب فرهنگی، تشکیل ستاد‌های مختلف نظارت بر عزاداری‌ها در استان‌ها، برنامه‌های همیار هیأت در نیروی انتظامی و برنامه‌های سازمان تبلیغات و ستاد ساماندهی شئون فرهنگی دقیقاً بر همین مبنا و هدف بوده است.

هر چند در اجرای این برنامه‌ها برخی کاستی‌ها و نواقص مشاهده می‌شود، اما باید به این نکته

در یکی از روزهای ایام عزاداری محرم، رضاخان که در آن وقت سردار سپه بود با دسته‌اش وارد مسجدی شد. عساکرانش^۱ به زدن دور حوض و خودش به پله سوم منبر برآمده که ناگه بر هم روضه خوان که بر صدر منبر نشسته بود، لب از سخن بسته، کارگردانی را به او واگذار نمود و او غربال کش گاه^۲ دسته‌اش را به جلو خوانده، ابتدا نظری به جمعیت و چشمی به چشم مجلسیان گردانده، گفت: می‌دانید امروز چه روزی است؟ خاک بر سرم کنند؟! و مشت گاهی از غربال بر داشته به سر حصار پاشید و اضافه کرد: (ای امام حسین! کجا بود در روز عاشورا رضا که جان خودش و این سر بازانش را در راحت فدا بکند) و همراه غیه کشیدن و به سینه کوبیدن و غش و ضعف زنان از منبر نزول کرده به راه افتاد و دسته‌اش به دنبالش از مسجد خارج گردیدند!

این یک منظره بود و منظره دیگر هم قدغن کردن دسته و سینه‌زنی و هر نوع عزاداری از تعزیه، روضه و نوحه به وسیله خود او در وقتی که به سلطنت رسیده و تاج‌گذاری کرده بود، تا آنجا که برپا دارند گانش را توییح و به زندان افکندند و آرایش مساجد و عزاخانه‌ها مانند تکایا و حسینیه‌ها که مظهر و نمایانگر عزاخانه بودند، ممنوع شد و حتی افراشتن بیرق سیاه بر سر خانه، دکان، دالان و کاروانسرای به علامت عزای حسین در حکم بدترین کار خلاف محسوب می‌شد و لازم بود که صاحبش تنبیه شود و حتی بانی، ذاکر و مستمع روضه نیز دستگیر و حبس شوند. امام حسینی که دیگر کاری با او نبوده بهره لازم از وی و نامش کشیده شده باید تا زمان مقتضی دیگر کنار گذاشته بشود...

۱- عزاداران و سینه‌زن‌ها را عساکر حضرت حسین می‌خواندند.
۲- برای تهیه بینندگان در هر دسته و مجالس روضه معتبر، یکی دو نفر غربال کش گاه بودند که در شور عزا، مشت‌مشت بر سر افراد گاه می‌پاشیدند.





جناب! ویژه خواری نکن...



تابلوهای راهنمایی و رانندگی هر یک پیام خاصی دارند. برخی توجه می‌دهند و برخی اخطار. برخی دیگر نیز یادآوری‌کننده و تاکید کننده‌اند. تعدادی هم از راننده می‌خواهند که خود را نسبت به وقوع هرگونه حادثه احتمالی مجهز سازد. پیام‌های ابرمردی که حکومت کوتاه پنج‌ساله‌اش - که همین می‌تواند درس‌های فراوانی برای مدیران نظام اسلامی باشد - الگویی تمام‌عیار، برای همه عدالت‌پیشگان و آزادگان عالم، به‌ویژه کارگزاران و مدیران نظام اسلامی است؛ همان تابلوهای راهنمایی است؛ اما فراروی دولت‌مردان و کارگزارانی که قصد دارند در مسیر پرپیچ و خم خدمت به مردم و تصمیم‌گیری برای نظام اسلامی حرکت کنند.

آنچه می‌آید گزیده‌ای است از این پیام‌ها در نهج البلاغه:

مراقب هجوم شیطان باش: مبدا هر گز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد. (نامه ۵۳)

با مردم مهربان باش: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هر گز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش. (نامه ۵۳)

به مردم دروغ نگو: با مردم تندخو مباش. به آنها دروغ نگو و به مردم به جهت این که بر آنها حکومت داری، بی‌اعتنایی نکن، چرا که مردم، برادران دینی و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی هستند. (نامه ۲۶)

بر مردم منت نگذار: مبدا با خدمت‌هایی که انجام دادی، بر مردم منت گذاری! یا آن چه انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را

نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمل آن پسندیده است. (نامه ۵۳)

از خشم عمومی مردم بترس: مراقب خشم عمومی مردم باش! دوست داشتنی‌ترین چیزها، در نزد تو در حق، میانه‌ترین و در عدل، فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم، گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. (نامه ۵۳)

مراقب مسئولان دفترت باش: در امور نویسندگان و منشیان (مسئولان دفتر)، به درستی بیندیش و کارهایت را به آنان واگذار و نامه‌های محرمانه که در بردارنده سیاست‌ها و اسرار توست، از میان نویسندگان به کسی اختصاص بده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرمی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یارساندن پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند و در آن چه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. (نامه ۵۳)

مراقب نزدیکانت باش: و از همکاران نزدیکت، سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تاز بانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد، از او باز پس گیر. سپس او را خواردار و خیانتکار بشمار و حلقه بدنامی به گردنش بیفکن. (نامه ۵۳)

ویژه خواری نکن: مبدا هر گز در آن چه که با مردم مساوی هستی، امتیازی نخواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها، یک سو رود، و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند.

باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت و تندی زبانت را در اختیار خود بگیر و با پرهیز از شتاب‌زدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. (نامه ۵۳)

در دسترس باش: هیچ‌گاه خود را از مردم پنهان نکن، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خلقی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است، بازمی‌دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در خواهد آمد. (نامه ۵۳)

و عده‌ای داده، سپس خُلف وعده نمایی! منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند. (نامه ۵۳)

رعایت حال محرومان و طبقات پایین جامعه را بکن: خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند و عبارتند از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویشتن‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. (نامه ۵۳)

حق را به حق‌دار بده: حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز. و در این کار شکیباش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای



کلاس نابستان عاشورای

معرفی یکی از برنامه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان



برای بسیاری از نوجوانان، این دوران آغاز «جست‌وجوگری در مسیر شدن» است و با توجه به ویژگی‌های حساس نوجوانان و شرایط روحی و روانی این دوره از زندگی، برگزاری مراسم فرهنگی مذهبی و اصولاً هر فعالیت آموزشی و پرورشی برای آنان دقت نظر و ظرافت‌های خاصی می‌طلبد که عدم توجه به این اصول پیامدهای مخرب‌بی به دنبال خواهد داشت. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان ۱۵ سال است که با برگزاری سوگواره عاشورایی در تابستان سعی دارد ضمن پر کردن اوقات فراغت نوجوانان استان، تلاشی سازنده برای پرورش نسلی متعهد و متدین و آگاه داشته باشد، به گفته محمدعلی زارع، مدیر سابق کانون، این مجموعه با برپایی مراسم سوگواره عاشورایی در زمانی غیر از محرم و صفر و در تعطیلات تابستانی نوجوانان، سعی می‌کند ضمن رساندن این پیام که عاشورا مدرسه‌ای با آموزه‌هایی فراتر از زمان و مکان معین است، این نسل را با حقایق عمیق‌تر از حماسه عاشورا آشنا کند. در ادامه گفت‌وگوی خیمه با محمدعلی زارع، مدیر سابق این کانون می‌آید:

■ سوگواره عاشورایی از چه سالی آغاز شد و امسال چندمین دوره آن است؟
 ■ سوگواره از سال ۷۲ شروع شده است و هر سال برگزار می‌شود. سال گذشته دوازدهمین دوره آن برگزار شد.
 ■ چه کسانی در برگزاری سوگواره سهیم بیشتری دارند و در برگزاری آن از کمک کدام استادان بهره برده‌اید؟

■ افرادی که در ابتدا هم عهد شدند برای برگزاری سوگواره، خود من بودم و خانم فاطمه جعفرزاده، کارشناس ادبی کانون و

خانم زمانی، کارشناس فرهنگی کانون. ما سه نفر هم عهد شدیم که این برنامه را برگزار کنیم و از استادان مهندس چینی‌فروشان، سیدمهدی شجاعی، حاج‌احمد ده‌بزرگی، مرحوم محمدعلی مردانی، حمید هنرجو، آقای لطف‌الهی از شیراز، صلواتیان، سیدحمید شریفی آل یاسین، قادری، دکتر سنگری، سید مجتبی حسینی، شاه‌آبادی، حمید گروگان، مهندس رحمانی و مهندس

داشتیم و هیچ سالی برنامه‌ها مشابه نبوده است. یک سیر تکاملی دقیق در برنامه‌ها وجود دارد که مشخص هم هست.

■ کدام یک از برنامه‌های کانون بیشتر مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد و شما کدام یک را مفیدتر می‌دانید؟

■ این موضوع بستگی به استادان دارد ولی بهترین و موفق‌ترین برنامه‌های ما محفل‌های انس بود که در آن تعداد محدودی از بچه‌ها با یک استاد می‌نشستند و نقد آثارشان را داشتند.

■ آیا در طول سال پیگیر تأثیرات آموزشی و پرورشی برنامه‌های سوگواره در نوجوانان هستید؟

■ البته، ما در طول سال با بچه‌های سوگواره به صورت حضوری و مکاتبه‌ای در ارتباط هستیم. در واقع یکی از رموز موفقیت ما این است که تأثیر مقطعی نداریم، بلکه در طول سال با بچه‌ها در تماس هستیم.

■ با توجه به اینکه این سوگواره عاشورایی است و برنامه‌هایی از این قبیل معمولاً در ایام محرم و صفر برگزار می‌شود، هدف شما از برگزاری سوگواره در ایامی غیر از محرم و صفر چیست؟

■ مادر حقیقت یک کار تربیتی انجام می‌دهیم. در طول سال تحقیقاتی انجام می‌دهیم و نتیجه آن را برای بچه‌ها می‌فرستیم و از آنها می‌خواهیم که روی آن موضوع‌ها کار کنند و خودشان هم مطالعاتی داشته باشند. البته خلق آثار در ایام محرم و صفر صورت می‌گیرد، اما گردهمایی و همایش در تابستان است؛ چند سال در ایام فاطمیه برگزار شد و امسال هم در آبان در ایام شهادت امام جعفر صادق (ع) برگزار خواهد شد.

■ برگزاری مراسم مذهبی با حضور همزمان دختران و پسران از این نوع، کار جدیدی است که ظرافت‌های مخصوص به خود را دارد. تصمیم برگزاری سوگواره به این شکل اتفاقی بود یا تداپیبری هم در نظر داشتید؟

■ ما در طول سال شوراهای فرهنگی، هنری و ادبی را با حضور کارشناسان برگزار و جوانب مختلف را بررسی می‌کردیم. جزئیات برگزاری برنامه از قبل بررسی می‌شد و هیچ کدام اتفاقی نبود. همه این‌ها از قبل تدبیر شده بود. اگر می‌خواستیم همین طوری برنامه‌ای برگزار کنیم، حتماً به مشکلات زیادی بر می‌خوردیم.

■ بسیاری از استادان حوزه و دانشگاه معتقدند، کارکرد بعضی از هیئات در استان‌های بزرگ منفی است و از لحاظ آموزشی و پرورشی کار خاصی در آنها انجام نمی‌شود. از لحاظ آسیب‌شناسی کارهای

کریمی در سال‌های گذشته در مراسم و در برگزاری برنامه‌های آموزشی و پرورشی حضور داشته‌اند.

■ آیا طی برگزاری دوازده دوره گذشته از برنامه‌های سوگواره برای آن نظام‌نامه آموزشی و پرورشی تدوین شده است؟

■ چیز مکتوبی تحت این عنوان نداریم ولی اصول کلی برنامه‌های اجرا شده، مشخص است. این اصول سینه به سینه گشته و در نزد افراد است. البته می‌شود آن را از درون مجموعه گزارش‌ها در آورد.

■ برنامه‌های آموزشی و پرورشی سوگواره یکسان و یکنواخت است یا طی سال‌های برگزاری آن تغییر کرده است؟

■ اصلاً یکنواخت نبوده و هر سال تکمیل‌تر شده است. ما بعد از دو سه سال خانم کوهستانی، مسئول هنری کانون، را دعوت کردیم و بخش هنری را هم به برنامه‌ها اضافه کردیم. هر سال ابتکار جدیدی در برنامه‌ها

فرهنگی و مذهبی چه راهنمایی‌هایی به نظر شما می‌رسد؟

به قول سیده مهدی شجاعی احساس برگزاری این برنامه‌ها یک احساس پاک و فطری است و همه از نظر عاطفی دوست دارند برای امام حسین (ع) کاری کنند، حتی عده‌ای از کسانی که خیلی پایبند به بعضی از اصول و اعتقادات نیستند. ولی اگر قرار باشد فقط بُعد احساس تقویت شود و تنها روی احساس کار کنیم، قطعاً آسیب‌هایی خواهیم داشت. ولی اگر این احساس با یک اندیشه و این شوری که هست با یک شعور همراه شود و ما بتوانیم در بخش اندیشه و تفکر در مباحث عاشورایی کار کنیم، فکر می‌کنم آسیب‌ها کمتر خواهد شد.

■ نظر تان درباره برگزاری مراسمی از این قبیل برای بزرگسالان چیست؟

برای جوان‌ها یکی دو بار پیشنهاد دادم ولی امکانش را نداشتیم و گر نه، اگر امکان باشد، برای جوانان بسیار مناسب است. یکی از دلایلم این است که ما اعضای داریم که در سال ۷۲ یا ۷۳ به سوگواره می‌آمدند و حالا جوان شده‌اند و می‌خواهند در سوگواره شرکت کنند. سال گذشته به جهت تقاضای شدید آنها مجبور شدیم عده‌ای از آنها را دعوت کنیم تا در این فضا باشند. فکر می‌کنم در همه رده‌های سنی مفید باشد به ویژه برای جوان‌ترها.

■ لطفاً برای معرفی کامل‌تر سوگواره عاشورایی در استان کرمان و اهدافی که داشته‌اید، هر چه را لازم می‌دانید بفرمایید؟

مادر مورد تاکید مقام معظم رهبری بر هنر و شبیخون فرهنگی در برنامه ریزی‌هایمان روی چند بعد کار کردیم. یکی بعد فرهنگی و دیگری هنری، هم ادبیات و هم هنرهای تجسمی. ادبیات و هنر دو واسطه و رکن قوی تربیتی هستند و مادر مباحث عاشورا از آنها استفاده کردیم. بچه‌هایی را که ذوق نقاشی داشتند تشویق کردیم، آنهایی را که استعداد ادبی داشتند، پرورش دادیم و از نظر فرهنگی سعی کردیم آنها را به مقصد برسانیم تا بتوانند آثار ادبی و هنری خلق کنند و یک زمینه فرهنگی قوی و مستند داشته باشند که دچار عوام‌زدگی نشوند و به بعضی شعرهای بی‌محتوا که فقط یک احساسی را می‌رساند، اکتفا نکنند. این یکی از اهداف اولیه ما بوده و فکر می‌کنم موفق بوده‌ایم. نکته دیگر این که ما کاره‌ای نبوده‌ایم و خود آقا ما را هدایت می‌کردند. ما فقط یک پادو بوده‌ایم و ممنونیم که آقا ما را پذیرفته‌اند. مقصودم این است که اگر کسی می‌خواهد در این زمینه قدم بردارد باید نیت خالص و همت داشته باشد و از آن سوی، حتماً مشمول لطف خواهد شد. ■

اگر شما به کاشان سفر کردید قبر مقبل را زیارت کنید. مقبل بعد از محتشم کاشانی می‌زیسته است. اصل اسمش مقبل نبوده است، ظاهراً محمد شیخا بوده.

ایشان یک روز عاشورا در گوشه‌ای ایستاده بود و به دسته‌های سینه‌زنی نگاه می‌کرد. دسته‌های سینه‌زنی این شعر را می‌خواندند (عزا است امروز، روز عزاست امروز، در کر بلای پر خون، زهرا (س) صاحب عزا است امروز) شعر مقداری ناهماهنگ بود. مقبل هم شعر مردم را مسخره می‌کند و این نوحه را دست می‌اندازد.

بعد از آن دچار بیماری جذام می‌شود و مورد نفرین اطرافیان قرار می‌گیرد. او را می‌برند و

است. جریان از این قرار است که پسر محتشم از دنیا می‌رود و او در رثای فرزندش شعر می‌گوید. شب رسول خدا (ص) را در خواب می‌بیند. رسول خدا (ص) به او می‌فرماید: «تو برای بچه خودت شعر گفتی، چرا برای فرزند من شعر نمی‌گویی.» محتشم به رسول خدا (ص) می‌گوید من تا به حال در این حوزه شعر نگفته‌ام و این توانایی را ندارم. پیغمبر (ص) به او می‌گوید پس بنویس: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» این هدیه من به تو. حالا بلند شو و بنویس. محتشم از خواب که بلند شد، این شعر را ادامه می‌دهد و این می‌شود که ترکیب‌بند معروفی که همه شما دیده و شنیده‌اید و امروز به برکت اخلاصی که

داستان مقبل

شان و جایگاه شعر و شاعری، ذاکر و ذاکری

سخنی با ذاکرین اباعبدالله (ع)

دکتر محمدرضا سنگری

در سرودن آن بوده است ذکر می‌شود و نصب دیوارهای ما شده است.

برگردیم به ادامه خواب مقبل: رسول خدا به محتشم فرمود: «برو بالا و شعرت را بخوان». محتشم می‌رود پله اول. رسول خدا فرمود: «برو بالا، پله دوم» باز فرمود: «برو بالا پله سوم» باز فرمود: «برو بالا». پیغمبر فرمود: «چون برای فرزندم حسین شعر گفتی حق داری بالای بالا بنشین. حالا شعرت را بخوان.» محتشم شعرش را خواند و حال مجلس عوض شد. صدای گریه زنان از پشت پرده شنیده شد.

پیغمبر (ص) فرمود: «دیگر کافی است و محتشم شعرش را قطع کرد و هدیه‌اش را از دست پیغمبر (ص) دریافت کرد.»

مقبل هم در آن مجلس حضور دارد و با خودش می‌گوید می‌دانم به خاطر بی‌حرمتی که کردم مرا در این مجلس تحویل نمی‌گیرند. می‌گوید در این موقع دیدم از پشت پرده صدایی می‌آید.

حضرت زهرا (س) به پیغمبر (ص) فرمود: «درست است که ایشان خطایی کرده، اما شعر کوچکی برای حسین من گفته است. به او اجازه دهید برود روی منبر بنشیند و

در خرابه‌ای می‌اندازند.

مقبل محرم سال بعد هر طوری که شده خود را به نقطه‌ای می‌رساند که هیئت‌ها را ببیند. وقتی می‌رسد باز همان شعار سال گذشته را مطرح می‌کنند.

دلش می‌شکند و منقلب می‌شود و دو سه بیت به آن شعر اضافه می‌کند.

با طرح این دو سه بیت که اضافه می‌کند، انقلابی در وجود او ایجاد می‌شود و به شدت اشک می‌ریزد و مدام گونه‌هایش را به خاک می‌مالد و گریه می‌کند و می‌گوید: به رسم کر بلا من هم مثل اباعبدالله (ع) که نقل می‌کنند در آخرین لحظه‌ها وقتی داشت به شهادت می‌رسید، حالتش حالت سجده مانند بود. خودش را این طوری انداخته بود روی خاک و گونه‌ها را به خاک می‌مالید و ناله می‌کرد.

مقبل بعد از این ناله‌ها شب در عالم خواب دید محفل و مجلس بسیار بزرگی آماده است و همه نشسته‌اند که در همین موقع محتشم کاشانی وارد شد.

رسول خدا به محتشم فرمود: «شعرت را بخوان.» (اینجا لازم است نکته‌ای را متذکر شوم و آن اینکه، مصراع اول شعر محتشم از پیغمبر است ولی همه فکر می‌کنند از محتشم

شعرش را بخواند.»

مقبل می گوید من از منبر بالا رفتم، اما به خود اجازه ندادم، خیلی بالا بروم.

چند پله ای که رفتم، نشستم و شعرم را زمزمه کردم. مقبل شعرش را که می خواند می آید پایین و می گوید من هدیه ام را اول از پیغمبر (ص) گرفتم که گفت: «دیگر اسم تو را مقبل گذاشتم و مقبل یعنی خوشبخت و هر کس برای حسین من شعر بگوید، مقبل است. تو خوشبختی چون برای حسین من شعر سروده ای.» بعد می گوید من هدیه ام را از حضرت زهرا گرفتم. مقبل هم شفا پیدا می کند و هم پس از آن ماجرا شعر می گوید و دیوان شعر ایشان

یا گاهی چیزی می خوانید که قبلا فکرش را نکرده اید. اینها دارند شمارا می برند.

در حوزه عرفان بحثی داریم تحت عنوان سیر محبی و سیر محبوبی یا به آن می گویند سالک مجذوب و مجذوب سالک.

ما سالک مجذوبیم یا مجذوب سالکیم. در قلمرو سیر به سمت ابا عبد الله (ع) همه آدم ها می شوند مجذوب سالک. سالک مجذوب کسی است که خودش تلاش و تکاپویی می کند بعد خدا هم دستش را می گیرد.

اما مجذوب سالک آن است که آنها دستش را می گیرند و می برند بعد اتفاقی می افتد. ابراهیم (ع) در لسان قرآن سالک مجذوب



موجود است.

نکته ای که در این ماجرا خیلی مهم است و بنده می خواهم روی آن تاکید کنم این است که اگر از این دست عنایات در زندگی خود داشتید، آن را خیلی پاس بدارید و خوب نگهداری کنید.

در اینجارسول خدا (ص) به مقبل می فرماید: «هر کس در این راه آمد ما بخشی از راه را کمکش می کنیم و او را پیش می بریم.» بسیار از شما برایتان اتفاق افتاده که صدای شما گرفته است و در آن موقعیت نگرانید و شرمنده که بخوانید یا نخوانید؛ بعد می بینید چیز دیگری شد.

کس برای حسین من کار کند، مجذوب سالک است.» در آنجا هم به مقبل اشاره می کند.

هم می گوید مصراع اول شعر محتشم را من گفتم. هر محتشم در وسط شعر گیر کرد و من کمکش کردم.

(محتشم هنگام سرودن شعر معروف خود به این مصراع که رسید: «هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال» یعنی، ذات خدا از ملال بری است، ماند. می گوید گیر کرده بودم که مصراع دوم را بگویم. شب در عالم رویا دوباره پیغمبر (ص) را دیدم، فرمود: محتشم جای خیلی سختی شعر خود را بردی.

پس پشت سر آن این را بنویس: «او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال» خدا در دل است و هیچ دلی هم بی ملال نیست. (بیت به گونه ای است که خدا را غمگین معرفی می کند، اما شما نمی توانید به شاعر ایراد بگیرید.)

می گوید وسط راه هم ما کمک کردیم و کمک می کنیم. نفستان را شما پیش نمی برید.

حسان بن ثابت وقتی در غدیر خم برای امیرالمومنین (ع) شعر گفت وقتی که تمام کرد پیغمبر (ص) کنار او آمد و فرمود: «این شعر را تو نگفتی فکر نکنی تو بودی که شعر گفتی، بلکه این را روح القدس بر زبان تو جاری کرد.»

در جلسه ای که خدمت آقای موسوی گرمارودی بودیم. یکی از آقایان حاضر در مجلس که در کشور هم مشهور است به آقای گرمارودی گفت: «من نمی دانم در این شعر معروف، علی ای همای رحمت / تو چه آیتی خدا را، واقعا این طور بوده که این بزرگ دینی گفته است؟ واقعا خواب دیده یا نه؟» آقای موسوی گرمارودی گفت: «شهاد الله» من شنیدم آن را به آقای دکتر تجلیل که کنار من بود، گفت: «من از زبان آیت الله مرعشی شنیدم که فرمودند: در عالم خواب دیدم این شعر را می خوانند. صبح به کسی که کنارم بود گفتم شهریار را می شناسی. گفت اسمش را شنیده ام. گفتم برو سراغش و این شعر را از او طلب کن.»

گفت: «وقتی که من وارد خانه او شدم نوشته آیت الله مرعشی را به او نشان دادم. شروع کرد به گریه و گفت من این شعر را دیشب گفته ام و هنوز برای کسی نخوانده ام. بعد شعری را که گفته بود از زیر فرش بیرون آورد و گفت ببینید هنوز تازه است. این را تازه گفته ام. آقا شعر مرا تایید کرده است.»

برادران، شما مهر تایید دارید اگر در این راه آمده اید. خیلی قیمتتان بالاست. اصلا برای خودتان نرخ تعیین نکنید. نرخ کم شما بهشت است. ■

است. می گوید: «انی ذاهب الی ربی سیه دین» من به طرف خدا می روم. خدا به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

یعنی خودش سلوک می کند و بعد مجذوب می شود. اما رسول خدا (ص) مجذوب سالک است. خود خدا می بردش: «بسم الله الرحمن الرحیم. سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله...»

خداوند می فرماید: «پاک و منزّه است آن خدایی که بنده خودش را برد.» یعنی پیغمبر ما مجذوب سالک بود.

پیغمبر (ص) در خواب به تعبیری می فرماید: «هر

ماه تابش خورشید...



- بیعت مردم با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۱ قمری.
ماه رمضان ماه خداوند، ماه نزول قرآن و از شریفترین ماههای سال است. در این ماه درهای آسمان و بهشت گشوده و درهای جهنم بسته می شود، و عبادت در یکی از شبهای آن (شب قدر) بهتر از عبادت هزار ماه است.
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه شعبانیه خود درباره فضیلت و عظمت ماه رمضان فرموده است: «ای پندگاران خدا! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خداوند بهترین ماهها است؛ روزهایش بهترین روزها، شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات است. بر مهمانی خداوند فرا خوانده شدید و از جمله اهل کرامت قرار گرفتید. در این ماه، نفسهای شما تسبیح، خواب شما عبادت، عملهایتان مقبول و دعاهایتان مستجاب است. پس با نیتی درست و دلی پاکیزه، پروردگارتان را بخوانید تا شمارا برای روزه داشتن و تلاوت قرآن توفیق دهد. بدبخت کسی است که از آمرزش خدا در این ماه عظیم

ماه رمضان نهمین ماه از ماههای قمری و بهترین ماه سال است. واژه رمضان از ریشه «رمض» و به معنای شدت تابش خورشید بر سنگریزه است.
می گویند چون به هنگام نامگذاری ماههای عربی، این ماه در فصل گرمای تابستان قرار داشت، ماه «رمضان» نامیده شد، ولی از سوی دیگر، «رمضان» از اسماء الهی است. این ماه ماه نزول قرآن و ماه خداوند است و شبهای قدر در آن قرار دارد. فضیلت ماه رمضان بسیار زیاد و نامحدود است.
در ادامه به برخی از حوادث و رویدادهای مهم این ماه اشاره می شود:
- وفات حضرت خدیجه در دهم رمضان سال دهم بعثت.
- ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام، نیمه رمضان سال دوم هجرت.
- جنگ بدر در سال دوم هجرت.
- فتح مکه در سال هشتم هجرت.
- مراسم عقد اخوت و پیمان برادری میان مسلمان و ایجاد اخوت اسلامی بین پیامبر (ص) و امام علی علیه السلام.

محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی در این ماه، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت باشید.»
آن گاه پیامبر اکرم وظیفه روزه داران را بر شمرد و از صدقه بر فقیران، احترام به سالخوردهگان، ترحم به کودکان، صلح ارحام، حفظ زبان و چشم و گوش از حرام، مهر بانی به یتیمان و نیز عبادت و سجده های طولانی، نماز، توبه، صلوات، تلاوت قرآن و فضیلت اطعام در این ماه سخن گفت.

خطبه پیامبر (ص) در روز آخر شعبان

سلمان فارسی رحمه الله فرمود: در روز آخر شعبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ما خطبه ای در فضیلت ماه رمضان قرائت فرمود و در خطاب خویش به ما فرمود: «ای مردم به راستی سایه افکننده بر سر شما ماه بزرگ مبارکی، ماهی که در او شبی است که از هزار ماه بهتر است، که خداوند روزه اش را فرض و واجب نموده، و به یاد داشتن عبادات شبش را به طور استجاب مقرر فرموده است، کسی که تقرب بجوید به خداوند، به انجام نافله خیری، مثل آن است که در غیر ماه رمضان فریضه ای انجام داده باشد و این ماه، ماه صبر

است و صبر هم اجر و ثوابش بهشت است. و ماه روزه، ماه مواسات و برابری است و ماهی است که رزق مؤمن در او زیاد می شود و ماهی است که اولش رحمت و وسطش مغفرت و آمرزش و آخرش آزادی از آتش جهنم است و این ماه برای مؤمن بهره و منفعت است و برای منافق خسارت و ضرر.»

دعای پیامبر (ص) هنگام رویت هلال رمضان
رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگام رویت هلال ماه رمضان می فرمود، رو به قبله می نمود و دست های مبارکش را بلند می کرد و می گفت: «پروردگارا! این ماه را بر ما نوگردان به امن و امان و سلامتی و اسلام و تندرستی شایان تشکر و روزی فراخ و بر طرف ساختن دردها و ناملایمات. بار پروردگارا! روزی کن ما را روزه و قیام برای عبادت، و تلاوت قرآن در این ماه و او را برای ما سالم و تمام گردان و او را از ما سالم بدار و ما را در این ماه سالم و تندرست فرما.»

دعای امام علی (علیه السلام) هنگام رویت هلال رمضان

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: آنگاه که

دیدی هلال (ماه رمضان) را بگو بار پروردگارا خیر و خوبی در این ماه را از تو می خواهم و همچنین فتح و پیروزی (بر شیطان) و نورانیت و یاری (بر روزه داری) و برکت و طهارت و روزی این ماه را از تو می طلبم و از تو خیر آنچه در این ماه هست و بعد از ماه مسئلت می نمایم و به تو پناه می آورم از شر و بدی آنچه در این ماه است و آنچه بعد از آن است. بار پروردگارا! این ماه را با امن و امان و ایمان به تو و سلامت نفس و نعمت اسلام، و برکت و تقوی و توفیق یافتن به آنچه تو دوست می داری و راضی می گردی بر ما وارد گردان (که همه اوصاف شایسته را در این ماه داشته باشیم). ■



و لحظه شماری برای رسیدن عید فطر پیش بیاید و این نکته بسیار مهمی است. حضرت علی (علیه السلام) در روایتی می فرماید: «عبادت را بر نفس خود تحمیل نکن.» و این یعنی، اول حال روحی خود را مساعدت کن و بعد به عبادت بپرداز...
اما آداب این ماه:

۱. شکر نعمت

باید همواره در طول ماه مبارک، لطف خداوند در درک این ماه را به خاطر داشت و با سجده شکر و یا ذکر «الحمد لله رب العالمین»، شکر این نعمت را به جا آورد. این امر مهم که البته مورد غفلت بسیاری است موجب کسب توفیقات بیشتر خواهد بود و به فرموده قرآن: «لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

۲. قرآن

چنان که بارها شنیده ایم، این ماه، بهار قرآن است. یعنی باید در این ماه، شاهد شکوفایی قرآن در جانمان باشیم. گام اول در جهت درک قرآن، توجه به معنای آیات است. بسیار مناسب است در این ماه، یک ختم قرآن با معنی داشته باشیم، یعنی قبل از خواندن هر چند آیه، اول معنای آن را بخوانیم و بعد خود آیه را. اگر این کار بعد از ماه مبارک هم با تأمل و دقت بیشتری انجام شود، به زودی شاهد آثار و نتایج فوق العاده آن در جانمان خواهیم بود، ان شاء الله.

البته می توان قرائت قرآن در ماه مبارک را به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش به همان صورت که ذکر شد و بخش دیگر، قرائت معمولی آیات که از مهم ترین اعمال این ماه است و در تصفیه قلب، بسیار مؤثر است. رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «این قلبها زنگ می زند، همان گونه که آهن زنگ می زند.» سؤال شد: «جلا و صیقل آن به چیست؟»

حضرت فرمودند: «تلاوت قرآن و یاد مرگ.» شاید خوب باشد بدانیم برخی از ائمه علیهم السلام در طول ماه رمضان، حدود چهل ختم قرآن می نمودند و حتی برخی علما نظیر علامه امینی و امام راحل نیز در طول این ماه، حدود پانزده ختم قرآن داشتند.

۳. نماز

در طول این ماه، نمازهای مستحبی فراوانی در ساعات مختلف نقل شده، اما نکته مورد غفلت، این است که برخی از این نمازها، بر اساس یک نظام مشخص تعیین شده تا در طول ماه به هزار رکعت برسد. این عمل بسیار مهم که معمولاً انجام نمی شود، در کتب بسیاری از علما نقل شده و مورد سفارش است. اما کیفیت انجام آن، در دهه

آداب ماه مبارک رمضان

آنان که حلاوت عبادت و روزه رمضان را می چشند



روح الله حبیبیان

خدایا! به حق پاکان در گاهت، آن چه در این ماه، نصیب بهترین بندگانت می نمایی، به ما هم عنایت بفرما!

در عبادات و اعمال خاص این ماه، باید اولاً به این نکته مهم توجه داشت که به فرموده علمای اخلاق، عبادات، غذای روحند و همچون غذای صبح باید رعایت حالات و نیازمندی ها و کم و کیف آن را کرد. یعنی در مجموع، در برابر عبادات باید با برنامه عمل کرد؛ خصوصاً در این ماه که بسیاری اعمال عادی، رنگ عبادی به خود می گیرند و عبادت سنگینی همچون یک ماه روزه به شکل واجب به برنامه عبادی افراد افزوده می شود. به همین خاطر نباید به نحوی رفتار کرد که اواخر ماه، حالت ملالت و خستگی عارض شود

«رَمَضَانُ تَجَلَّى وَ اِتَّسَمَ...»
رمضان تجلی کرد و تبسم نمود...
نمی دانم مصرع دوم این بیت شعر عربی چیست، اما همین مصرع زیبا و دلنواز معمولاً در ابتدای ماه مبارک به ذهنم می آید و تا مدتی ورد زبانم می شود...

آری رمضان هم رسید. الحق و الانصاف در عالم تشیع، این ماه، شاهکاری بی نظیر است، زیرا همه عبادات و روزمرگی ها را حتی در بی تفاوت ترین افراد به هم می زند. شاید بتوان گفت ماه رمضان، بهانه ای است برای تجلی بخشایشگری خداوند! سیلی خروشان به راه می افتد تا به تشنگان و دور افتادگان از آب معرفت و رحمت، حداقل جرعه ای برسد و خوشا به حال آنان که غرقه این بحرند.

اول و دوم، یعنی از شب اول (شبی که فردای آن، روز اول ماه است) تا شب بیستم، هر شب بیست رکعت (ده نماز دو رکعتی)، هشت رکعت بعد از نماز مغرب و دو اوزه رکعت بعد از نماز عشاء. در دهه آخر ماه هم، هر شب سی رکعت، (هشت رکعت بعد از نماز مغرب و ۲۲ رکعت بعد از نماز عشاء).

در مجموع هفتصد رکعت، به علاوه سیصد رکعت هم در شب‌های قدر (هر شب صد رکعت) که جزو اعمال شب‌های قدر ذکر شده است.

البته در نمازهای مستحبی، خواندن سوره و قنوت لازم نیست و حتی می‌توان در هنگام راه رفتن و انجام کارهای دیگر، بدون رعایت قبله، آن را به جا آورد. در هر حال، از این عمل مورد سفارش بزرگان نباید غافل شد.

۴. دعا

برای اوقات مختلف این ماه، اعم از شب‌ها و روزها و نیز بعد از نمازها و... ادعیه مختلفی وارد شده که معمولاً خوانده می‌شود، اما در این بین، از دو دعا نباید غفلت کرد. یکی دعای افتتاح که علاوه بر مضامین عالی و بلندش، همانند دعای ندبه، سرشار از ذکر مولا یمان حضرت حجت (ارواحنا فداه) و شکوه از دوری از آن حضرت است و به نوعی استفاده از فرصت ناب شب‌های رمضان است برای برآورده شدن دعای فرج آن حضرت. خوب است عاشقان آن حضرت، این حلقه وصل شبانه با آن حضرت را از دست ندهند.

دعای دیگر، دعای ابو حمزه ثمالی است که به تعبیر برخی، دانشگاه معرفت است و شاید در دنیای مناجات، بی‌نظیرترین سرمایه شیعه باشد و نیز شاید بتوان گفت، اگر تنها عمل انسان در طول ماه رمضان، خواندن حداقل چند صفحه از این دعای شریف در سحرها باشد، بر انجام دیگر اعمال فضیلت دارد، زیرا هدف عبادت، معرفت است و مناجات، اوج قلّه معرفت است. البته آنان که لذت دعای ابو حمزه را درک کنند، در طول سال با آن مأنوس خواهند بود. یکی از بزرگان، مطلبی قریب به این مضمون نقل می‌فرمودند که: «در زمانی که در نجف مشغول تحصیل بودم، شبی در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گشتم. حدود هشتاد نفر را یافتم که در قنوت رکعت آخر نماز شب‌شان، ابو حمزه می‌خواندند...».

۵. اعمال خاص

اشاره به چند نمونه دیگر از آداب و اعمال این ماه، خالی از لطف نیست.

افطاری دادن: فضیلت بسیاری دارد. بهتر است که همانند شیوه رایج در کشورهای

مانند عربستان، هنگام اذان با خرما یا بادام، چای و یا شیر از رهگذران و همسایگان پذیرایی شود که سادگی و بی‌پیرایگی آن به اخلاص نزدیک‌تر است.

خواندن سوره قدر قبل از افطار و سحر

در روایت آمده، کسی که در وقت افطار و سحر، سوره قدر بخواند، در مابین این دو وقت، اجر شهید در راه خدا را خواهد داشت.

برای روزهای ماه رمضان هم، آداب، اذکار و تسبیحات بسیاری نقل شده که برترین آنها، روزی صد مرتبه یا بیشتر صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

۶. آداب خاص برخی ایام و لیالی

همانند سایر ماه‌ها، شب‌ها و روزهای این ماه هم اعمال مخصوص خود را داراست که به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

الحق والانصاف در عالم تشیع، این ماه، شاهکاری بی نظیر است، زیر اهمه عادات و روزمرگی‌ها را حتی در بی تفاوت‌ترین افراد به هم می‌زند

شب اول ماه

اعمال بسیاری در آن وارد است که شیخ عباس قمی در «مطلب دوم» از اعمال ماه رمضان کتاب مفاتیح الجنان، به آن اشاره فرموده‌اند. اعمالی اعم از غسل و زیارت امام حسین علیه السلام و... لکن از بین این اعمال، خواندن دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه (دعایی که امام سجاد علیه السلام هنگام حلول ماه رمضان می‌خواندند) برای درک عظمت این ماه و توفیقی که نصیب بندگان شده، بسیار مفید است. همچنین در این شب، خواندن دعای جوشن کبیر سفارش شده است. با وجود آن که برخی علما، روایتی در باب خواندن آن در شب‌های قدر نیافته‌اند، به خواندن آن، در این شب، روایاتی وارد شده است!

ایام البیض

برای روزها و شب‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم این ماه هم، اعمال ویژه‌ای ذکر شده که یکی از آنها خواندن دعای شریف و زیبای «مجیر» است. در روایت آمده که: هر کس این دعا را در این سه روز (یا شب) بخواند، گناهایش بخشیده شود، اگر چه به عدد قطرات باران و برگ درختان و ریگ بیابان باشد.

شب آخر ماه

برای این شب هم در کتب مختلف، اعمال

بسیاری ذکر شده که حاکی از اهمیت بسیار این شب عزیز است؛ خصوصاً به این دلیل که بعد از شب‌های قدر، قدری از حجم عبادات کاسته می‌شود که برای استراحت روح لازم است، اما به مرور، حالت بی‌حالی و بی‌میلی به عبادات دست می‌دهد که باید متوجه باشیم، این حالت بر طرف شود تا با همین حال کسالت و ملال، از ماه مبارک خارج نشویم.

از مهم‌ترین اعمالی که مورد توجه و سفارش بزرگان اخلاق بوده، ۱۰ رکعت نماز بسیار بافضیلت است که آثار آن برای اهلس تجر به شده است و نیاید از آن غفلت کرد. به این صورت که در هر رکعت، بعد از حمد، ۱۰ مرتبه سوره توحید خوانده می‌شود و در رکوع و سجده‌های آن در هر کدام، ۱۰ مرتبه تسبیحات اربعه (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) خوانده می‌شود. بعد از اتمام نمازها هم، هزار مرتبه عبارت استغفار، گفته می‌شود (گفتن کلمه «استغفر الله» کافی است.) و بعد هم دعای کوتاهی در سجده خوانده می‌شود. در روایت آمده، رسول اعظم صلی الله علیه و آله، قسم یاد فرموده‌اند که اقامه کننده این نماز، سر از سجده بر ندارد، مگر آن که بیمارزد خدا او را و قبول فرماید از او، اعمال ماه رمضان را. این نماز باندکی تفاوت، در شب عید فطر هم وارد شده که در هر حال، انجام آن در شب سی ام که یا شب آخر ماه است و یا شب عید فطر، مناسب است.

شب عید فطر

این شب در نزد اهل دل، به «لیلته الجوائز»، یعنی شب پاداش‌ها معروف است. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که فضیلت آن، کمتر از شب قدر نیست. عارف واصل، مرحوم میرزا اجواد ملکی می‌فرماید: «باید در این شب، بیش از شب قدر جدیت در عبادات به خرج داد، زیرا آخر کار و وقت پاداش است.» در هر حال، در این شب، اعمال بسیاری از جمله غسل و زیارت مخصوصه امام حسین علیه السلام که فضیلت بسیار دارد، وارد شده. همچنین ۱۰ رکعت نمازی که در شب آخر ماه ذکر شد، با مختصر تفاوتی در این شب هم وارد شده و از همه مهم‌تر، احیاء این شب است به عبادت و بندگی.

به دلیل وسعت اعمال در شب قدر و آشنایی اغلب دوستان با آنها، ذکر آن نمی‌آوریم و اهل دل را به مفاتیح الجنان ار جاع می‌دهیم. فقط به این نکته باید توجه داشت که شب قدر، شب سرنوشت‌سازی است و برخی بزرگان از یک سال قبل، مراقبت می‌نمودند تا کاری از آنها صادر نشود که توفیق استفاده کامل از شب قدر از آنها گرفته شود... ■

میراث مرثیه

تابستان‌ها، عبا‌ی مشکی نازک استفاده می‌کردند، زمستان‌ها، عبا‌ی کرکی «پشم شتر» که زرد و ضخیم بود. مداح، در تابستان بعد از اتمام مجلس، عبا را دست می‌گرفت و برمی‌گشت. اما زمستان‌ها، لازم می‌شد عبا را روی سرش بکشد تا از سرما در امان بماند. حتی گاهی از آن به عنوان شال گردن استفاده می‌کردند. حنجره مداح نباید سرما می‌خورد. این از نکات مهم بود. عرق چین، کاربردهای زیادی داشت. غیر سیدها، یا به قول مردم مداح‌های «عام»، از آن استفاده می‌کردند. موی سر مداح، نباید از حدی بلندتر می‌شد و عرقچین، معیار خوبی برای آن بود. عرق چین باید راحت روی سر می‌نشست و روی موها خط نمی‌انداخت. سیدهایی که مداحی می‌کردند، فینه عراقی سر می‌گذاشتند. نوعی کلاه مخروطی شکل که از داخل حصیری بود و رویش با جیر قرمز پوشانده می‌شد. یک پارچه سبز هم به صورت باند، دور این کلاه می‌بستند. اگر یک مداح عام، از این نوع کلاه می‌خواست استفاده کند، باید به جای باند سبز، ترکیبی از نوارهای کرم و مشکی، دور کلاه می‌بست. مداح‌های قدیمی و معروفی مثل، سیدخلیل خانیان و سیدرضا مؤذن، هنوز هم از کلاه فینه استفاده می‌کنند.

چقدر می‌گرفتند؟ پول را داخل پاکت و کنار سینی چای می‌گذاشتند و اصطلاحاً به آن «پای سینی» می‌گفتند. هیچ‌وقت پول رانمی‌شمر دند. گاهی وقت‌ها هم اصلاً نمی‌گرفتند، چون شأن ائمه را بالاتر از مادیات می‌دانستند. رسم بود که چه فقیر دعوت کند چه غنی، مداح باید برود. حوالی جنگ جهانی دوم، ۶۰ سال پیش وقتی کارمنداها ۷ ریال می‌گرفتند، مداح‌ها ۱ ریال درآمد ماهانه‌شان بود.

چه رسم و رسومی داشتند؟ همیشه با وضو می‌خواندند، رسم بود که روی پله دوم سبز می‌ایستادند و هیچ‌وقت بالاتر نمی‌رفتند. پله‌های بالاتر جای سخنران بود. مداح با لباس کامل و مرتب در مجلس حاضر می‌شد. اگر هم در جمع، بزرگ‌تر یا استادی بود، نمی‌خواند، مگر این که از او اجازه و رخصت بگیرد. هر مداح، بسته به تخصصی که داشت، شناخته می‌شد. از این نظر، مداح‌ها سه دسته بودند:

- مصیبت‌خوان (از مداحانی که الان هستند، آقای علی انسانی مثلاً مصیبت‌خوان است)
- قصیده‌خوان (مثلاً الان آقای سیدمحمد موسوی، حاج علی ترابی و حاج‌رضا مهاجرانی قصیده‌خوان‌اند.)
- نوحه‌خوان (مثل حاج احمد صالح).

نوحه‌خوان معمولاً ادامه‌دهنده مجلس



محسن امین - احسان ناظم بکایی

چی می‌پوشیدند؟ مداحی بدون لباس مخصوص، معنا نداشت. به کسی اجازه این کار رانمی‌دادند. «پالتو بلند، عرقچین یا فینه و عبا» لباس رسمی مداحی به حساب می‌آمد. دوختن لباس مداحی کار هر کسی نبوده. خیاط‌هایی که این لباس‌ها را می‌دوختند، شناس بودند چند خیاط مخصوص برای این کار بود. حاج جمال‌الدین عبدالوهابی یکی از مداح‌هایی بود که شغل اصلی‌اش خیاطی بود. دوختن لباس مداحی خیلی‌ها را و انجام می‌داد. «حاج حسن سلیمی»، معروف به «حسن خیاط» هم از خیاطان معروف لباس مداحی بود. عبا‌ی مداحی از چند جا تأمین می‌شده: مشهد، قم، کربلا، نجف و عربستان. اما عمده‌اش از مشهد می‌آمد، چون ارزان‌تر بود. عبا‌ی مداح‌ها، تابستان و زمستان با هم فرق می‌کرد.

مرثیه همسنان آدمیزاد است. اولین مرثیه را می‌گویند آدم ابوالبشر خوانده است در مرگ هابیل. بعدها برای عزیزترین‌ها همیشه کسی سروده، کسی نوحه کرده و کسی خوانده است. ولی عاشورا اولین و آخرین عزایی است که این همه سال دوام آورده است. تنها عزایی است که این همه آدم از ته دل، در آن سروده‌اند، خوانده‌اند و نوحه کرده‌اند. بعضی‌ها می‌گویند در مداحان قدیمی، عیار عشق بالاتر بوده. ولی عیار عشق را راحت نمی‌شود محک زد. آن‌چه که معلوم است، این است که مطمئناً بیشتر از امروزی‌ها اهل سعی بوده‌اند. یک‌شنبه و چندروزه و با دوره‌های فشرده، کسی مداح نمی‌شده. سال‌ها استاد می‌دیدند، پای منبر می‌نشسته‌اند و شاگردی می‌کرده‌اند. این دو صفحه را اختصاص دادیم به قدیمی‌ترها، به پیر غلام‌ها.

می‌شد و کمتر برنامه را شروع می‌کرد. مداح‌ها بر اساس نوع مجلسی که در آن شرکت می‌کردند هم سه دسته بودند:

- روضه‌ای، مثل حاج حسین خدامی، حسین محمدی و...

- ختم و ترجم، مثل حسین باقری، قهار و...
- هیأتی، مثل حاج رضا مهاجرانی، علی ترابی و ذبیح‌الله ترابی.

اداره هر کدام از مجلس‌ها روش و قلق خاص خودش را داشت. کسی که مداح مجلس ختم می‌شد، می‌بایست قاری قرآن خوبی هم باشد و دست‌کم چند آیه‌ای را از بر داشته باشد. روضه‌خوان می‌بایست راوی خوبی باشد و شعر آسانی که همه بفهمند، بخواند. مداح هیأتی هم این توانایی را داشت که شور و حال در مجلس ایجاد کند.

چطور شاگردی می‌کردند؟ ورود یک جوان به عرصه مداحی، راحت نبود. حتی در جمع‌های خودمانی هم کسی که دوره شاگردی را خوب طی نکرده بود، وارد نمی‌شد. به تدریج و به اذن استاد وارد می‌شدند. پای منبر استاد بودند و کارش را زیر نظر می‌گرفتند. گاهی به اجازه استاد، دو خط می‌خواندند، آن هم با ترس و لرز. بعدها هم اگر در مجلس استاد یا بزرگتری می‌آمد، امکان نداشت شاگرد مداحی کند. همه مداح‌ها دوست داشتند فرزندان‌شان وارد این کار شود. جنبه معنوی داشت و البته جایگاه اجتماعی. معمولاً هم این اتفاق می‌افتاد و پسر، راه پدر را می‌رفت.

اما معمولاً استاد پسر، پدر نبود. پدر با اعتباری که داشت، پسر را به اساتید معرفی می‌کرد. چون هر شاگرد باید چند استاد را تجربه می‌کرد. البته دست آخر، پسرها مثل پدرشان و متأثر از او می‌خواندند و این باعث می‌شد اسم پدر زنده بماند. علی ترابی پسر ذبیح‌الله ترابی، مداح قدیمی و نابینا از همین دست پسر هاست. کلام مداح‌ها به اسم کوچک و اسم پدر یا استاد معروف می‌شدند. مثلاً «حاج محمد مرشد اسماعیل». شاگردی این‌طور نبود که خانه استاد بروند. استاد، منبر می‌رفت و شاگردها همیشه در مجلس‌اش حاضر بودند و کارش را زیر نظر می‌گرفتند. استاد قبل از هر چیز، به شاگردهایش شعر می‌داد تا روی آن تمرین کنند. از شعرهای ساده شروع می‌کردند. با ضرب آهنگ بیشتر و بحر کوتاه‌تر. ویژگی دیگر این شعرها که خیلی مهم بود، پندی بودن مضامین آن بود. به این شعرها «غزل پند» می‌گفتند. این مسأله، حکمت داشت. مداح، قبل از هر چیز، باید «مبلغ اخلاق» از کار در می‌آمد. شاگرد،

از محضر چند استاد استفاده می‌کرد. او، باید چهار بخش مهم را یاد می‌گرفت تا مداح شود. معمولاً این‌طور بود که برای هر کدام، یک استاد داشتند. اما دست آخر، یکی استاد اصلی می‌شد. مداح جوان، در پایان به سبک و

ابتدا مداح شروع می‌کرد به خواندن غزلی اخلاقی در باره تواضع، عبادت و... با این روش، غلغله تمام می‌شد و کم‌کم حواس مردم جمع می‌شد

سیاق یکی از استادانش در می‌آمد. شعرها را چطور انتخاب می‌کردند؟ آن زمان، کتاب به ویژه کتاب شعر، کم بود. اگر هم کسی دسترسی داشت، کمتر از شعر کتابی استفاده می‌کرد. مداح‌ها اشعارشان را از دوره به دست می‌آوردند. یا از کتاب‌های قدیمی و نایاب، شعر خوانده نشده خوب پیدا می‌کردند یا از شاعرها، شعر اختصاصی می‌گرفتند. شاعرها، علاقه داشتند شعرشان خوب خوانده شود و تأثیرگذار باشد. برای همین، اگر احساس می‌کردند کسی شعرشان را خوب نمی‌خواند، به‌اش شعر نمی‌دادند. خرید و فروش شعر خوب و دست اول به راه بود. سال ۵۲ یک قصیده ۴۰ بیتی، تا ۵۰ تومان ارزش داشت. گاهی هم یک شاعر، رندی می‌کرد و یک شعرش را به‌دونفر در شرق و غرب تهران می‌فروخت. آن زمان، احتمال این‌که این دونفر از این ماجرا باخبر شوند، خیلی کم بود. چون مداح‌ها سعی می‌کردند شعر تازه و اختصاصی داشته باشند، یادداشت کردن شعر مداحی در مجلس، کار خوبی به حساب نمی‌آمد و مداح مورد نظر ناراحت می‌شد. کتاب‌های

معروف شعر برای مداحی و نوحه‌خوانی، خزائن‌الاشعار مرحوم جوهری، چاپ دهه ۳۰، دیوان فؤاد کرمانی، دیوان دکتر قاسم رضی، دیوان صغیر اصفهانی، دیوان شیخ محمد حسین غروی کمپانی و... بود. هنوز هم بعضی از شعرهای این کتاب‌ها خوانده نشده و تازه است. مداح باید از حفظ می‌خواند و نوحه‌سرایی می‌کرد. اصولاً یکی از معیارهایی که نشان می‌داد مداح به دردیخورد حمت کشیده است، همین بود. روخوانی، مذموم بود و کسی جرأت نمی‌کرد. می‌گفتند طرف استاد ندیده و دود چراغ نخورده. همین نکته باعث شده بود تا دو سال به تازه کارها اجازه خواندن ندهند و او باید در این مدت، اشعار را حفظ می‌کرد و به قول معروف، از بر می‌شد.

زمان بندی یک مجلس مداحی و سینه‌زنی: ابتدا مداح شروع می‌کرد به خواندن غزلی اخلاقی درباره تواضع، عبادت و... با این روش، غلغله تمام می‌شد و کم‌کم حواس مردم جمع می‌شد. مرحله بعد، خواندن یک رباعی بود که در دستگاه شور خوانده می‌شد. با این رباعی، معلوم می‌شد مداح می‌خواهد درباره چه کسی بخواند. سوز انداختن در دل مخاطب، از این‌جا شروع می‌شد. چراغ‌ها کم‌کم خاموش می‌شد. مداح زمینه نوحه را می‌خواند و دوبندی را که حاضران باید تکرار کنند، آن قدر می‌گفت تا همه یاد بگیرند. به این دو بند، سر نوحه هم می‌گفتند. اولین سینه را باید می‌اندار می‌زد. وسط می‌ایستاد و بقیه دورش حلقه می‌زدند. می‌اندار معمولاً قد بلند بود تا همه جای مجلس را ببیند و سعی می‌کردند از سادات باشد. بعد نوبت به سینه سنگین می‌رسید. فاصله بین دو ضرب سینه، ۲ تا ۳ ثانیه بود. این مرحله، طولانی بود. در این مرحله، سینه‌زن‌ها، دو دسته می‌شدند و دور حسینی می‌چرخیدند. وقتی دسته اول همراه با سینه‌زنی، عبارتی را تکرار می‌کرد. دسته دوم پشت سر آن‌ها حرکت می‌کرد. معمولاً هر چرخش دور حسینی حدود ۱۰ دقیقه طول می‌کشید.

مداح در پایان چرخش، چند بند می‌خواند تا دو دسته، آن را هم‌زمان تکرار کنند و سینه‌زنی را تندتر یا آهسته‌تر کنند. در یک لحظه که بین مداح و می‌اندار مشخص بود، می‌اندار مظلوم کشی می‌کرد. فریاد می‌زد. «مظلوم» و همه جواب می‌دادند «حسین»، به سر و صورت می‌زدند و هروله کنان دور می‌چرخیدند.

مداح با دعا و ذکر مصیبت، شور را کنترل و مراسم را تمام می‌کرد. ■

گام اول: توبه

آثار معاصی و گناه، اندک اندک در نفس بر روی هم می‌نشینند تا مزاج نفس را فاسد گرداند و اصل ایمان را زائل سازد و روح را به هلاکت اندازد. از امام صادق (ع) نقل است که خدای تعالی فرمود: «هر بنده‌ای که خواهش نفس خود را بر طاعت من اختیار نمود، کمتر چیزی که به او می‌کنم، او را از لذت مناجات خود محروم می‌سازم.» و فرمود: «به درستی که بنده گناه می‌کند پس به سبب آن از نماز شب محروم می‌شود و به درستی که عمل بدزودتر در صاحب خود اثر می‌کند از کار در گوشت.» خداوند در سوره فرقان (آیه ۷۰) می‌فرماید: «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند.»

مخسب ای گنه کرده‌ی خفته خیز
بقدر گنه آب چشمی بریز

حقیقت توبه

حقیقی توبه، بازگشت از نافرمانی خدا به سوی اطاعت است که ناشی از پشیمانی نسبت به اعمال گذشته است. حضرت علی (ع) در شرح استغفار می‌فرماید: استغفار یک کلمه است، اما شش معنی و مرحله دارد.

نخست: پشیمانی از گذشته است.

دوم: تصمیم بر ترک آن برای همیشه است.

سوم: این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده‌ای به آنها برگردانی، به گونه‌ای که هنگام ملاقات پروردگار حق کسی بر تو نباشد.

چهارم: این که هر واجبی که از توفوت شده، حق آن را بجا آوری (وقضا یا کفاره آن را انجام دهی).

پنجم: اینکه گوشت‌هایی که بواسطه حرام بر اندامت روییده با ندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید.

ششم: آنکه به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را چشیده‌ای، درد و رنج طاعت را نیز بچشی، پس از طی این مراحل بگو «استغفر الله».

توبه کننده چه دستوراتی را باید به کار ببندد که به گناه بازگشت نکند:

۱- جدا شدن از محیط گناه و عدم شرکت در مجالس معصیت؛ چرا که توبه کار در آغاز امر آسیب پذیر است.

۲- باید در دوستان و معاشران خود تجدید نظر کند.

۳- هر زمان وسوسه‌ها و انگیزه‌های آن گناه در او پیدا شود، به ذکر خدا روی آورد.

۴- همواره در باره آثار زبان بار گناهی که آن را

دوری گزینم.»

مشارطه باید دائما و همه روزه تکرار شود و بهترین وقت آن را بعد از فراغت از نماز صبح و نورانیت به انوار این عبادت بزرگ الهی دانسته‌اند.

گام سوم: مراقبه

مراقبه یعنی مراقب اعمال و اخلاق خویشتن بودن و نظارت دقیق بر آن داشتن و همه روزه و در همه حال و در همه جا به کارهایی که از وی سر می‌زند، توجه کند.

گام چهارم: محاسبه

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «بر هر مسلمانی که معرفت ما دارد، لازم است که اعمال خود را در هر روز و شب بر خویشتن عرضه بدارد و حسابگر نفس خود باشد، اگر حسنه‌ای مشاهده کرد برای افزون آن کوشش کند و اگر سیئه‌ای (گناهی) ملاحظه نمود از آن استغفار نماید، مبادا روز قیامت رسوا شود.»

گام پنجم: معاتبه و معاقبه

(سرزنش کردن و کیفر دادن)

گام پنجم سرزنش و مجازات نفس در برابر خطاها و خلاف‌هایی است که از انسان سر زده است، زیرا اگر انسان حساب کند و در مقابل کارهای خلاف، هیچ واکنشی نشان ندهد، نتیجه معکوس خواهد شد و به تعبیر دیگر، باعث جرأت و جسارت نفس می‌شود.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «داروی نفس (سرکش) روزه گرفتن از هوس‌ها و پرهیز از لذات دنیا است.»

به گفته مرحوم نراقی در معراج السعادت، اگر کار غیر اخلاقی از او سر زد در مقابل تنبیه خود بر آید، مثلا، تن به عبادات سنگین و انفاق اموالی که مورد علاقه اوست بدهد، اگر لقمه حرام و مشتبهی خورده خویشتن را مقداری گرسنگی دهد، اگر زبان به غیبت مسلمانی گشود، مدح او کند یا با سکوت، خود را تنبیه یا با ذکر خدا آن را جبران نماید؛ اگر شخص فقیر و تنگدستی را کوچک شمرد و نسبت به آن توهین کرده، مال فراوانی را به او ببخشد و همچنین نسبت به سایر معاصی و تقصیرات در مقام جبران بر آید.»

برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب‌های معراج السعاده و یا اخلاق در قرآن آیت‌الله مکارم شیرازی مراجعه کنید. ■

گام‌های علی

به سوی تهذیب اخلاق



ترک گفته و به عقوبت‌ها و مجازات‌هایی که بر یکایک از گناهان وعده داده شده، بیندیشد و نیز به الطاف و عنایات الهی که در انتظار توبه کاران است، توجه کند.

۵- باید وقت شبانه‌روزی خود را با برنامه‌های صحیح پر کند.

تاکنون کردی گنه، دیگر مکن
تیره کردی آب، افزون تر مکن

گام دوم: مشارطه

منظور از مشارطه، شرط کردن بانفس خویش در مورد حفظ و کنترل اعضاء هفت‌گانه یعنی چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و فرج.

امام سجاده (ع) در دعای سی و یکم صحیفه سجاده در پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

«پروردگارا! شرطی در پیشگاه تو کرده‌ام که به آنچه دوست نداری باز نگردم و تضمین می‌کنم به سراغ آنچه را تو مذمت کرده‌ای نروم و عهد می‌کنم که از جمیع گناهانت



روز عاشور که خورشید فروزنده عیان گشت و منور ز فروغش همه ملک جهان گشت، دولشگر به صف آریبی خود گشت مصمم، به همه بود مسلم که در این ماه محرم، عمر سعد کمر بسته به قتل شه ابرار، چنان حر گرفتار فتادش به بدن لرزه در آن عرصه پیکار، فرور یخت به رخ اشک گهر بار، سیه گشت بر او روز همانند شب تار، رهاند اسب به قلب سیه لشکر کفار، به سوی حرم عترت اطهار، حضور پسر احمد مختار، که ای نور دل حیدر کرار، منم حر گنهکار، که بستم سر ره را به تو بالشکر بسیار، چه باشد که ببخشی ز من این جرم و خطارا!

پناهی، همه سیاره تو ماهی، همه عبدند و تو شاهی، چه بخوای چه نخواهی به سر کوی تو باز آمدم ای مظهر الطاف الهی، که کنی بر من دلخسته نگاهی، تو که امروز مرا دست بگیری ز کرم عذر گناهم بیذیری، به خدا زمزمه العطش طفل تو آمد چو به گوشم، ز جگر خواست خروشم، به سویت آمده ام تا که به یاریت بکوشم چه شود دست بگیری من افتاده ز پارا!

منم حر گرفتار

منم عبد گنهکار

شه دین دست نوازش بکشیدی به سر حر و بیفشاند ز لب در که تو امروز تهی گشته ای



خانه فرزند نبی احمد مختار مکن گریه که مولات کریم است و عطایش ز خطای تو فزون است، بیا یاور ما باش، چو جان در بر ما باش، از این بیش میندیش بدین غصه و تشویش که خشنود نمودی ز ره مهر و وفا آل عبارا!

تواز ما شدی ای حر

چه خوب آمدی ای حر

گفت که ای پیر و مرادم به خدادل به تو دادم، میر ای دوست ز یادم، بده از لطف و کرم اذن جهادم، بگرفت اذن و روان گشت سوی معر که با خشم و عدو بست ز جان چشمم و در آن قوم دغا ولوله انداخت، عدو رنگ ز رخ باخت در آن لشکر انبوه چنان الحذر افتاد که نام از نظر افتاد، ز بس دست و سر افتاد زمین شد همه گلگون و در دشت پر از خون و جهان تیره به چشم همگان گشت که آثار قیامت به همان صحنه عیان گشت، یم خون ز تن خصم روان شد، همه گفتند که احسنت به چنین صولت و نیرو و چنین هیبت و بازو و به این شوکت و این مردی و مردانگی و عشق حسینی، همه دیدند در این دشت بلا معجزه شیر خدارا!

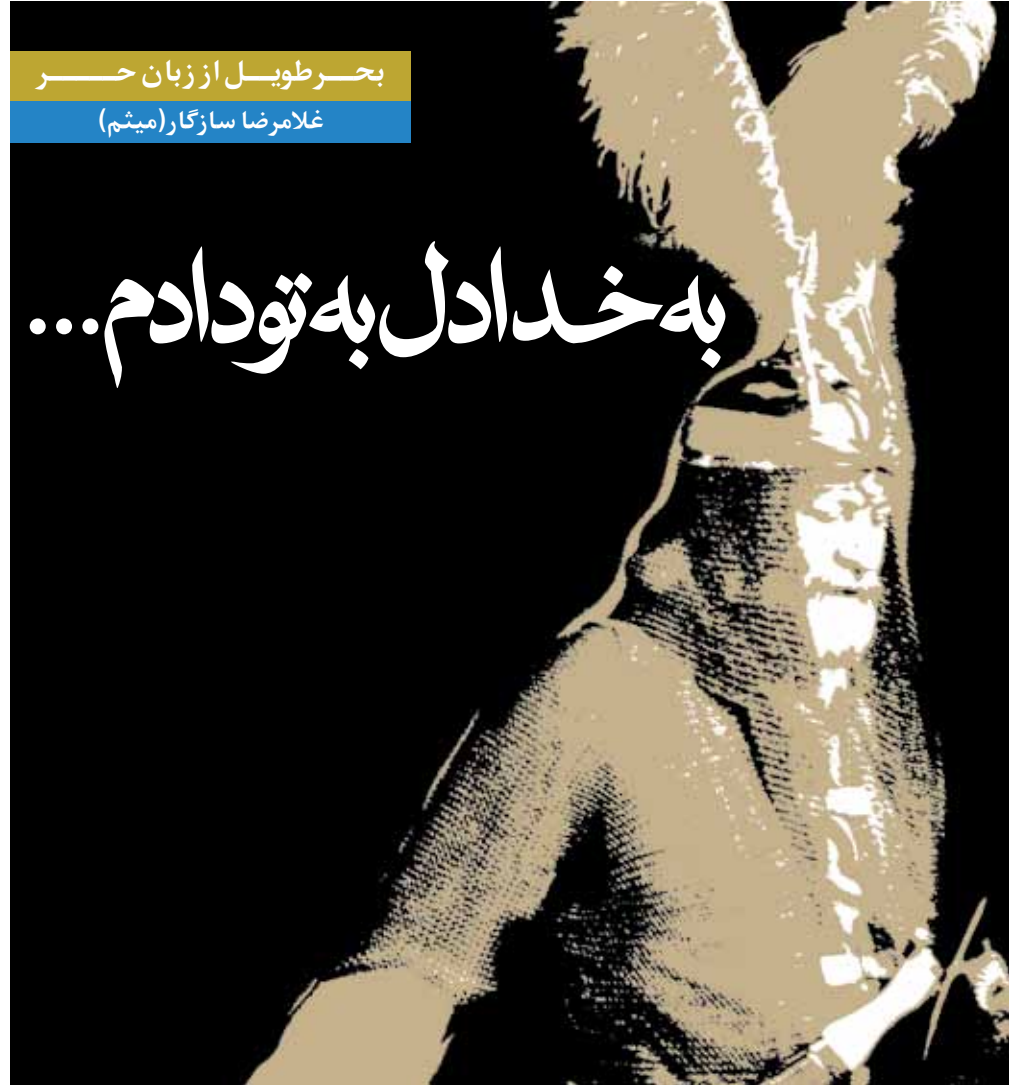
به پا گشت قیامت

زهی عزم و شهامت

تیر و شمشیر ز بس بر تن آن پیلتن آمد، تنش از عرض زمین کرد مکان بر زبر خاک که از کینه آن لشکر سفاک شدی یکسره چون پرده گل چاک، شرار از جگر خاک بر آورد سر از سینه افلاک. حسین ابن علی ناله کشید از جگر و زد به صف آن سپه بدسیر و کرد بسی ظالم غدار روان در سقر و بر سر زانو بگرفت از حر آزاده سر و ریخت سرشک از بصر و گفت که ای دوست فدای ره دادار شدی، حر فداکار شدی راهرو و مکتب ایثار شدی، حامی پیغمبر مختار شدی، دور ز اغیار شدی با من بی یار تو از راه وفا یار شدی، گر چه در این لشکر خونخوار گرفتار شدی، مام تو نامید تو را حر و تو در هر دو جهان حری از آن داد خدایت شرف یاری مارا!

دگر حر شدی ای حر

ز حق پُر شدی ای حر



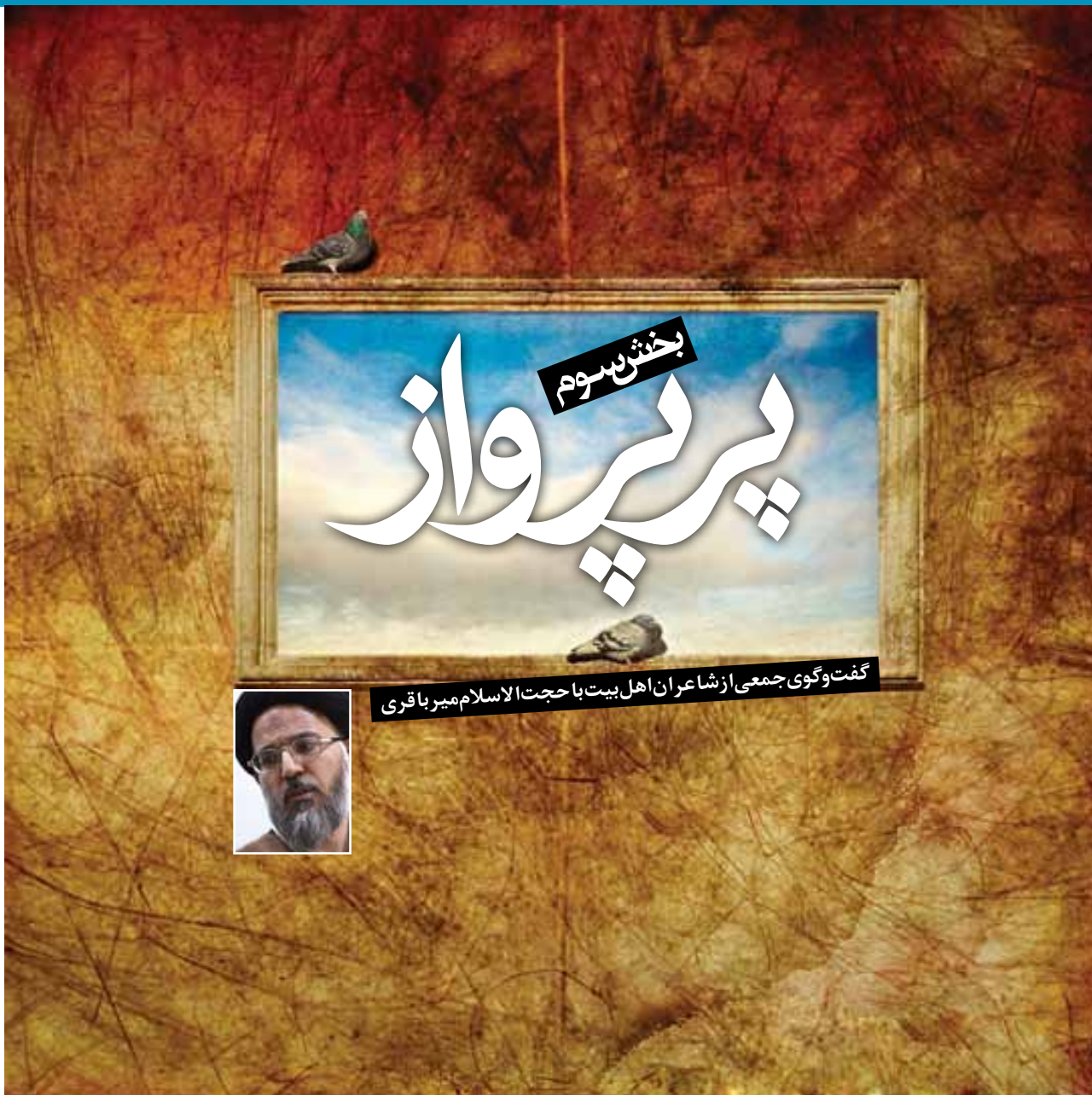
به خدادل به تو دادم...

از ظلمت و از نور شدی پر، ز چه افکنده سر خویش به زیر و شدی از هستی خود سیر، مکن بر سر خود خاک، مزن جامه دل چاک که گشتی ز گنه پاک، تو ای عاشق دلدادۀ آزاده آمادۀ ایثار، ز لطف احد قادر دانا به در

منم حر گنهکار

منم عبد گنهکار

تواز این خسته دل زار گواهی، چه کنم گر نکنی بر من بیچاره نگاهی، به جز از کوی توام نیست پناهی، چه کند نامه سیاهی، تو



گفت‌وگویی جمعی از شاعران اهل بیت با حجت الاسلام میر باقری



دنیایی می‌روی که در آنجا یک میوه‌ای هست که میلیون‌ها برابر ابعاد وجودی تو است و آدم در یک لحظه آن را تناول می‌کند. آدم خیال می‌کند که تخیل است. اصلاً آن حد و قصوری که در قیامت است که مشرق است و مغرب است و بعضی‌ها این تعبیر را هم به طنز کشیده‌اند، این تخیل نیست، البته معلوم نیست که اندازه وجودی انسان در آن عالم و این عالم یکی باشد. بنابراین، فرق است بین مشاهده حقایق عوالم بالاتر و تنزل دادن آنها در ادبیات این دنیایی ما، و خیال‌انگیزی نسبت به واقعیت. بعضی وقت‌ها واقعیت آن قدر بزرگ است که اگر شما به آن افق‌ها نزدیک بشوید، باید همه خیال‌ها را تعطیل

معصومین (ع) در باره جهنم آمده که مثلاً در آن ماری چنین است، خیال‌انگیزی نیست، واقعیت است. یا تعبیر قرآن که می‌فرماید زبانه جهنم این طوری است، سر و صدای جهنم آواز و دعوت آن... اینها واقعیات است. بنابراین، بین مشاهده ملکوت و از ملکوت سخن گفتن و خیال‌انگیزی فرق است. در کلمات معصومین و قرآن فکر نکنید خیال‌انگیزی باشد، بلکه بیان ملکوت با ادبیاتی است که ما خیال می‌کنیم ادبیات تخیلی یا مبالغه‌آمیز است.

مثال می‌زنم کسی که در رحم مادر است اگر در حد درک خودش از وقایع عالم دنیا برایش بگویند آیا این خیالی است؟ مثلاً فرض کنید آدم یک ذره است به او می‌گویند که به یک

یک نکته دیگر هم اشاره کنم. معمولاً زیاد به کار گرفتن خیال برای وقتی است که انسان به عوالم بالاتر راه پیدا نکرده است. اگر به عوالم بالاتر راه پیدا کرد، تلاش می‌کند که حتی المقدور خیال را محدود کند و نگذارد خیال دخالت کند. تا بتواند یک تصویری از آن عالم بالا ارائه داد. فرض کنید شما می‌خواهید بهشت را تصویر کنید، اگر پای خیال را باز کنید بهشتی مثل قمصر کاشان برای شما درست می‌شود یا از آن بهشت‌های مصنوعی درست می‌شود. یا مثلاً جهنم به تخیل نیازی ندارد؛ آن قدر واقعیت آنجا سنگین است که شما باید تنزل بدهید تا فهم روی آن واقع بشود. نیازی به تخیل ندارد. تعبیری که از بیانات

کنید. خیال رهن آن افق‌ها است.

به نظر می‌رسد نسبت به عاشورا نیز همین است. خیلی از تحریف‌ها ناشی از تخیل است، آن هم به این علت که آن واقعیت با عظمت‌هایش درک نشده است. به تعبیری دیگر یک بار شما می‌خواهید رستم را توصیف کنید که «رستم یلی بود در سیستان، منش کرده‌ام رستم داستان» اگر به آن نپردازی و پیرایه‌بندی که شاهنامه نمی‌شود! عاشورا شاهنامه‌نویسی در باب سیدالشهدا (ع) نیست. هر چه ما عاشورا را بزرگ کنیم از واقعیتش بسیار کوچک‌تر است. ما مینی‌هایی خواهیم یک حقیقت قدسی ملکوتی را که در اندازه و قد و قامت حضرت سیدالشهدا است به تصویر بکشیم؛ چه می‌خواهیم بگوییم؟ آدم باید از طریق خود معصوم (ع) با افق‌ها آشنا بشود تا بعد بتواند خیال خودش را هم هدایت کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: در مورد سؤال دوم، اول یک سری به عرفان بزنید، چون جایگاه خیال در عرفان است، به خصوص عرفان نظری. از آنجا شروع کنید، بعد بیایید جایگاه آن را در مثل هنر بررسی کنید.

حجت‌الاسلام زمانی: آیا زبان حال هم همین وضعیت را دارد؟

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: بله، برای زبان حال هم اگر شما مناسک نگذارید و بی‌ضابطه بشود، خیلی بد است.

حجت‌الاسلام زمانی: یعنی همان داستان خیال است.

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: البته تخیل و خیلی از زبان حال به معنای ظاهری فقهی آن اسناد کذب نیست؛ چون معلوم است که نمی‌خواهیم نسبت بدهیم این طوری بوده است. ولی خیال‌انگیزی است که به یک معنا خروج از صدق است. صدق نه به معنی صدق در لسان و به معنای اینکه آیا مطابق با واقع گفته است یا نه؛ بلکه خروج از صدق صدیقین یعنی یکرنگی و تبعیت محض است. بی‌ضابطه شدن زبان حال، خروج از بندگی است پس به این معنی خروج از صدق نیز هست.

«انما المؤمنون صدقوا ما عاهدوا الله...»

فعلش با عهد بندگیش برابر نیست، ولی ممکن است در کلام دروغ هم نباشد؛ یعنی اگر بخواهید بنده‌وار این سند را بگویید نباید این طوری بگویید. یک مثال عرض می‌کنم می‌دانید موضوع عاشورا موضوع اعظم رسائل شفاعت نبی اکرم است. حالا اعظم نگوییم در رده اول است؛ اعظم مصیبت‌هایی است که بر حضرت پیش آمده است؛ اعظم عبادت‌های

تاریخی نبی اکرم در عاشورا ظهور پیدا کرد. پس شما می‌خواهید جامعه را از طریق توسل به این عبادت به قرب (شفاعت) برسانید. اعظم عبادات، مناسکش چیست؟ شیطان به شدت در این موضوع دخالت می‌کند. از لطیف‌ترین جاهایی که دخالت می‌کند، در عقلانیت و تخیل عاشورایی است؛ امام حسین را در حد یک امامزاده تنزل می‌دهد؛ که خیلی آدم خوبی بود! در حد یک سیاستمدار که دنبال حکومت بود و اشتباه هم کرد و تحلیلش غلط درآمد! علم غیب هم که نداشت و اگر هم داشت ما به آن کاری نداریم! این، دخالت شیطان در عقلانیت است. دخالت در خیال هم دخالت در هنر عاشورایی می‌شود و این از آن جاهایی است که شیطان با ظرافت دخالت می‌کند!

باز هم مثال می‌زنم: شما سحر ماه رمضان ابوحمزه بخوانید یا حافظ، کدام بهتر است؟ اصلاً قابل مقایسه است؟ تفاوت آن در کجاست که ابوحمزه و حافظ قابل مقایسه نیست. یک قدم بیایید بالاتر، ماه رمضان شبها به جای این که قرآن بخوانیم، قرآن حافظ قرآن را بخوانیم. بعضی‌ها می‌گویند قرآن نازل و در سطح پایین‌تر، منظورشان دیوان حافظ است می‌خوانیم! قرآن حافظ می‌خوانیم! یک رفیقی داشتیم دانشجو بود و سر و روی درویشی و موهای خیلی بلندی داشت؛ چند سال او را ندیدم، رفتم دنبالش دیدیم سر و صورت را تیغ زده و در خانه نشسته است. (چند سالی نشسته بود و حافظ خوان شده بود!) رفتم پیش او گفت در خواب تو را دیدم که به من گفتم قرآن را بده! ولی من به شما حافظ دادم!

گفتم بله، گرفتاریت همین است که من می‌گویم قرآن بده، تو حافظ می‌دهی! البته من نمی‌خواهم حافظ را تحقیر کنم. حافظ جزء شخصیت‌های برجسته تاریخ ماست. واقعا ارزشمند است؛ یعنی واقعا در ایجاد عواطف معنوی جامعه شیعه خیلی موفق و اثرگذار بوده است. می‌خواهم فاصله افق‌ها را عرض کنم. بنابراین در پرواز دادن خیال اگر ادبیات معصوم مرز ما باشد و در حاشیه آن راه برویم، خیلی موفق خواهیم شد.

علی‌ای حال، در مقتل خوانی هم فرق است بین این که آدم زیارت ناحیه مقدسه بخواند یا مثلا شعر محتشم. در زیارت مقدسه هیچ تخیل غیر معصومانه‌ای نیست. هر چه هست واقعیت است؛ ولی محتشم ناچار و مجبور است و نمی‌تواند تخیل نکند. ولی اگر مناسکش درست و قاعده‌مند شد، هیچ اشکالی ندارد. حتما به این شعر دارای

منسک باید متولی بود و شاید اصلا بگویید برای یک طبقه‌ای به طور کلی مفید است؛ به شرطی که مناسک آن رعایت بشود. اگر مناسک آن رعایت نشد، به همان میزانی که رعایت نشده است، شیطان از طریق خیال ما در خیال اجتماعی ورود پیدا می‌کند.

اجتماعی شدن تخیل و هنر

اگر طبقه هنرمند را در جامعه به صورت جزایر مستقل ببینید، شما یک آدم و من هم یک آدم هستیم، ولی اگر به صورت وحدت اجتماعی ببینید شما به منزله خیال جامعه هستید. هنر، تجسد تخیل اجتماعی است. همان طور که تخیل من جلوتر از من راه می‌رود و من را با خود می‌برد، تخیل هنرمندان خیال اجتماعی می‌شود و اجتماع را با خود می‌برد. خیال هنرمند تجسد خیال جامعه است. اگر در تجسد خیال تقوا و تولی موج بزند حتما جامعه را جلو می‌برد، ولی اگر تولی در آن موج نزود به همان میزان مواجهه ما را با حوادث از مقام صدق تنزل می‌دهد. هنر شما تجسد تخیل جامعه است. جامعه وحدت دارد و به صورت جزایر مستقل نیست. اگر جامعه را یک ظرف مستقل ببینید، ارواح در جامعه با هم مرتبط هستند؛ تخیلات با هم مرتبط هستند؛ اندیشه‌ها مرتبط هستند. اگر مفصل بود که از آن تمدن بیرون نمی‌آید، جامعه بیرون نمی‌آید؛ نظام ادبی در نمی‌آید؛ منطق در نمی‌آید؛ هنر در نمی‌آید؛ این به خاطر وحدت اجتماعی است. در وحدت اجتماعی وقتی نگاه کنید جایگاه اجتماعی هنرمندان به منزله خیال جامعه است که اگر این خیال تهذیب شود، در بسط احساسات معنوی کمک می‌کند و به هر میزان که شیطان نفوذ پیدا کند، مسیر رشد عواطف را سد می‌کند. و این از مواضعی است که شیطان با لطافت وارد می‌شود؛ چون ما در آن حال اصلا متوجه نیستیم که باید جلوی شیطان را بگیریم.

البته یک چیزی را خدمت شما عرض کنم؛ اگر شما واقعا دنبال عاشورا و دنبال ائمه اطهار باشید، جهت شما را امام حسین (ع) حفظ می‌کند؛ یعنی شیطان نمی‌تواند در جهت شما تصرف کند. جهت خیالتان سالم است، ولی کسی که دنبال شعر مبتذل می‌رود، جهت خیالش را هم شیطان به سمت دنیا برده است. شما بی‌تردید جهت تخیل‌تان سالم است. در این هیچ تردیدی نیست و این خیلی مهم است. جهت حرکت خیال مذهب است، ولی مناسک حرکت خیال در این جهت مناسکی است که تهذیب ساختار خیال را تامین می‌کند. شما جهتتان در

تولی به سیدالشهدا جهت مهذبی است که تردید در آن نیست؛ شما هیچ وقت شعری نمی‌گویید که در آن مدح یزید بیرون بیاید. محال است که یک شاعر شیعه چنین شعری بگوید. این معنی اش این است که شیطان در جهت دخالت نمی‌کند. همین غزالی یک جمله دارد که من مکرر گفته‌ام: «او یحرم علی الواعظ ذکر مقتل الحسین» چرا «لانه یهیج الیغض علی...»؛ یعنی چون تحریک بغض علیه اولی و دومی و سومی می‌کند. جهت این حرف باطل است. محال است یک شاعر شیعی جهت شعرش باطل باشد. از شعر شیعه یک کلمه مدح از دستگاه بنی‌امیه و سقیفه بیرون نمی‌آید. یک کلمه مذمت ائمه از آن در نمی‌آید، اما وقتی می‌خواهد به این خیال ساختار بدهد، ساختار آن ممکن است مشکل پیدا کند. ارزش چه چیزی را بالا ببرد، ارزش چه چیزی را پایین بیاورد؟ به هر موضوع چقدر اهمیت بدهد؟ آن وقت می‌بینید که دیگر نسبت‌هایش به هم نمی‌ریزد.

فرق ابو حمزه با حافظ همین است. حافظ جهت تخلیش ثابت است، ولی ساختاری که درست می‌کند، عصمت ندارد. ابو حمزه نظامش هم عصمت دارد. هیچ وقت در موحی که در روح شما ایجاد می‌کند، هیچ کجا کم و زیاد ندارد. امیدش کمتر از خوفش نیست. یک ذره خوف اضافی ایجاد نمی‌کند. یک ذره هم امید اضافی ایجاد نمی‌کند. طمع خام ایجاد نمی‌کند. معصومانه خیال و احساس شما را پیش می‌برد. ما به هر میزان که در شعرمان دنبال قاعده‌مند کردن حرکت و خیال اجتماعی (هنر اجتماعی) به دنبال معصوم باشیم، به همان میزان این قوه متخیله جامعه یعنی هنر و هنرمندان (عقل و احساس هنرمندان) ما دنبال معصوم حرکت می‌کند؛ و به همان میزان قابل اعتماد می‌شود. مثل فقیه‌ی که دنبال معصوم حرکت می‌کند. اگر یک جا هم اشتباه کرده باشد، دنبال این اشتباه رفتن ثواب دارد. هنر هم اگر قاعده‌مند شد، تبعیت از آن عبادت می‌شود.

س: ما قائل به این هستیم که هر واقعیتی را نباید گفت، قدیم این طور بود که می‌گفتند روضه‌خوان، مداح و شاعر محرم خانه امیرالمومنین (ع) است، بالاخره می‌رود و از آن خانه خبر می‌آورد از اتفاقاتی که افتاده است. ما احساس می‌کنیم که قدیم در خواندن شعر یک حیایی بود، مردم راحت‌تر گریه می‌کردند؛ اما حالا خیلی رعایت نمی‌کنند. برای اینکه جمعیت آتش و اشک بیشتری می‌خواهد شاعرها و مداحان

مجبورند کار کنند. این هم جای تامل دارد که آیا بالاخره هر واقعیت و روضه‌ای را باید گفت؟ بعضی از نقل‌ها سند ندارد، حالا یا نقل قول است یا در شعر می‌خوانیم مثلاً مداحان شعر شعرا را می‌گیرند و می‌خوانند. خیلی‌ها اذیت می‌شوند و از جلسه بلند می‌شوند و بیرون می‌روند.

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: اینها دو بحث دارد. یک بحث این است که واقعیت‌هایی که در مقتل هست چقدر می‌شود به ساختش نزدیک شد؟ یعنی ورود به ساحت معصوم حتی در آنجایی که واقعیت است. چگونه است مثال می‌زنم مثلاً در صحنه عاشورا من از یکی از بزرگان شنیدم که یک سری از صحنه‌های عاشورا را به آنها نشان می‌دهند، در مکاشفاتشان یا در خوابشان به آنها نشان می‌دهند، ولی آن بزرگ فرمودند: به احدی (مگر این که حالا یک طوری بشود) بعد از فرو افتادن از اسب را نشان نمی‌دهند. حریم غیر معصوم نیست که به آنجا وارد شود و آن صحنه را ببیند. پس یک بحث این است که خود آدم به این واقعیت‌ها چقدر می‌تواند نزدیک شود؛ و آن چیزی که در مقتل گفته‌اند و آنهایی که صدق است چقدر می‌شود بخوانیم؛ و نکته دیگر اینکه چقدر می‌توانیم خیال‌انگیزی کنیم؛ که مثلاً موی حضرت لای یک شانه است. آیا واقعا در نهایت از آن یک احترام برای حضرت بیرون می‌آید؟ نهایتاً چیز خوبی در نمی‌آید؛ ولو این که در آن محفل هم خیلی گریه کنند. در یک محفل گریه می‌کنند در یک محفل گریه نمی‌کنند، این که ملاک نیست. آیا این در نهایت در حافظه ادبی شیعه می‌ماند؟ آیا این ارتقای حافظه می‌آورد؟ یعنی ظرفیت ادبیات شیعه با این شعر بالا می‌رود؟ یا تنزل پیدا می‌کند؟ این را باید جزء نقطه ضعف‌های ادبیات رسایی شیعه آورد یا جزء نقطه قوت‌هایش؟ حتماً اگر جلوی آقا بخوانید می‌گویید جزء نقطه ضعفش است.

س: حاج آقا اصلاً خدا اجازه می‌دهد مردم در ظلم کردن به معصوم دستشان باز باشد، آیا مثلاً در کربلا هر کاری اینها خواستند کردند و یا اینکه....

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: نه مثلاً خود حضرت فرمودند، شما اسیر می‌شوید ولی ذلیل نمی‌شوید؛ یعنی دشمن مجاز نیست با شما رفتار ذلت‌آمیز داشته باشد. لذا شما نظر تان هست که در مجلس وقتی دختر سیدالشهدا (ع) را طلب کرد، دختر امام به زینب کبری فرمودند که عمه جان تقدیر است؟ حضرت پاسخ فرمودند نه تقدیر نیست! این شدنی نیست. این طوری نیست

که این اتفاقات را خداوند متعال اجازه بدهد. نه این که دشمن کوتاهی می‌کرده است، بلکه حریم عزت اولیاء خدا حفظ می‌شود. چون آنها عزیز به عزت الله هستند. به اندازه‌ای که خداوند برای آنها تکلیف کرده است، بار تکلیف را بر می‌دارند.

اینها از همان بحث‌های دقیقی است که ما باید کلامی و غیر کلامی آنها را بحث بکنیم؛ من در ذهنم است که همین مناسک را بحث کنیم؛ اینکه در چه حد می‌توانیم وارد شویم؛ کجاها نمی‌توانیم وارد شویم؛ حریم‌های صدق، واقعی است؛ حادثه اتفاق افتاده است؛ اما در چه مواقعی می‌توانیم وارد شویم؟ مثلاً: نقطه‌های اوج جریان قتلگاه را اصلاً می‌شود همیشه خواند یا فقط مال روز عاشورا است؟ این باید معلوم شود. این‌ها مناسک می‌شوند. به تعبیر دیگر اگر شما بخواهید عاطفه‌های عاشورایی مردم را رشد و ارتقاء ببخشید و جامعه را در پرتو این عبادت عظیم به قرب خدا برسانید مناسک آن چیست؟ به تعبیری، شما عواطف عاشورایی را سرپرستی می‌کنید. مدیریت این عاطفه چگونه باید واقع بشود؟ این خیلی لطیف است. س: حاج آقا! معصوم را غیر ملاموس نمی‌کند؟ یعنی آن «انا بشر مثکم» را از بین نمی‌برد؟ این که ما، در ساحت‌های معصوم وارد نشویم، مثلاً وارد خانه اهل بیت نشویم، از معصوم شخصیتی بسازیم که مردم نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند، و لو این که معصوم مقام والایی دارد. مردم نتوانند ارتباط برقرار کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری: جمع بین این دو، کار سختی است. یعنی چطور می‌شود که شما یک امامی داشته باشید که زیارت جامعه کبیره را بایستید روبه‌رویش بخوانید؟ (مثل مرحوم مجلسی اول که می‌گوید من زیارت جامعه کبیره را در بیداری خطاب به امام زمان خواندم) در عین حال معاشرت هم با آن کنید! ترکیب این دو، کار سختی است. والا یک بُعدی کردن آن که خیلی کار آسانی است. این که تجسم آن لاهوت و ملکوت را در این بیت‌النور بیاورید، یعنی یک طوری بشود که هم بشوند بیوت نور! «خلقکم الله انوارا فجعلکم...» یعنی امام بیت‌النور است در این دنیا، همین جسم خاکی اش بیت‌النور است. حتی جسم ظلی اش، حتی حقیقتی که در عالم اظله داشته آن هم بیت‌النور است. این که آدم بتواند آن حقیقت نورانی را در این بیت‌النور به تصویر بکشد، کار سختی است. ■

با یک اشاره

سیدحمیدرضا برقی

بخواه شبنم اشکم دوباره بر گردد
به آسمان برود با ستاره بر گردد
همیشه اسکله چشم انتظار امواج است
بخواه موج کنار کنار بر گردد
خدا کند که زمان هم کمی تکان بخورد
به سمت بودن در گاهواره بر گردد
غزل بدون تو آریه ای ندارد آه
بخواه شعر پر از استعاره بر گردد
گسست طبع غزل هام و تکه‌های پیش ریخت
دعا کنید ولو چارپاره بر گردد
چه قدر جای تو خالی است بین ایاتم
و کاش اسم قشنگت دوباره بر گردد
برای چشم شما هیچ کار سختی نیست
فقط بخواه که با یک اشاره بر گردد

دعوت

محمد موحدیان

بیا با حق شیی خلوت نماییم
به تقوا خویش را زینت نماییم
در این بزم سراسر شور و احساس
بیا از فاطمه دعوت نماییم

دوست دارد

خدا این نغمه‌ها را دوست دارد
یقین ز هراشمارا دوست دارد
روا سازد یقین حاجات ما را
که ز هرا مجتبی را دوست دارد

دست‌گره‌گشا

محمدعلی مجاهدی

خدا مرا ز ولای علی جدا نکند
من و خیال جدایی از او؟ خدا نکند
به آن چه در حق من می‌کند خوشم اما
خدا کند که دلم را ز خود جدا نکند
کسی که جانب بیگانه را ننگه دارد
نمی‌شود که نگاهی به آشنا نکند
به خانه‌زادی او کعبه می‌کند اقرار
دل شکسته علی را چرا صدا نکند؟
کسی ز کار دلی عقده و نخواهد کرد
اگر اشاره به دست‌گره‌گشا نکند
سزد به حضرت او منصب یداللهی
که غیر او گره از کار خلق وانکند
مرا حواله به لعل لب مسیح مده
که جز نگاه تو درد مرا دوا نکند
خدا کند که قدر اندر این لیلی قدر
مرا به هجر تو این قدر مبتلا نکند
چه لذتی است ندانم به زخم شمشیرت؟
که کشته تو دمی فکر خون بها نکند

مطاف فرشتگان

استاد شفق

مسجدی را سراغ دارم من
که مطاف فرشتگان شده است
که در آن چشمه‌ی بقا جاری است
که در آن خضر میهمان شده است
مسجدی را سراغ دارم من
که پر از عطر «نرگس و یاس» است
باغ راز و نیاز و احساس است
که در آن عشق، میزبان شده است
مسجدی را سراغ دارم من
که شکوه بلند بیداری است
نفس عیسوی در آن جاری است
عاقبت بخش روح و جان شده است
با تمام وجود می‌بینی
آه‌ها رنگ روشن صحرا
اشک‌ها رنگ آبی دریا
ناله‌ها رنگ آسمان شده است
سحر است و هوا زلال زلال
سینه از شور و شوق مالامال
مگر این جامدینه است و بلال
باز آماده‌ی اذان شده است
گاه از آن عطر سیب می‌آید
بوی «امن یجیب» می‌آید
چشم تا کار می‌کند آن جا
همه جارنگ ارغوان شده است
مسجدی را سراغ دارم من
که اگر اشک توبه داشته‌ای
هر نهال دعا که کاشته‌ای
مثل شمشادها جوان شده است
چشم دل را اگر که باز کنی
رو به محراب اگر نماز کنی
می‌توان گفت دیده‌ی دل تو
محو در «صاحب‌الزمان» شده است
گر تو را میل گفت و گو با اوست
خیز و تجدید عهد کن با دوست
آری آن جاست سرزمینی که
با شما یار، مهر بان شده است
غم هجرش اگر چه جان سوز است
مهر او مهر عالم افروز است
جرم ابر گناه ماست اگر
آفتاب از نظر نهان شده است
این که در هر و جب از این مسجد
پر تویی از جمال آن ماه است
امر «امر بقیه‌الله» است
«جمکران» گر که جمکران شده است

به مناسبت ۱۹ رمضان سالروز
تأسیس مسجد جمکران

دریا و چاه

سیدمحمد با مابیری

مهیا کن دلت را تا ببینی
درون چاه دریا را ببینی
که امشب باز نخلستان! تو باید
علی را بی کس و تنها ببینی

سؤال

بگو یاری کنیدش تا بماند
علی باید امام ما بماند
مگر مرده است کوفه؟ وای بر ما
چرا باید علی تنها بماند

بیا ای مرگ

دلم را از حصار غم رها کن
تو با من لاقل قدری وفا کن
محبت کن بیا ای مرگ ای مرگ
مرا از مردم کوفی جدا کن

پناه

سیدمحمدرضا شرافت

آئینه‌ای و برایت آه آوردم
در محضر تو دلی سیاه آوردم
من آینه مجسم شیطانم
از شر خودم به تو پناه آوردم

تمام خواهش من

ای دوست مرا میان غم‌ها مگذار
لطفی کن و بر روی دلم پا مگذار
عمری است تمام خواهش من این است
یک لحظه مرا به حال خود وامگذار

کاری کن

اگر چه با تو از غیر تو گفتم
خودم را در دل دنیا نهفتم
فقط از بابت اشکی که دارم
خودت کاری کن از چشمت نیفتم

می‌وزد هر جانسیم اهل بیت
آمده از ره کریم اهل بیت
این که در آغوش حیدر خفته است
ذکر خوابش را پیمبر گفته است
ای مدینه! خاک تو گلشن شده
چشم زهرا و علی روشن شده
آمده آن بر همه عالم ولی
اولین دلبند زهرا و علی
او که بازخم زبان‌ها خو گرفت
صبر در جان و دلش پهلو گرفت
آن که صلحش پرچم کرب و بلاست
طرح عاشورای مردان خداست
السلام ای سبزپوش باغ دین
چشمه سار نور تو عین الیقین
السلام ای یوسف مصر ولا
ای عزیز جان زهرا، مجتبی

چشمه سار روشن کوثر

میلادیه امام حسن مجتبی علیه السلام

محمود شریفی (کمیل)

باز امشب عشق ساغر می‌زند
شوق در بیت ولا پر می‌زند
باز امشب عشق غوغا می‌کند
شعر من مضمون شکوفا می‌کند
تا مدینه می‌پریم با بال شعر
آمده شادی به استقبال شعر
ای مدینه خانه حیدر کجاست؟
چشمه سار روشن کوثر کجاست؟
امشب این دنیا جهانی دیگر است
امشب از شب‌های عالم بهتر است
خانه حیدر شده دریای نور
خانه حیدر شده غرق حضور
در چمن زار محمد گل شکفت
یک گلستان سوسن و سنبل شکفت
پر تور خشان پیغمبر رسید
مجتبی، آئینه حیدر رسید

اومدم توبه کنم

رضا خورشیدی فرد
می‌خوام از اول کار با اسم تو صفا کنم
یه کمی برای آخر کارم دعا کنم
ای خدا حالی می‌خوام تا که مناجات بخونم
به زبونی که فقط اسم تو رو صدا کنم
یه دلی که خالی از غصه باشه اما پر آه
یه دل سوخته که با اون چشمو دریا کنم
راستشو بخوای می‌خوام که خوب باشم، اما آگه
تو نخوای من چه جوری حاجتمو روا کنم؟
دل من می‌خواد ولی نمی‌تونم یه نیمه شب
یه گوشه مثل خوبا منم خدا خدا کنم
دور تا دور دل من خشکیه و کوه گناه
کاش می‌شد یه پنجره به سمت دریا و اکشم
کاش می‌شد یه زلزله دلم رو زیر و رو می‌کرد
تا دوباره شهری با خشتای نو بنا کنم
آگه ستار العیوب نبودی بین رفیقام
چه جوری من می‌تونستم سرمو بالا کنم
تو خودت گفتی که هستم همه جا، پس ای خدا!
چه جایی بهتر از این دل تا تو رو پیدا کنم
می‌دونم خیلی بدم، توبه شکستن کارمه
اما این بار اومدم به وعده هام وفا کنم
اومدم توبه کنم به اسم پاک و اعظمت
دوری از هر چی گناه وزشتی و خطا کنم
آگه تو بخوای می‌شه تا من برا خودت بشم
روحمو از قفس تنگ تنم جدا کنم



هانیه خاکپور

نگاهی به تعزیه

گزارش گاردین از اجرای

اثر «نگاهی به تعزیه» در جشنواره ادینبرو

روزنامه انگلیسی گاردین در آستانه اجرای اثر «نگاهی به تعزیه» در جشنواره ادینبرو، گزارشی در این باره منتشر کرد.

آنجلیک کریسافیس، خبرنگار و نویسنده این روزنامه با انتخاب تیتراژ «خنده‌های تو خالی و ضجه زدن‌ها» برای این گفت‌وگو نوشته است: «کیارستمی در حالی که از پله‌های کافه‌ای در پاریس پایین می‌رود، همان کافه‌ای که پیکاسو و موندریان در آن رفت‌وآمد داشتند، عکس‌هایی از حاشیه‌های نقاشی شده این کافه می‌گیرد و عبارت «خیلی خوب» را همراه با خنده‌ای بر زبان می‌آورد.»

این نویسنده در ادامه ضمن اینکه به کیارستمی لقب «پدر خواننده سینمای ایران» را می‌دهد، می‌افزاید: «او کارگردانی است که جایزه‌های فراوانی از رقابت‌های مهم بین‌المللی دریافت کرده و همچنان شهرهای خارجی زیادی هستند که از او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلمسازان تمام اعصار تجلیل می‌کنند. کیارستمی برخلاف دیگر فیلمسازان ایرانی که جلای وطن کرده‌اند، همچنان در تهران زندگی می‌کند.»

این نویسنده به علاقه شدید بر نامریزان هنری در اروپا و آمریکا برای دعوت از کیارستمی جهت ساخت فیلم در کشور هایشان اشاره می‌کند. به گفته وی، آنها علاقه دارند که او در کنار حضورش در غرب، گوشه‌چشمی هم به سیاست داشته باشد، اما کیارستمی ۶۸ ساله در انتخاب پروژه‌های خارجی احتیاط می‌کند. این خبرنگار ضمن اشاره به اجرای اپرای «کوزی فان توت» اثر آمادئوس موتزارت توسط کیارستمی در فرانسه، جمله‌ای از این کارگردان ایرانی را در این رابطه می‌آورد: «مهم‌ترین نکته‌ای که من بعد از اجرای این اپرا از مردم شنیدم آن بود که می‌گفتند این اجرا دوستانه‌ترین، صمیمی‌ترین و انسانی‌ترین اپرایی بود که تا به حال دیده‌اند.»

نویسنده در ادامه این گفت‌وگو - گزارش، به اثر «نگاهی به تعزیه» کیارستمی در جشنواره ادینبرو پرداخته که از ۱۵ آگوست به مدت سه روز اجرا شد: «در هر حال «نگاهی به تعزیه» یک (اینستالیشن) شاخص درباره حماسه‌ای قدیمی است که این هفته در ادینبرو اجرا می‌شود. زمانی که ژولیت بینوش، بازیگر فرانسوی فیلم این اثر را دید، چشمانش پر از اشک شد و بعد از آن بود که غرق مطالعه کتاب‌هایی درباره شیعه و اسلام شد؛ برای آنکه بفهمد چرا مخاطبان تعزیه وقتی به آن نگاه می‌کنند، گریه می‌کنند.»

به تعبیر خبرنگار گاردین، تعزیه فرمی سنتی از نمایش‌های ایرانی است که یادآور حماسه امام حسین (ع) است. او می‌نویسد: «تعزیه ناگهان تماشاگر را در اندوهی عظیم فرو می‌برد، چرا که او خود را در نوعی سوگواری آیینی می‌یابد.» او در ادامه خاطرات کیارستمی را از زبان این فیلمساز می‌آورد که وقتی کودک بوده شاهد یکی از همین تعزیه‌ها بوده است. به اعتقاد این نویسنده، شخصیت‌هایی که در تعزیه دیده می‌شوند پیش از آن در نمایش‌های اروپایی سابقه نداشته‌اند. در این جای گزارش است که درمی‌یابیم کیارستمی برای ساخت فیلم «تعزیه» شهرهای زیادی را زیر پا گذاشته است.

کریسافیس در این بخش از نوشته خود جمله‌ای به نقل از خود کیارستمی به این مضمون می‌آورد: «چهره تماشاگران ایرانی در این مواقع اغلب شبیه به هم است.» به باور نویسنده این گزارش، در موقعیتی که ایران به عنوان «محور شرارت» معرفی شده، کیارستمی به مردم جهان یادآوری می‌کند که مردمانی واقعی در ایران زندگی می‌کنند. کیارستمی در این بخش می‌گوید: «من برای این فیلم می‌سازم تا بین انسان‌هایی که هیچ اشتراکی با هم ندارند همدلی ایجاد کنم. تعریف من از هنر همین است. هنر برای آن

است که انسان‌ها را به همدیگر نزدیک کند.» کیارستمی همچنین درباره تعزیه می‌افزاید: «تعزیه برای مردمانی که به تماشای آن می‌روند می‌تواند راهی باشد تا آنها را به عواطف عمیق پیوند دهد. به هر حال خندیدن و گریستن یک نیاز طبیعی برای انسان‌هاست.» در ادامه این مطلب صحبت کیارستمی را درباره برناردو برتولوچی، کارگردان صاحب‌نام ایتالیایی، زمانی که فیلم «تعزیه» را دیده است: «برتولوچی بعد از دیدن فیلم تعزیه به من گفت، تو خیلی خوش‌شانس هستی؛ چون در کشوری زندگی می‌کنی که در آن پاکی و معصومیت هست. روزگار معصومیت در ایتالیا مدتی است که سپری شده، در واقع از دهه ۵۰ به بعد، زمانی که اقتصاد در این کشور رونق یافت. خدا می‌داند چرا، ما آن معصومیت را گم کردیم، مردمان ثروتمند معصومیت را از دست دادند.» البته به باور نویسنده گاردین، فیلم تعزیه تنها فیلم کیارستمی است که مسئولان ایرانی خواهان نمایش آن هستند. گویا زمانی در یکی از شهرها از کیارستمی می‌خواهند که آن را نمایش بدهد، ولی او به اعتقاد خودش برای اولین بار با نمایش یکی از فیلم‌هایش مخالفت می‌کند. او به آنها گفته هر وقت همه فیلم‌هایم را نمایش دهید، تعزیه را هم می‌توانید نمایش بدهید.

صحبت‌های پایانی کیارستمی هم خواندنی است: «به هر حال وقتی می‌شنوم سرزمین محور شرارت خوانده شده، احساس بدی به من دست می‌دهد. اما آرزویم در تمام فیلم‌هایم این بوده که تصویری صمیمانه‌تر و مهربان‌تر از انسان‌های کشورم ارائه دهم. هر صبح، وقتی از خواب برمی‌خیزم، به همسایگانم سلام می‌گویم و این آن چیزی است که می‌خواهم در فیلم‌هایم نشان دهم؛ دوستی و عشق آدم‌ها به هم.» ■

تعزیه

هانیه خاکپور

اشاره: تعزیه، نمایش ساده با مضمونی قابل فهم است که ریشه در سنت‌های ایرانی و باستانی دارد.

این گونه نمایشی از جمله نمایش‌هایی است که به ابزار ساده نیازمند است و برای تمام مردم قابل درک و فهم بوده و این همان چیزی است که به آن «تئاتر بی چیز» گفتند و بعدها غریبان به آن رسیدند.

تعزیه به عنوان یکی از گونه‌های نمایشی اصیل ایرانی و اسلامی، با فرهنگ غنی ایرانی عجین شد و به صورت هنر ملی و ایرانی درآمد.

مردم پایان این گونه نمایشی را می‌دانند، اما باز هم به تماشای آن می‌نشینند. تعزیه به دلیل علاقه عموم مردم به آن، نسبت به دیگر نمایش‌ها زنده ماند و توانست خود را حفظ کند.

سیر تکاملی تعزیه از دوران آل بویه در قرن چهارم آغاز شد، اما به استناد مدارک تاریخی، اولین مجالس تعزیه و نسخ آن در دوره زندیه مشاهده شده است.

اوج و تعالی این هنر به دوره قاجار منسوب می‌شود. تعزیه در دوره قاجار به اوج تکامل در معماری تکایا، تعداد نسخ، بافت دراماتیک، تنوع ادبی و موسیقی می‌رسد، اما پس از آن، به علت از بین رفتن تکایا، تعزیه رفته‌رفته به دست فراموشی سپرده شد.

بیشتر سفرنامه‌نویسان و مستشرقین در نوشته‌های خود چیزهایی را که از تعزیه دیده‌اند به نگارش آورده‌اند و این رسم و آیین مذهبی را به عنوان هنری در فرهنگ ایران زمین قلمداد می‌کنند که قرابت زیادی با هنر تئاتر دارد و پایه‌پای درام‌های شرق و غرب پیش می‌رود.

تعزیه؛ هنری اساطیری و ایرانی

گفت و گو با داود فتحعلی بیگی



حسین (ع) علاقمند هستند، امیدوار است. ■ در شرایط کنونی جایگاه تعزیه را نزد عامه مردم و نزد هنرمندان اعم از تئاتری و سینمایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما به اندازه کافی به این موضوع توجه می‌شود؟ □ بحث عامه مردم از بحث هنرمندان جداست. عامه مردم اغلب به سبب اعتقادات

خیر. فتحعلی بیگی همچنین معتقد است باید جایی وجود داشته باشد که در آن به طور مستمر تعزیه یا شبیه‌خوانی اجرا شود و ۳۶۵ مجلس جداگانه تعزیه برای ۳۶۵ روز در سال اجرا شود تا مردم بفهمند گستردگی تعزیه چیست. وی در ارتباط با ماندگاری تعزیه، بیشتر از مسئولان به خود مردمی که نسبت به امام

درباره هنر تعزیه و جایگاه کنونی آن پای صحبت داود فتحعلی بیگی، کارگردان تئاتر و پژوهشگر تعزیه نشستیم. وی معتقد است میراث معنوی و نمایش‌های سنتی و آیینی، هیچ متولی مشخصی ندارد و بستگی به گرایش و علاقه برخی از مدیران فرهنگی دارد که بخواهد در دوره فعالیتش به فلان موضوع پرداخته شود یا

و علاقه‌ای که دارند و همچنین جاذبه‌هایی که تعزیه دارد، هر زمان شرایطی برای اجرای تعزیه خوب فراهم شود، می‌روند و می‌بینند، اما خواص به‌ویژه هنرمندان سینما و تئاتر چند دسته‌اند. یک دسته مطلقاً برای تعزیه اهمیت‌ی قائل نیستند و می‌گویند که دوره آن تمام شده است. یک دسته به تعزیه به عنوان یک سیستم اجرایی نگاه می‌کنند و بهره‌برداری تجربی خوبی هم می‌کنند. یک دسته هم فراتر از آن به تعزیه نگاه می‌کنند.

ولی آنچه مسلم است این است که هر اندازه تعزیه را بیشتر بشناسید، بیشتر به آن علاقه‌مند می‌شوید و بیشتر به ارزش‌های هنری و معنوی آن پی می‌برید. تعزیه یک هنری است اساطیری و ایرانی و پررمز و راز که هم آیینی است و هم نمایشی و در دل فرهنگ ایرانی بوجود آمده و رشد و اعتلا پیدا کرده است.

■ نگاه شما به تعزیه چگونه است؟

■ من معتقدم جدالی که در تعزیه است، جدال خیر و شر است، خیر و شر هم هیچ‌گاه تمامی ندارد. حالا ممکن است در قالب شخصیت‌های تعزیه آدم و حوا جلوه‌گر شود یا یوسف و زلیخا یا اینکه در قالب تعزیه، نبرد امام حسین (ع) جلوه‌گر شود. طبق آن چیزی که ما در فرهنگ ایرانی و شیعی مان باور داریم خیر و شر جدالش ابدی است و اصلاً خود خیر و شر یک اسطوره ایرانی است.

■ اما وقتی از تعزیه سخن گفته می‌شود، اغلب به یاد تعزیه و شبیه خوانی واقعه عاشورا و نبرد امام حسین (ع) در کربلا می‌افتند؟

■ این به دلیل آن است که متأسفانه تعزیه به اندازه کافی شناخته شده نیست. مادر یک دوره‌ای در تهران، ۶۰-۵۰ تکیه داشتیم، اما الان بیشتر این تکایا یا کاملاً از بین رفته یا تبدیل به مکان دیگری شده است. باید جایی وجود داشته باشد که به طور مستمر تعزیه یا شبیه‌خوانی اجرا شود تا ۳۶۵ مجلس جداگانه تعزیه برای ۳۶۵ روز سال اجرا شود تا مردم بفهمند گسترده‌تری تعزیه چیست.

خودبه‌خود که تعزیه نمی‌تواند خود را به مردم بشناسد. در دوره‌ای هم که این اتفاق می‌افتاده، بانی داشته و بانیان این شرایط را فراهم می‌کردند. امروز هم به همت بانیان که اکثراً غیردولتی هستند، تعزیه اجرا می‌شود، اما آنان چون نذر می‌کنند طبعاً شرایط اجرای تعزیه‌هایی را فراهم می‌کنند که اغلب

مقدسین هستند و به آن متوسل می‌شوند. استثنائاً در بعضی از جاها تعزیه‌های غریب هم خوانده می‌شود. مثلاً حسینیه خوانسار از جاهایی است که روزها تعزیه دهه را می‌خوانند که مربوط به وقایع کربلاست و شبها تعزیه غریب می‌خواند و هر سال هم چند تا تعزیه غریب جدید می‌خوانند.

■ تعزیه غریب چیست؟

■ تعزیه‌هایی که خیلی به ندرت خوانده می‌شود و ناآشناست را اصطلاحاً «تعزیه غریب» می‌گویند. تعزیه‌هایی که زیاد خوانده می‌شود و تعزیه‌خوان‌ها به آن مسلط هستند مثل تعزیه شهادت مسلم یا حضرت عباس یا دهه محرم را «تعزیه خودی» می‌گویند که آشناست. تعزیه‌هایی که کمتر تعزیه‌خوانی هست که به آن مسلط باشد و آداب اجرای آن را بدانند، «تعزیه غریب» می‌گویند.

تعزیه‌هایی که زیاد خوانده می‌شود و تعزیه‌خوان‌ها به آن مسلط هستند مثل تعزیه شهادت مسلم یا حضرت عباس یا دهه محرم را «تعزیه خودی» می‌گویند

■ اگر تعزیه متولی دولتی پیدا نکند که آن را حمایت کند و بخواهد همین‌طور سینه‌به‌سینه منتقل شود، بعید نیست به فراموشی سپرده شود. مسئولان امر در این باره چه کرده‌اند؟

■ نکته‌ای که در ارتباط با میراث معنوی و نمایش‌های سنتی و آیینی وجود دارد این است که متأسفانه هیچ متولی مشخصی برای این هنرها وجود ندارد و بستگی به گرایش و علاقه برخی از مدیران فرهنگی دارد. اگر کسی باشد که این علاقه‌مندی در او وجود داشته باشد، زمینه‌های فرهنگی را برای کار بوجود می‌آورد. اما به برکت وسایل ارتباط جمعی و امکان ثبت و ضبط تصویری آثار، اینکه این هنرها به طور کلی منقرض شوند و دیگر اثری از آنها نماند، دور از ذهن است. ممکن است در یک دوره‌ای اجرا نشود، اما می‌توان آثاری پیدا کرد که آنها را بازسازی کرد. اما طبعاً هر پدیده هنری در هر نقطه‌ای از دنیا، اگر حامی

نداشته باشد چه دولتی و چه غیردولتی، احتمال اینکه ادامه حیات بدهد خیلی ضعیف است و مقوله تعزیه و بقیه هنرهای ما هم از آن مستثنا نیست. اما من بیشتر از مسئولان به مردمی که نسبت به امام حسین (ع) علاقه‌مند هستند، امید دارم و تا به حال هم علاقه‌مندی آنان بوده که تعزیه را نگه داشته است.

■ پس می‌شود گفت دو جریان در تعزیه وجود دارد که غیردولتی‌ها هر اندازه هم تلاش‌شان زیاد باشد چه برای اجرا یا احیا و ماندگاری و حفظ تعزیه، بدون پشتوانه دولتی به جایی نمی‌رسد؟

■ بانیان خصوصی تلاش‌شان بیشتر در راستای برآوردن نذوراتشان است. نذر کرده و حالا هم می‌خواهد نذرش را ادا کند. همین به ماندگاری تعزیه کمک می‌کند، اما او برای اینکه آموزش‌ش سیستماتیک بشود یا تمامی ردیف‌های دستگاه‌های موسیقی دقیقاً همانی باشد که از قدیم ساخته و پرداخته شده، برنامه‌ریزی ندارد. آنها دیگر دغدغه این چیزها را ندارند و متوجه آسیب‌هایی که به تعزیه وارد می‌شود، نمی‌شوند که این دیگر به عهده پیشکسوتان و کسانی است که عرق ملی و حساسیت فرهنگی دارند که نگذارند این اتفاق بیفتد.

■ چقدر ساخت فیلم‌هایی در خصوص تعزیه را برای احیا و ماندگاری تعزیه مفید می‌دانید؟

■ بهترین راه برای ماندگاری اثر هنری این است که درباره آن فیلم آموزشی ساخته شود که اگر کسی بر فرض صد سال دیگر خواست تعزیه اجرا کند با دیدن این فیلم بفهمد که چگونه این کار را انجام دهد.

البته فیلم‌هایی درباره تعزیه توسط کارگردانان بزرگ کشور ساخته شده است که قصد معرفی آن را دارند. این کارها خوب است، اما من معتقدم آن معرفی زمانی فایده دارد که مادر داخل کشور سرمایه‌گذاری کنیم، گروه‌های بسیار ورزیده آماده کنیم که مثل خیلی از هنرهای دیگر بتوانند در سراسر دنیا اجرا داشته باشند. مثلاً اپرای پکن دائم به اطراف دنیا می‌رود و اجرا می‌شود ولی ما این شرایط را برای تعزیه فراهم نکرده‌ایم. البته آن معرفی و آن نوع فیلم‌ها هم می‌تواند این کمک را بکند، اما به شرطی که مادر داخل این بضاعت‌ها را هم بوجود آوریم. ■

اشاره: چندی پیش جمعی از تعزیه‌خوانان و پژوهشگران فعال کشور در عرصه هنر تعزیه، به منظور حمایت از این هنر اصیل ایرانی، «انجمن تعزیه ایرانیان» را راه‌اندازی کردند. این انجمن با شش عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل، در آذرماه ۸۶ راه‌اندازی شد، در حالی که نخستین بار در سال ۸۲ برای تاسیس آن اقدام شده بود. در این انجمن «داوود فتحعلی بیگی»، رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل، «رضا سعیدی»، «نایب رئیس»، «مرتضی صفاریان»، «خزانه‌دار»، «لاله تقیان»، «منشی»، «محمدحسین ناصر بخت»، «بازرس» و «اسماعیل محمدی»، «علاءالدین قاسمی»، «محمد رضایی» به عنوان اعضای اصلی حضور دارند و «عباس

اساسنامه می‌گذشت، اما اجراهای تعزیه به صورت بالقوه و خودجوش انجام می‌شد.

■ **انجمن تعزیه می‌خواهد متولی تعزیه‌خوانی در کشور باشد؟**

□ **فتحعلی بیگی:** انجمن تعزیه قرار نیست متولی اجرای تعزیه باشد. این انجمن در نظر دارد در جهتی پیش برود که بتواند هم نقش هدایت‌کننده و هم نقش حمایت‌کننده داشته باشد و به عنوان یک انجمن فرهنگی هنری فعالیت می‌کند.

■ **می‌شود گفت این انجمن، صنفی است؟**

□ **فتحعلی بیگی:** ما را به عنوان یک انجمن فرهنگی هنری به رسمیت شناختند، نه انجمن صنفی.

■ **با مراکز فعال تعزیه در شهرستان‌ها هم**

است؛ چون این اتفاق در تهران افتاده است.

■ **برای انجمن تعزیه مکان ثابتی پیدا کرده‌اید؟**

□ **ناصر بخت:** مکان انجمن تعزیه به صورت رسمی و آنچه در اداره ثبت آمده، تالار سنگلج است و ما نامه‌نگاری‌هایمان را هم با این آدرس انجام می‌دهیم ولی در حقیقت این کمکی بود برای شکل‌گیری انجمن. جلسات آن هم در دفتر نمایش‌های آیینی و سنتی انجام می‌شود. البته ما با سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران مذاکراتی درباره مکان انجمن انجام داده‌ایم و به ما قول داده‌اند که اگر انجمن مکان ثابت و مشخصی پیدا کند، آنها برای در اختیار گذاشتن و حتی خرید آن با ما همکاری خواهند کرد که فعلاً انجمن در آن مستقر شود و مکانی شود برای کارهای تشکیلاتی انجمن و کارهای اجرایی تعزیه تا ما بتوانیم به صورت هفتگی تعزیه‌خوانی داشته باشیم و تعزیه را آموزش دهیم.

■ **برنامه‌های انجمن چیست؟**

□ **فتحعلی بیگی:** اگر ما یک محل مناسب برای انجمن پیدا کنیم یکی از اهداف اصلی انجمن سر و سامان دادن به اجراهای تعزیه است. حداقل در این حد که به کمک پیشکسوتان اجراهایی داشته باشیم که به اجراهای اصیل تعزیه، بدون آسیب‌هایی که گهگاه با آن مواجه می‌شود، نزدیک باشد. چه به جهت موسیقایی، چه طریقه اجرا و چه آداب کار تعزیه.

■ **در این سال‌ها از طرف انجمن اجرا هم داشته‌اید؟**

□ **فتحعلی بیگی:** نه به آن صورت، اما خیلی از اعضای انجمن حرفه‌ای هستند و به طور مستمر یا فصلی کار می‌کنند، اما به نام انجمن هنوز کاری انجام نشده است.

■ **خانه تعزیه که شهرداری راه‌اندازی کرده است، چیست؟**

□ **فتحعلی بیگی:** قرار بود آنجا دفتری باشد برای سر و سامان دادن به تعزیه در تهران. شاید اگر چنین جایی راه بیفتد، انجمن تعزیه یا بروود فعالیت‌هایش را آنجا متمرکز کند یا یک همکاری مشترک با آنها داشته باشند.

■ **با شهرداری هم برنامه‌ای دارید؟**

□ **ناصر بخت:** در جلساتی که هیئت مدیره با دکتر مجید سرسنگی، قائم‌مقام سازمان فرهنگی هنری شهرداری داشت، قرار شد ما همکاری‌هایی با سازمان داشته باشیم؛ مثلاً همایش بین‌المللی تعزیه برگزار کنیم یا در اجراهای تعزیه در سطح تهران اقداماتی انجام دهیم. ■

انجمن نوپا با کهنه کاران مصمم

ارتباط دارید؟

□ **فتحعلی بیگی:** وقتی تشکیلات ما شکل بگیرد، طبیعت کارمان اقتضا می‌کند که با همه این گروه‌ها ارتباط داشته باشیم. ضمن اینکه بعضی شهرستان‌ها یک گروه تعزیه‌خوان ثابت و معین ندارند، هیأت امنایی هست که هر سال برای اجرای برنامه از بعضی تعزیه‌خوان‌ها دعوت می‌کنند. البته بعضی از اعضای انجمن هم سال‌هاست که از اعضای فعال تعزیه‌خوانی در شهرستان‌ها هستند.

■ **در حال حاضر انجمن چه فعالیتی دارد؟**

□ **ناصر بخت:** در این مدت عضوگیری‌ها به صورت رسمی انجام شده است و در حال حاضر پرونده‌ها را بررسی می‌کنیم برای صدور کارت به عنوان اعضای پیوسته یا وابسته. سری اول اعضا هم به زودی کارت‌هایشان را دریافت خواهند کرد.

■ **تاکنون چند نفر پرونده‌هایشان را برای عضویت در انجمن ارسال کرده‌اند؟**

□ **ناصر بخت:** تا آنجا که من اطلاع دارم حدود ۳۰۰ تعزیه‌خوان مدارکشان را برای ما ارسال کرده‌اند.

■ **از تهران یا سراسر کشور؟**

□ **ناصر بخت:** انجمن منحصر به تهران نیست، اما بیشترین کسانی که عضو شده‌اند از تعزیه‌خوانان تهران هستند و البته طبیعی

صالحی» «بازرس علی‌البدل و «احمد عزیزی» و «رجبعلی معینیان» اعضای علی‌البدل هستند. انجمن تعزیه ایرانیان هنوز مکان ثابت و محل مشخصی ندارد و جلسات انجمن در تماشاخانه سنگلج تهران برگزار می‌شود. چگونگی راه‌اندازی این انجمن، وضعیت فعلی و برنامه‌های آن را با داوود فتحعلی بیگی و محمدحسین ناصر بخت بررسی کردیم.

■ **چگونه شد که به فکر تاسیس انجمن تعزیه افتادید؟**

□ **فتحعلی بیگی:** از خیلی سال پیش من و بسیاری از شبیه‌خوان‌ها دنبال تاسیس چنین انجمنی بودیم، چون حس می‌شد اگر چنین تشکلی وجود نداشته باشد، آسیب‌های زیادی به تعزیه وارد خواهد شد. همان طور که ما می‌بینیم عملاً در بسیاری از جاها این آسیب‌ها به تعزیه وارد شده است. اما عملاً پار سال این انجمن به تصویب رسید و تصویب‌نامه و شماره ثبت آن را به ما دادند و ما الان پیگیر این هستیم که بتوانیم یک دفتر ثابت برای انجمن فراهم کنیم تا هم مراجعان بدانند به کجا باید مراجعه کنند و هم بتوانیم قدم‌های بعدی را برداریم.

■ **یعنی تا قبل از ثبت، انجمن فعالیت نداشت؟**

□ **فتحعلی بیگی:** بیشتر جلسات به بررسی

تعزیه در راه ثبت جهانی

یک فیلم دیگر را هم واحد تلویزیونی مرکز هنرهای نمایشی تهیه کرد که یک تعزیه کامل بود به شکلی که در سطح کشور اجرا می‌شود و در وضعیت کنونی تعزیه در کشور با استفاده از صحبت‌های کارشناسان تعزیه بررسی شده بود. این فیلم به شکل ویدئویی ساخته شد که جزء بخش اصلی پرونده نبود، ولی به عنوان سند بیشتر آماده شد.

نمایش‌های آیینی و سنتی و آقای میرشکرایی و من به عنوان پژوهشگران تعزیه تشکیل شد و ضوابطی را که یونسکو برای ثبت میراث معنوی ناملموس تعیین کرده بود، با توجه به بررسی نمونه‌های شبیه به تعزیه مثل شش‌مقام تاجیکستان بررسی کرد. در این خصوص باید توضیحاتی پیرامون تعزیه به شکل شناسنامه تعزیه با معرفی ویژگی‌های تعزیه که به کمک این کمیته نوشته شد.

همچنین لازم بود یک فیلم ۱۰ دقیقه‌ای نیز تهیه شود که ما برای ساخت آن از آقای ناصر تقوایی دعوت کردیم و این فیلم در یکی از تکاپای قدیمی زواره با استفاده از برجسته‌ترین تعزیه‌خوان‌های تهران ساخته شد.

اشاره: سازمان یونسکو در سال ۱۹۹۹ برای حفاظت از شاهکارهای شفاهی و معنوی بشر اعلام کرد هر کشوری می‌تواند برای ثبت شاهکارهای مربوط به خود در فهرست یونسکو اقدام کند. یکی از پرونده‌هایی که ایران برای ثبت جهانی آن اقدام کرده، تعزیه است. فرایند این پرونده از آغاز تاکنون و وضعیت فعلی آن را از محمدحسین ناصر بخت، مدیر دفتر نمایش‌های آیینی و سنتی جویا شدیم.

■ **ثبت جهانی تعزیه از چه سالی به جریان افتاد؟**

■ تابستان سال ۸۳، ثبت جهانی تعزیه در مرکز هنرهای نمایشی مطرح شد و کمیته‌ای متشکل از خانم فراهانی، نماینده کمیته ملی یونسکو در ایران، خانم لاله تقیان، مسئول وقت انتشارات نمایش، آقای داوود فتحعلی بیگی، از پژوهشگران تعزیه و مسئول کانون



همچنین ما تعدادی عکس تعزیه همراه با نگاتیوهایش آماده کردیم که در نهایت همه اینها ظرف مدت بسیار کوتاهی آماده شد و همه این مدارک، پایان تابستان ۸۳ برای نمایندگی ایران در یونسکو ارسال شد، اما آن سال کنوانسیون برای ثبت میراث معنوی ایرانیان برگزار نشد و یکی از دلیلهای هم گویا این بود که ایران هنوز به طور رسمی در کنوانسیون یونسکو عضو نشده است. با این وجود کارشناسان یونسکو پس از بررسی پرونده به ما گفتند برای اینکه پرونده بتواند در اجلاس بعدی یونسکو مطرح شود، باید بخشی از اطلاعات پرونده کامل تر شود. این جوابیه سال ۸۵ به ما ابلاغ شد.

در زمستان سال ۸۵ اجلاسی در ایران برای پرونده ثبت نوروز در یونسکو تشکیل شد و چون نماینده یونسکو هم در ایران بود، خانم تقیان که از سوی معاونت هنری به عنوان مسئول پیگیری پرونده ثبت یونسکو انتخاب شده بودند، صحبت‌هایی را با ایشان داشتند که به خانم تقیان گفته بودند دست نگه دارید چون قرار است ضوابط جدیدی برای ثبت جهانی آثار معنوی در یونسکو به کشورها ابلاغ شود و ما منتظر مانده‌ایم که ضوابط جدید به ما برسد. اما آن چیزهایی که از قبل از ما خواسته بودند مثل شناسنامه تعزیه‌خوان‌های مناطق مختلف که تعزیه در آنجا اجرا می‌شود، طبق نامه‌نگاری‌هایی که انجام شد جمع‌آوری کردیم و بخش‌هایی از پرونده را که از نظر کارشناسان یونسکو گنگ بود، شفاف‌سازی کردیم و گزارش هم کامل شد، اما کار متوقف شد تا ببینیم چه چیزهای جدیدی را باید ارائه کنیم.

■ چه ایراداتی به پرونده اولیه گرفته شده بود؟
یکی از ایرادات زمان فیلم ساخته شده توسط آقای تقوایی بود که حدود ۱۳ دقیقه بود و آنها از ما خواستند که در همان تایم مورد نظر تنظیم شود. اصلاحات اولیه‌ای که آنها از ما خواستند انجام شد، اما چون گفته شد ضوابط جدیدی در راه است، ما منتظر بودیم که این ضوابط به ما ابلاغ شود.

■ اما دستورالعمل جدید اول تیر به کشورها ابلاغ شده است.

■ تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون چیزی به خانم تقیان نرسیده است.

■ آیا لازمه ثبت جهانی، ثبت ملی است؟
در دوره قبل که از ما پرونده خواسته بودند، ثبت ملی از شرایط ثبت جهانی نبود. با این حال من قواعد جدید ثبت جهانی را ندیده‌ام، اما مطمئناً ثبت ملی به

پرونده تعزیه را برای سال ۲۰۱۰ نگاه دارند و از اینجا به بعد دیگر مسئولیت آن متوجه سازمان میراث فرهنگی است. اما تا حالا چنین چیزی به ما گفته نشده است و فکر نمی‌کنم معنی وجود داشته باشد برای اینکه چند پرونده از یک کشور در هر سال مطرح شود.

■ توسط سازمان میراث فرهنگی این ثبت باید انجام بگیرد؟

■ بله. این‌گونه تصویب شده است ولی ما می‌توانیم به عنوان سازمان‌های همراه و پیشنهاددهنده عمل کنیم.

■ پرونده ثبت ملی تعزیه در چه وضعیتی قرار دارد؟

■ ما از زمستان سال گذشته پیگیری ثبت ملی تعزیه بودیم و از سازمان میراث فرهنگی خواستیم ضوابط را به ما ابلاغ کنند تا بدانیم به عنوان یکی از مراکز نمایش کشور که علاقه‌مند به ثبت ملی تعزیه، به عنوان یکی از اشکال مهم نمایش سنتی ایرانی هستیم، چه چیزهایی را باید ارائه کنیم، اما به تازگی ضوابط ثبت ملی تعزیه به ما ابلاغ شد.

■ مگر ثبت ملی هر کدام از میراث معنوی، ضوابط ویژه‌ای دارد؟

■ به ما گفته بودند صبر کنید پرونده ثبت ملی نوروز تمام شود و سپس ما این ضوابط را به شما ابلاغ می‌کنیم. البته کسی که پیگیری این مساله بود به ما گفت که این ضوابط همان زمستان آماده بود و نوروز هم بر اساس همین ضوابط ثبت ملی شد، اما اوایل مردادماه آن را برای ما فرستادند.

■ قرار است برای ثبت ملی تعزیه کمیته‌ای تشکیل شود؟

■ بله. یک کمیته پژوهشی در مرکز هنرهای نمایشی تشکیل خواهد شد که بعد از اینکه اعضای کمیته روشن شد، نام آن فردی را که مسئول مستقیم پیگیری پرونده ثبت ملی است، اعلام خواهیم کرد.

■ اعضای کمیته ملی با کمیته جهانی ثبت تعزیه فرق خواهند داشت؟

■ یک بخش آن مطمئناً کسانی هستند که در کمیته ثبت جهانی هم حضور داشتند و ما به هر حال از پژوهشگران ایرانی استفاده خواهیم کرد. چون تعداد پژوهشگرانی که در عرصه تعزیه حضور دارند و به طور پیگیر، حرفه‌ای و مستمر در این زمینه کار کرده‌اند، خیلی زیاد نیست و ما هم سعی خواهیم کرد که از نظریات همه اینها استفاده کنیم، اما من منتظر هستم که آن کمیته و اعضای حکم خود را بگیرند و مسئول پیگیری مستقیم آن پرونده مشخص شود و بعد اقدامات لازم انجام شود. ■

ثبت جهانی کمک خواهد کرد.

■ فکر می‌کنید فرایند ثبت جهانی تعزیه چه زمانی نتیجه خواهد داد؟

■ با توجه به سرعت پیگیری و علاقه قلبی که از خانم تقیان سراغ دارم و با توجه به اینکه مدارکی را که مربوط به شهرستان‌ها بود تا حدود زیادی جمع‌آوری کرده‌ایم، من فکر می‌کنم اگر خانم تقیان در جریان دقیق ضوابط جدید یونسکو قرار گرفته باشند به سرعت اقدام می‌کنند و این کار را انجام خواهند داد ولی این کار بستگی به خیلی چیزهای دیگر دارد؛ از جمله همکاری معاونت هنری،

یکی از ارگان‌هایی که باید به تسریع در روند پرونده تعزیه کمک کند، سازمان میراث فرهنگی است

سازمان میراث فرهنگی، کمیته ملی یونسکو در ایران و یونسکو.

■ تا اینجا می‌توان گفت که کار کمیته تاخیری در تکمیل پرونده ثبت جهانی نداشته است، اما یکی از مسئولان سازمان میراث فرهنگی گفته بود که به دلیل آنکه نمی‌توانیم چند پرونده سنگین را همزمان با هم کار کنیم، فعلاً پرونده تعزیه را کنار گذاشته‌ایم و در حال پیگیری ثبت جهانی نوروز هستیم...

■ یکی از ارگان‌هایی که باید به تسریع در روند پرونده تعزیه کمک کند، سازمان میراث فرهنگی است. لذا اگر این سازمان بخواهد خللی ایجاد کند یا هیچ اقدامی انجام ندهد، از دست ما کاری ساخته نیست. این حرف، مطمئناً این معنا را می‌دهد که می‌خواهند



ضرورت ایجاد مدرسهٔ مدح و مرثیه

گفت و گو نشست سهیل محمودی، استاد ابراهیمی و علیرضا پور امید در باره وضعیت مرثیه خوانی

موارد با استفاده از شناخت شعر، ادبیات، حماسه، اسطوره و تاریخ و نیز تعلیم و تربیت صدا و حنجره، هر کجا که می خوانند، همه را مجذوب و تحت تأثیر قرار می دهند. یکی از آنان که استاد همه به شمار می آمد، آقای سید حبیب الله ستایشگر بود.

■ محمودی: پدر همین آقای ستایشگر

استاد ابراهیمی: بله، آقای مهدی ستایشگر که مجلهٔ هنر موسیقی را منتشر می کنند و خود نیز نوازندهٔ بسیار ماهر سنتورند و احاطهٔ کم نظیری بر موسیقی دارند. پدرشان مداح بود و در تهران اولین محسوب می شد.

■ محمودی: در محله‌های قدیمی تهران بیشتر فعالیت داشتند.

استاد ابراهیمی: ایشان شعر اعالی می خواند و ردیف‌های موسیقی ایرانی را خیلی خوب می دانست. وقتی که دور هم جمع می شدیم و آقای ارسلان درگاهی شروع به نواختن می کرد، اگر چنانچه مرحوم بنان یا آقای ادیب خوانساری آنجا بودند، در حضور ایشان نمی خواندند و می گفتند تا ایشان (سید حبیب الله) نخوانند، ما نمی خوانیم. برای این که می ترسیم یک وقت چیزی بخوانیم که مورد ایراد ایشان قرار بگیریم و... بعد از او، سید جواد ذیحی بود که یادم

دوست گرامی و فاضل جناب سهیل محمودی بسیار بود و باندکی خلاصه کردن و چکیده ماه رجب را توفیق یافته بود تا زائر خانهٔ خدا نمودن، ان شاء الله در دو نوبت بتوانیم تقدیم مسجد پیامبر (ص) باشد و رهاورد این سفیر یزان و علاقه‌مندان نمایم.

ارزشمند برای دوستان، هدایایی بود که پور امید: جناب سهیل محمودی! به دلیل نشان می داد توجه او را به دوستان از سفیر سوت ارزشمند و سابقهٔ هنری استاد باز مانده و حسرت همدم خود. و از جملهٔ احمد ابراهیمی در آواز ایرانی و دوستی‌ها هدیه و ارمان این سفر روحانی، سوگاتی نزدیکی‌هایشان با برخی خوانندگان بود که به تناسب سن و سال استاد احمد ذهبی و همجنس و به دلیل دغدغه‌ها و ابراهیمی، هوشمندانه تهیه نموده و با قرار توجهات ایشان به این بخش که او را در که با بنده گذاشت و کسب اجازه از محضایگاهی بی نظیر قرار می دهد و قطعا شما استاد ابراهیمی، شرفیاب حضور این مرثیه با بنده هم عقیده هستید، می خواهم معنوی، معتقد و وارسته شدیم و در ساعتی سش را از ایشان آغاز کنم که ضمن این انتهای روز و ابتدایی یک شب آدینه، بگله ذکر خیری از بزرگان و درگذشتگان استاد ابراهیمی و جناب محمودی در بارهٔ عصر خویش می نمایم، بفرمایید که وضع موجود حوزهٔ مرثیه خوانی و مداحی وضعیت امروز مداحی و مرثیه خوانی در نظر در یک عبارت (خوانندگی مذهبی) به سخنها چگونه است؟

و صحبت نشستیم و صد البته با وجود نقاط استاد ابراهیمی: ضمن عرض ادب و تشکر مشترک بسیار و نظرات واحد و مباحث بدیهی شما باید مختصر عرضه بدارم که در و... برای استفادهٔ بیشتر خود و خوانندگان گذشته این توفیق برای ما و هم دوره‌های ما بعضا در موضع مخالف قرار گرفتم تا از نظر آن وجود داشت که صداهای بسیار شنیدنی، ارزشمند هر دو بزرگوار، بهتر و روشن تر بتواند اثر گذار و مطلع را بارها بشنویم. افرادی بهره برد. حجم مطالب و گفته‌ها و شنیده‌ها به دلیل خلوص و صفای درون و صداقت

در بیان احساس، وارستگی و بی‌اعتنایی به ۱- استاد احمد ابراهیمی متولد ۱۳۰۵ است و کهن‌ترین معلم آواز امروز ایران محسوب می شوند که بیش از پنج دهه برخی امتیازات دنیوی یا شهرت و یا این گونه سابقه تدریس دارند.

هست مدت سی سال متوالی شب‌های رمضان ایشان مردم را سرگرم می‌کرد با استفاده از اشعار خوب مذهبی و صدای بسیار قشنگی که داشت و خوب هم می‌خواند و به ردیف‌ها هم آشنا بود. نفر بعدی آقای عرفان و بعد از او آقای احمدیان بود. پس از او آقای محمود ذوالقدر بود که فکر می‌کنم با این آقای محمد ابراهیم ذوالقدر که تدریس آواز می‌کنند، نسبت داشت. ایشان هم دارای صدایی خوش بود و به ردیف‌ها نیز آشنایی داشت.

■ محمودی: آقای یزدانی هم بود.

استاد ابراهیمی: آنها دنیا را ترک کردند و رفتند، خداوند آنان را رحمت کند. الان این دوستانی که به اصطلاح مداح هستند، صدای مداح بایستی آن قدر خوب باشد که به محض این که یک بیت شعر خواند، بتواند مردم را به سوگ ببرد و مردم گریه کنند. به هر حال این‌ها صدایشان مطلوب نیست. دوم این که صدای خوانندگی ندارند، سوم این که شعر را نمی‌شناسند و به ردیف‌های موسیقی ایرانی آشنا نیستند. متأسفانه دیده و شنیده می‌شود که ترانه‌هایی که در قدیم خوانده شده، و یا اینک هم خوانده می‌شود، آنها این ترانه‌ها را برمی‌دارند و روی آن شعرهای مذهبی می‌گذارند و همان را می‌خوانند...

■ پورا امید: یعنی ملودی‌هایی که در حال و هوای مذهبی ساخته نشده را با تغییر اشعار و بدون توجه به ریتم و سرعت ملودی و یا فضای شاد یا غیر شاد ترانه‌ها، فقط به دلیل کلمات و جملات مذهبی، می‌پندارند که مذهبی می‌شود؟

استاد ابراهیمی: بله، همان را می‌خوانند و من معتقدم بایستی شورایی اصولاً در سازمان اوقاف و حج و زیارت، از هنرمندان و اهل نظر جمع کنند و از مداحان دعوت کرده و امتحان بگیرند و افرادی که صدایی مناسب و نیز سوادی در خور دارند را تحت آموزش ویژه قرار دهند و سپس از طی مراحل و مراتب لازم، برایشان کارت و مجوز صادر کنند که این کارت‌ها به منزله آن باشد که دارنده کارت مجاز است و از طرف کارشناسان مورد تأیید قرار گرفته و آنانی که درست نمی‌خوانند، بدون کارت بمانند و به مردم هم از طرف دیگر اطلاع داده شود که چنانچه مراسم عزاداری دارند، فقط از مداحانی که کارت دارند دعوت شود و آنان فقط مقبول و مجاز باشند که به اجرای مراسم و خواندن در مراسم بپردازند و دیگر علاقه‌مندان به مداحی که در آزمون مردود شده‌اند، ولی زمینه دارند را یک یا دو سال تحت آموزش قرار دهند تا این که ضعف‌هایشان بر طرف و صدایشان درست

شود. علی‌ای حال باید استاد ببینند و اگر کسی استاد ندیده باشد، اگر چه صدای مناسبی هم داشته باشد، نباید به آنان گفت و پذیرفت که مداح‌اند و خواننده مذهبی ایرانی مثل خواننده آواز بایستی اطلاعات موسیقی ایرانی داشته باشد.

■ پورا امید: جناب استاد چه ضرورتی دارد که خواننده آواز مذهبی، همه دوپیست و اندی یا حداقل دوپیست گوشه آواز ایرانی را فرا بگیرد و بلد شود. حداقل‌ها را نباید در نظر گرفت که مثلاً به جای تعدد گوشه‌ها به تعمق گوشه‌ها بپردازند و هر آنچه را که لازم است بدانند، اما به نحو عالی و بسیار مطلوب؛ نظر حضرت‌تعالی چیست؟

استاد ابراهیمی: آقایان خواننده مذهبی باید آوازهای شور، دشتی، ابوعطا، شوشتری، درآمد همایون، رادر حد عالی بیاموزند و احاطه و اشراف کامل پیدا کنند، در این آوازها گوشه‌های مهجور زیاد است مثل کرد بیات، بیات کرد (که می‌دانید با هم فرق می‌کنند)، حجاز، حسینی، عزال، قرایی و... که اگر یاد بگیرند و خوب بخوانند کارشان را انجام می‌دهد و برای یادگیری بایستی چند سالی زحمت بکشند و عرض کردم سازمان اوقاف باید حتماً اجازه خواندن بدهد و اگر اجازه نداد به برخی، آنها نباید بخوانند برای این که صدایی بد دارند، بد هم می‌خوانند، شعر را هم نمی‌شناسند و این واقعا خوب نیست. وقتی که ما داریم عزاداری می‌کنیم، شعری که درباره عز او سوگ نباشد، به درد مجلس سوگ نمی‌خورد. باید یادشان داد و آموزش هم که کتاب جوهری یا کتب متعدد دیگر را بخوانند و از روی کتاب شعرها را یاد بگیرند و بعد هم باید ردیف بیاموزند که بشوند یک خواننده ردیف‌خوان شعرشناس مذهبی و این آوازها را باید کار کنند و دوباره تأکید می‌کنم که مربوط به اوقاف یا سازمان تبلیغات می‌شود که بایستی حتماً همت کنند و این ریشه‌ها را درست نمایند.

■ پورا امید: از فرمایش شما برمی‌آید که شایسته و لازم است که یک آموزشگاه یا مدرسه عالی برای این کار در نظر گرفته شود و در حد ضرورت تأسیس آن را مفید می‌دانید؟

استاد ابراهیمی: مسلماً البته مدرسه عالی شاید نه ولی مدرسه مقدماتی که مقدمات کار را تعلیم بدهد.

■ محمودی: ببینید (با پوزش از استاد که وارد گفتار ایشان می‌شود) مثلاً جایی مثل مدرسه شهید مطهری یا همان مسجد سپهسالار سابق که یک سری فعالیت‌های

تبلیغی می‌کند، این هم مثل یک کار تبلیغی انجام دهد و یا منزل مرحوم آقای فلسفی واعظ، الان به مرکز مبلغان و مرکز سخنرانان تبدیل شده و آنان تربیت می‌شوند برای وعظ و می‌شود از این مراکز استفاده کرد...

استاد ابراهیمی: چندان کار سخت و زمان‌بری هم نیست. هفته‌ای دو ساعت یا دو تا دو ساعت در هفته کفایت می‌کند.

■ پورا امید: چند سال قبل حوزه هنری سازمان تبلیغات به این کار مبادرت ورزید و نمی‌دانم ادامه دارد یا نه. منتها اساس و محور را بر آموزش در شاخه‌های شعر و ادبیات و نیز تاریخ و روایات قرار داده بودند ولی عرض بنده عمدتاً مربوط به مقوله موسیقی و آموزش‌های موسیقیایی مداحان است. مثلاً فرض کنید به لحاظ زیبایی‌شناسی (زیبایی‌شناسی خوانندگی و آواز) به نظر می‌رسد که از معیارهای اصولی دور شده‌ایم و ضرورت نگرش جدی و توجه دقیق در این بخش به چشم می‌خورد و گویا برخی از مداحان امروز (که در اکثریت هم هستند) تمعد دارند که صدایشان را به شکلی بد به گوش مردم برسانند، یعنی محاسنی مثل صدای تحریردار یا خسته و خش‌دار و نیز صداهایی که سوخته نامیده می‌شوند درست فهمیده نشده و مداحان در جهت عکس و مقابله حرکت می‌کنند و با اغراق در حالت‌های تودماغی یا خیشومی غنه و نیز لحن‌های ملال‌انگیز که به درستی بخش‌هایی مهم در خوانندگی مذهبی هستند، سعی در ایجاد صدایی ناز نمایند. بنده بارها برای ترسیم این صداها گفتم در مقابل اصطلاح حنجره‌ها و صداهای دندانه‌دار و خش‌دار انگار مداحان صدای آج‌دار یا خش‌ساز بیرون می‌دهند که بر اعصاب و روح و روان شنونده تأثیری منفی (ولو غیر مستقیم و در درازمدت) دارد و فضای آرامش‌آفرین و توجه‌برانگیز و معنویت‌افزا را تبدیل به فضایی پر سر و صدا تبدیل می‌نمایند، در حالی که ظرافت‌ها و دقائق و نازکی‌هایی در آواز و بیان موسیقی هست که با فراگیری آن و رعایت آنان حتی بدترین و گوش‌خراش‌ترین صداها را می‌توان تا اندازه‌های زیادی تغییر داد و شنیدنی یا حداقل قابل تحمل نمود و... حال نظر شما را بپرسم به‌ویژه در این پنجاه سال آموزش‌تان قطعاً مصادیق و شواهد بسیاری را می‌توانید برایمان بیان نمایید؟

استاد ابراهیمی: در سال‌های قبل از انقلاب آقای سید جواد ذبیحی... ■ ادامه دارد...



آسیب شناسی مدح و مرثیه

اشاره: این روزها موقعیت مداحان و وضعیت رشته مداحی (یا مرثیه خوانی) بسیار محل بحث و مناقشه و مورد جداله و اختلاف نظر واقع شده و اغلب صاحب نظران و دلسوزان خیره این مقوله از وضع موجود و هر آنچه جاری است و عمل می شود، ناراضی هستند و هر یک نیز به نوعی، حکیم گونه در پی شفای عاجل این بیمار، اقدام به نسخه پیچی و دوانویسی های مشفی و مسکن و بعضا مضر یا کم تأثیر می نمایند. ضمن این که خوشبختانه نظرات اصلاحی عزیزانی منجر به در پیش گرفتن روش هایی مفید و مؤثر و امکان پذیر شده است. به هر حال در این نوشتار که به شکل دنباله دار به امید خداوند ارائه خواهد شد، سعی خواهیم کرد که با بحث و بررسی ریشه های و همچنین استفاده از نظرات و آرای خبرگان و کارشناسان این حوزه ابتدا به شناخت و شناسایی این مقوله پرداخته و با استعانت از تاریخ و پیشینه اش و روشن ساختن مرزهای این جغرافیا (که از یک سو با هنر هم مرز و از سویی با ابتدال همسایه است) برآمده و در نهایت به موقعیت و وضعیت امروزین موضوع مدح و مرثیه و هم چنین بخش اجرایی آن (مداحی و مرثیه خوانی) بپردازیم.

تعیین مسافت ها و فاصله های منطقه موجود با موقعیت مطلوب و این که تا چه حد قابل طی شدن و پیمودن است و یا شاید بعضا نیاز به تجدید نظر و تغییر مسیر احساس گردد و منطقی بنماید و یا...؟

خطوط فاصله و مرزهای مشترک بین هنر موسیقی و مقوله مداحی و مرثیه کدامند؟ بررسی و تحلیل موضوع سوگواری و عزاداری از دیرباز و سحرگاه پیدایش آن در بعد از اسلام

چقدر متأثر و منبعث از آیین ها و آداب ایرانی قبل از اسلام بوده است؟ تفاوت ها و تغییرات مراسم برپایی (برگزاری)، اجرا، خاتمه) تا چه میزان منطقی و در جهت تکامل بوده است و تا چه حد در مسیر تحریف و تغافل واقع شده است؟ آیا مداحی یک هنر است یا یک شغل؟ عشق است یا اشتغال؟ سهیم کردن مردم است در اندوه خویش یا از اندوه مردم سهم بردن است و...؟ اساسا مرزهای بین حمد، مدح، منقبت، نعت، تعزی، تغنی، مرثیه، سوگواری و سیاه پوشی، سیاه نمایی و پرده پوش، اسوه بودن، اسطوره بودن، حماسه، تلواسه و... کجاست؟ مداحی و مرثیه خوانی جزئی از نغمه و نوا محسوب می شود یا جلوه و نما؟ یعنی عنصر صحنه گردانی و تأثیر گذاری و به اصطلاح مجلس را در اختیار گرفتن، بخشی از هنر نمایش است یا آواز خوانی یا شعر شناسی و تسلط بر ابیات و یا جمع هر سه رشته (به تناسب اهمیت شان)؟ مداحی و مرثیه خوانی، القاء و تزریق آرامش و ایجاد توجه است یا جلوه گری و توجه گیری و ایجاد سر و صدا؟

زیبایی شناسی مداحی بر چه محور هایی استوار است؟ مهارت و هنرمندی، مطالعه، خوش صدایی و تربیت حنجره، دانش موسیقیایی؟ یا عربده کشی، گوش آزاری، اغراق و مبالغه، تخفیف و تخویف؟ هدفمندی در مداحی و مرثیه چگونه طراحی می شود؟ گریستن اصل است یا نگریستن؟ هنر دیدن اهمیت دارد یا آب دیده؟ سرشک یا سلوک؟ لحن و ملودی در مدح و مولودی بالحن و

ملودی در عزاداری و مرثیه تفاوتی ندارد؟ فخر و نازیدن و حماسه و اعتماد به نفس عمومی یا ضجه زدن و نالیدن و انتقام شخصی و خصوصی؟ ادامه سنت و آیین های عزاداری و سوگواری برای فراموش نکردن است یا کینه جویی است؟

نقد این ساحت (مدح و مرثیه) نقدی بر اساس ماجراست یا اجرای ماجرا؟... و پرسش هایی دیگر که ضمن ارائه و طرح آنها، سعی در پاسخگویی و رفع و دفع شبهات خواهیم داشت. و به لطف حضرت حق و همچنین بهره مندی از محضر مستقیم و غیر مستقیم استادان، پژوهندگان و اندیشمندان و صد البته روشن است که مرز بین نقد دلسوزانه و نجیب، با عیب جویی و تخریب، بسیار باریک و حساس است و فروغلتیدن در ورطه انکار یا تشکیک ریشه ها نیز بسیار محتمل! ای بسا آنان که در پی محو مداحی هستند (در جامه جذب) شادمان از ادامه و استمرار وضعیت فعلی و نمایش نامطلوب امروزین، کالبدشکافی و طرح پرسش را بر نتابند و ای بسا دیگری که به نام صبری و عیار سنجی به پنبه زنی و ریشه کنی اقدام نمایند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: **کلمة** حق یراد به الباطل.

به هر حال و در هر حالت (سطحی، صادق، صبور، عاشق، مغرض، جاهل و...) در ابتدای ورود به بحث و در انتهای مقدمه مفصل، از خداوند یاری و همراهی می طلبیم که در این حوزه حساس و سرشار از شور، در این وادی و داو لبریز از ارادت و عشق و عاطفت نسبت به عشیره عصمت، سلسله سیادت و قبیله ولایت، این قلم شکسته، سرشکسته مباد، ان شاء الله. ■



چند کلمه با عزیزان فاضل و محققان عامل

به سوی تمامی بلندقامتان فکری و فرهنگی دراز می‌کنیم.

سه محور اصلی (تاریخ تحقیق گفتگو) که هر کدام شامل شاخه‌های بسیاری هستند در نظر گرفته شده است و به همین دلیل از تمام شاهدان کهن سال یا سفرنامه‌ها و یا زندگی‌نامه‌ها و هم‌چنین عکس‌ها و رساله‌ها و تحقیق‌ها (به عنوان محور تاریخ) بدون حذف و اضافه استفاده می‌کنیم.

در بخش تحقیق (محور دوم) هم مجموعه کتب و نامه‌ها و نوشته‌ها و نظریه‌ها و... مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بخش سوم یا محور آخر که گفتگوها و پرسش‌های ذریبط از استادان و صاحب‌نظران و پدید آورندگان و مجریان موجه را در بر می‌گیرد عمدتاً برای آسیب‌شناسی مداحی و ترسیم موقعیت ایده‌آل و مطلوب انجام می‌پذیرد.

در این شماره با کسب اجازه از استاد عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار انتشارات امیرکبیر از کتاب «در جست‌وجوی صبح» که خاطرات ایشان را شامل می‌شود استفاده کردیم که مراسم و آداب عزاداری و سوگواری در ۸۰ تا ۹۰ سال قبل را بیان می‌کند، استفاده و توجه از نوشته‌های مستدل و هم‌چنین الحان و نوحه‌های اصیل و قدیمی، به مفهوم تأیید صد در صد آنان نیست، چرا که حرکت تاریخ وادار می‌کند که تغییراتی را موجه و منطقی بدانیم اما ریشه‌ها و چارچوب‌های اصیل و هویت‌آفرین، بایستی به همین وسیله شناسایی و احیا شوند. ■

در مراسم و آیین‌های سوگواری و عزاداری که جهت رثای سالار شهیدان، هر ساله با شور و شکوه و شوقی وصف‌ناشدنی برگزار می‌شود و گام‌های نخستین خویش را در همان سال‌های اولیه دهه ۶۰ قمری برداشت، در اواخر قرن پنجم به وسیله معزالدین احمد (از شاهان آل بویه) رسمیت تمام یافت.

بی‌تردید بخش خوانندگی و مرثیه‌سرایی، مهم‌ترین و جاذب‌ترین و مؤثرترین قسمت این مراسم محسوب می‌شود. (که البته به علل و عوامل آن خواهیم پرداخت)

در ادبیات عرب عبارت‌ی است که: «غلط‌العام فصیح» که استاد باستانی پاریزی به طنز و جد می‌گفتند «غلط‌العام صحیح» که در فارسی هم معادل مشهوری دارد به این شکل: غلط مشهور، صحیح است، یا این که:

«غلط‌مصطلح، درست است» و بنا بر همین ضرب‌المثل، به جای مرثیه‌خوان یا هر عبارت دیگر واژه مصطلح و مشهور «مداحی» را به دلیل فراگیری و شمولش و با عذرخواهی از ادیبان و سخن‌سنجان به کار می‌بریم. و چون هرگونه ضعف و قوت این بخش (مداحی) به طریق مضاعف و مشدد بر مجموعه مراسم و آداب تأثیری مستقیم دارد در نتیجه، بررسی و موشکافی مداحی (از گذشته تا امروز) را جزو اولویت‌های اول و دغدغه‌های اصلی خویش می‌دانیم و به دلیل این که بتوان از جنبه‌ها و چشم‌اندازهای مختلف و متفاوت به این مقوله منشورگون و چندوجهی بپردازیم، قطعاً بی‌نیاز از یاری و همراهی دوستان فاضل و محققان و پژوهندگان نبوده و دست‌طلب

ماه محرم المپیداد اخلاص و ارادت مذهبی بود. اخلاص مندان شهرستانی و غیرشهرستانی از گوشه و کنار شهر راه می افتادند و در دسته های سینه زنی به هم می آمیختند. این دسته یزدی هاست، این دسته اردبیلی هاست، آن شیرازی ها، آن ترک ها، آن بزازها، دسته سنگلج، دسته چاله میدان... این دسته ها با دسته های محلات تهران راه می افتادند. لشکر یانی عازم رزمگاه با پرچم ها و علامات و نشان های مخصوص وارد بازار می شدند و بازار کفاش ها و بزازها و امامزاده زید و چهارسوق کوچک و بزرگ و بازار بین الحرمین و بازار مسجد جامع را می پیمودند. مسجدهای معروف سید عزیز الله و بزازها و آذر باجانی ها در بین بازارها بودند.

محرم آمد و عیدم عزا شد حسینم وارد کرب و بلا شد

از وقایع این دوران از عمرم از همه برجسته تر و پررنگ تر، وقایع روزهای محرم است و شب های رمضان. هنوز هم بیشترین بخش خاطرات این دوران از عمرم را شکل می دهند... یادم هست شش سالم بود و تازه به خانه آقای منتخب الملک رفته بودیم. تنگ غروبی دم در ایستاده بودم و دسته سینه زنی را که می گذشت تماشای می کردم. حال و هوای سینه زنی و نوحه خوانی و بچه هایی که در میان دسته بودند و سینه می زدند و نوحه می خواندند چنان مجذوبم کرد که بی اختیار دنبال شان راه افتادم، قاطعی جمعیت شدم و همراه آن دسته خیابان هارازیر پا گذاشتم. دسته سرانجام به تکیه ای که با چادر پوشیده شده و کف آن قالی و فضایش نورانی بود، رسید و مراسم دیگری شروع شد. عده زیادی نشسته بودند. مجلس روضه بود. دسته های دیگر هم رسیدند. دسته مادر میان جمعیت جایی برای خود باز کرد و نشستیم. روضه خوانی با عبا و عمامه مشکی بر منبر رفت. سکوت بر تکیه حکمفرما شد و رخوت بر من. آقا شروع کرد به حرف زدن و من که بر اثر راهپیمایی طولانی خسته بودم با حالتی خوش و خلسه گونه دل به صدایش سپردم... صدا کم کم دور شد... دور تر و دور تر... و من با صدای رفتنم به دیوار خوابی خوش و خستگی

بر...

همه بودند حتی شاگردان مدارس، حتی قزاق‌ها با لباس‌های فرم و دسته‌های موزیکی که پیشاپیش آنها مارش عزامی نواخت. این‌ها برای خود دسته مشخصی بودند. در خاتمه سینه‌زنی، مرکز تجمع هر دسته، مسجد یا حسینیه یا تکیه محلی بود که دسته به آن تعلق داشت. اهالی هر محل سعی می‌کردند بهترین فرش‌ها و قالیچه‌ها را برای دیوارها و صحن مسجد یا تکیه بیاورند. تمام دیوارها مزین بود به کتیبه‌هایی از پارچه سیاه که اشعار دوازده‌بند محتشم کاشانی با رنگ سفید بر آنها نقش بسته بود:

**باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
کشتی شکست خورده طوفان کربلا
در خاک و خون فتاده به میدان کربلا...**

دیرک‌ها، دیوارهای سیاه‌پوش شده حسینیه‌ها و تکیه‌ها که دیوارهایشان با قالیچه و کفشان باقالی فرش شده بود، کتل‌ها و بیرق‌های رنگارنگ، زنبوری‌ها و شمعدانی‌های بزرگ، چلچراغ‌ها با نور شمع‌ها، شمع‌هایی که باید می‌سوختند، بعضی به بلندی یک تا دو متر.

روی صحن مسجد بزازها و بعضی از مساجد و تکایا چادر سفیدی که از کتان مخصوصی می‌یافتند با دیرک نصب می‌کردند که در چهار گوشه آنها طرح شیر و خورشید بود، به رنگ زرد و شیر شمشیری هم در دست داشت. در بعضی از کوچه‌ها بر سر در خانه‌ها فاصله به فاصله پرچم‌های سیاهی زده بودند که نقش نوشته یا ابا عبدالله و یا امام حسین (ع) بر آنها بود و صبح‌های زود یا شب‌ها در آن خانه‌ها روضه خوانی بود. اغلب اعیان و اشراف هم در منازل بزرگ خود روضه خوانی داشتند و خانم‌های اعیان محله با مردان‌شان در کالسکه‌های خود برای شنیدن روضه به آن منازل می‌آمدند. در این کار چشم و هم چشمی‌هایی هم وجود داشت. تابستان‌ها برای خنک کردن صحن حسینیه‌ها و تکایا پارچه‌های برزنتی را لوله کرده روی چوب‌های تیرمانند، پیچیده بودند. در ضمن پارچه‌های به اندازه عرض شرق و غرب مسجد به درازای ۵۶ متر از آن تیر آویزان بود. دو سمت این تیر که پارچه‌ها دور آن بود، از هر طرف به نسبت یک دوم مساحت کف حسینیه پارچه برزنت به آن دوخته از هر سمت شمال و جنوب سه چهار رشته طناب به آن بسته چند نفر از عذاران که جوانان سیاه‌پوش قوی هیكلی بودند آن طناب‌ها را روی پشت بام از هر سمت به طرف خود می‌کشیدند و رها می‌کردند که



نوعی بادبزن یا پنکه ابتکاری بود و در فضای حسینیه باد خنکی ایجاد می‌کرد. ظهرهای تاسوعا و عاشورا که سینه‌زنی‌ها و زنجیرزنی‌ها پس از ساعت‌ها سینه زدن و زنجیر زدن به پایگاه خود که همان تکیه یا خانه یا مسجد محل بود باز می‌گشتند، و در مجمعه‌های مسی که هر یک خوراک ۵ نفر را کفایت می‌کرد، «خرج» می‌دادند. غذای معمول «خرج»، بیشتر قیمة پلو بود.

دسته‌ها راه و رسم خاصی داشتند. از جمله خم کردن علامت‌ها در مواجهه با سایر دسته‌ها، به نشان احترام و سلام دادن. گاه هم راه و رسم را از یاد می‌بردند و در نتیجه هیجان دستخوش چشم و هم چشمی و تعصب می‌شدند و سر چهارراه‌ها به همدیگر راه نمی‌دادند. زد و خورد می‌شد و عده‌ای زیر دست و پامی رفتند و حتی کشته می‌شدند...

تشییع جنازه این کشته‌شدگان هم داستانی بود مفصل و دیدنی.

روزهای عزاکه اوج آن از هفتم ماه محرم شروع می‌شد، «نمایشی» بود سراپا رنگارنگ و پرتحرک، مؤثر و پرهیبت، با آهنگ‌ها و قافیه‌ها مختلف: ای اهل حرم میر علمدار نیامد، ای اهل حرم سید و سالار نیامد... عملدار نیامد

مرشد: شه‌دین گفت که ای نور دو چشم تر من سینه‌زن‌ها: شیر خواره اصغر من، شیر خواره اصغر من

مرشد: زینب مظلوم الوداع الوداع

سینه‌زن‌ها: خواهر مهربان الوداع الوداع

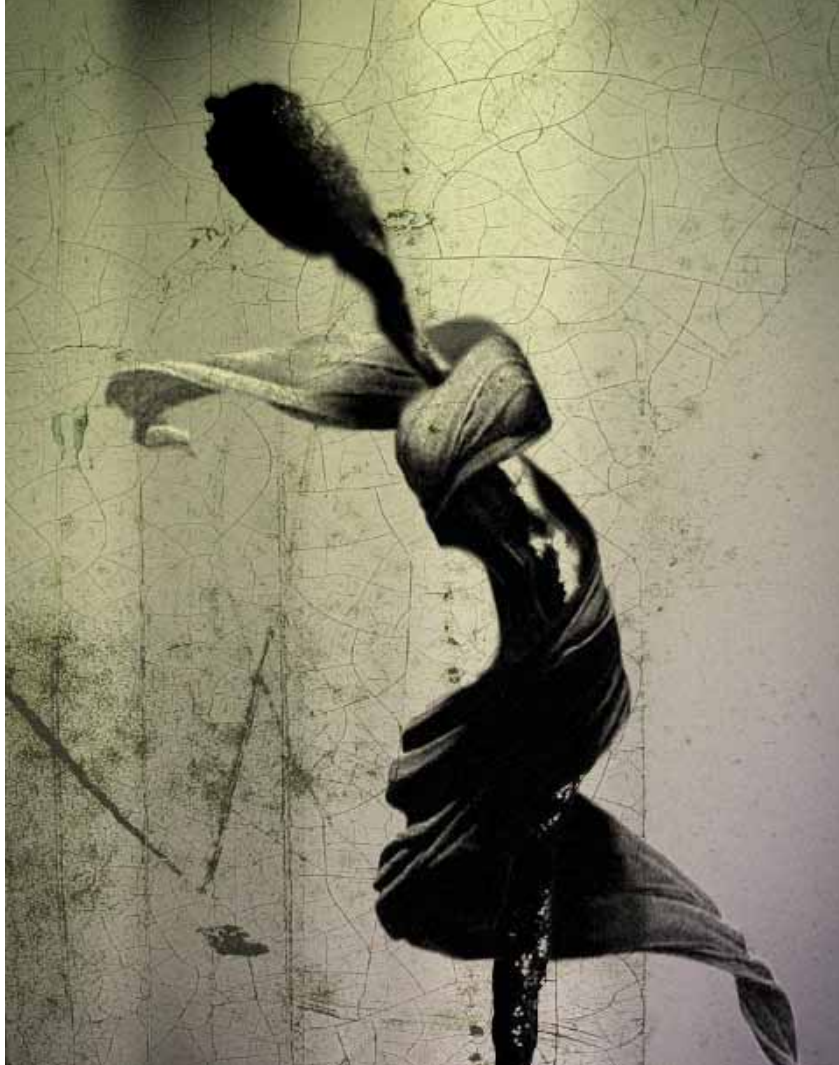
... و زنجیرزنی‌ها که در دو ردیف مقابل هم می‌ایستادند و به پشت خود زنجیر می‌زدند. در اول صف و میان صف یک نفر دو سنج برنجی را با ریتم سرشرب‌ها به هم می‌زدند و هر چند گاه مداح فریاد می‌کشد: حسین. زنجیرزنی‌ها دسته جمعی جواب می‌دهند: شهید... غریب. و سنگ‌زنی‌ها که دو سنگ به قطر ۱۰ سانتی‌متر در هر دو دست دارند و با ریتم مخصوص اول دو دست را بالای سر می‌برند و سنگ‌ها را به هم می‌زنند و سپس دو دست را از بالای سر به میان دو پای خود آورده سنگ را به هم می‌زنند و دوباره این عمل را تکرار می‌کند و به راهنمایی مداح یا مرشد اشعاری می‌خوانند. کفن‌پوش‌ها، شبیه‌خوان‌ها... و دسته‌های «شاخصی» که با پاهای برهنه فریاد حسین حسین‌شان زمین و زمان را می‌لرزاند.

غرش طبل‌ها، جرنج جرنج سنج‌ها، ناله قره‌نی‌ها، پنجه‌های برنجی و کاسه‌های طوق دار مسی، داش‌مشدی‌های علامت‌کش که پیمان بسته‌اند در طول ماه عزادان دست از پا خطا نکنند و نمی‌کنند و در این مدت صورت‌شان را اهم نمی‌تراشند. فانوس‌ها و شمع‌ها، شربت‌ها و شیر عسل‌های نذری، قرچ و قرچ طاق‌ها و کتل‌ها و علامت‌های پر نقش و نگار در شکل‌های مختلف که بر شانه یکی از جوانان قوی هیكلی با دود اسفند چرخ می‌زنند و سلام‌کنان آنها را به درون تکیه‌ها می‌برند. یا حسین یا حسین گفتن‌ها و صلوات فرستادن‌ها، حاجت‌مندی که به نیت طلب شفا از صاحب عاشورا تکه‌های لباس بیمارانشان را زیر پای دسته‌ها می‌اندازند. طاقه شال‌های کشمیری که در انتهای مسیر به گرداندگان علامت‌ها اهدا می‌شود...

... ادامه دارد ■

پانوش: در جست‌وجوی اصلاح، خاطرات عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار انتشارات امیرکبیر، مجلد اول، صفحات ۵۵ و ۵۶، ۱۳۶۱.





شمر شناسه

حامد بهشتی

آن تکیه خواهد زد که این نهایت، خود ابتدایی است برای ادامه مسیر او...
امام دین را به اعماق قلب بشر می‌رساند و مرکز قیام انسان را از آن اعماق طلب خواهد کرد؛ امام مولا و ساریان سالار دل‌های موحد است و حسین علیه‌السلام بزرگ ساریان سالاری است که منش او، ذکر و نام او و همه ارکان و جودی او تعمیق‌دهنده توحید ذات اقدس اله در وجود بشریت است.
شمرها که عادت دین را باور آن گمان می‌کنند، در پی عقده عقیده خویش داد دینداری سرداده و کفن‌پوشان خوش در شیهه جاهلیت خویش اند، در عقده عقیده خود سرگردان و در منتهای تاریکی شب بی‌آشیان اند.
شمرها را عقده و علقه عقیده است که نماد دین بوده و سنگ این علقه را به سینه کوفتن منش شمرهاست.
علقه عقیده همان سایبان‌سازی شمرها در غیبت خورشید است و دل بسته‌شدنشان بر آن چه می‌اندیشند و نمی‌اندیشند.
شمرها شهره‌گان شهوت عقیده‌اند و دورافتادگان از متن دین؛ دلبسته حاشیه‌اند و دوری جستگان از بطن.
امام بطن باور دین است. ■

صراط‌المستقیم ستارگان شاهدند و غبار گام‌هایش را «طور» به یغما می‌برد...
امام را سر سودای خورشید است... نور را بر همه می‌خواهد و همگان را بر نور... رایحه رحمتش را حائلی نباشد و چشمه‌سار کلامش، سیرابی ابرهای پرباران است، بر همه می‌بارد و بر بارشش طلب نخواهد. خوشه‌های برکت را هبه خلقت کرده و دست‌گیر سر پنجه‌های ناامید غریق گرداب‌های تاریکی است، ریشه بر «رضوان» و «ذی طوی» داشته و سر بر بی‌انتها می‌ساید. کرامت را به کرم می‌بخشد و بر بخشایشش بهانه نخواهد. امام، شادی امید را میبهمان دل‌های ناآرام فرزندان انسان کرده است. آغوش آرامشش، چشمان نگران گنجشک‌کان افکار بشریت را به مه‌آمن و امان خویش فرامی‌خواند.
امام، مولای نفس چلچله‌هاست... که شادی را بی‌شائبه بر آدمیت تقدیم داشته است...
یا کریم نفس چلچله‌ها...
یا منیر الظلم پنجره‌ها...
□ □ □

دین باوری امام که بر محوریت توحید به عمق می‌رسد، نهایت آن آرمانی است که بشر در گذار خود از سطوح خلقت در جهان ماده به

شمرها: ادگان شجره خبیثه‌اند؛ قحطی «انسان» خشکسالی قلب‌هاشان را هزاران سال است که در کابوس ناامن خویش به یغما برده و شعبده فهم، تمثیل نافهمی دل‌های نداشته‌شان را به بازی جهل خویش گرفته است.
شمرها، آن هنگام که بال‌های توحیدشان را شکستند و خاموش کردند چراغ‌های فطرت را، قافیه‌بند حرامی‌ترین کلمات زمین بودند؛ به خشکستان خواب‌هاشان رفته و خشکه‌آرای بوته‌های کج‌فهمی شدند؛ هرس می‌کنند درخت جهل خویش را، آذین می‌بندند خبائت شاخه‌هایش را، تشنگی می‌نوشاندند بر ریشه‌هایش و میوه می‌آورند از گذر خشکستان قلب‌هاشان...
مکاره بازاری است بازار شمرها! میوه تشنگی را فقط به عمق عطش می‌فروشدند، پشته جهل را مگر به بذر کج‌اندیشی مبادله‌توانند، خرمن خرمن تاریکی می‌دهند و وحشت طلب می‌کنند و سبدهای او هام‌شان را به غباری از یاس وامی‌نهند.
حالیا که «امام» شجره طیبه نور است، عین نور است، سلسله نور است، قیام نور است، قعود نور است و حلاوت نامش کرامت کریم‌ترین کلمات را به بازی می‌گیرد؛ برهانش را

برترین هدف در برترین نهاد

مروری بر زندگی شیخ عبدالله علائلی
از زبان دکتر محمد مهدی جعفری

کسان دیگر شنیده بودم که کتاب خوبی است؛ به خصوص که کتاب امام علی ابن ابی طالب که کتابی است تحلیلی و به گفته علامه امینی در جلد سه الغدير، بهترين کتابی که در مورد امام علی (ع) نوشته شده است، نوشته عبدالفتاح عبدال مفتوح است. (کاری به سنی و شیعه و مسیحی و مسلمان ندارد.) چون آقای طالقانی جلد اول آن را در دو قسمت در سال های ۳۵ و ۳۶ ترجمه کرده بود، علامه امینی در سال ۴۹ خدمت آیت الله طالقانی می رسد و از ایشان درخواست می کند که دنباله این کتاب را ترجمه کنید.

آقای طالقانی می گویند: «من سرم شلوغ است، اما به آقای جعفری گفته ام این کتاب را ترجمه کند و ایشان مشغول هستند.» و علامه امینی در حق بنده دعایی می کنند که فکر می کنم موفقیت بنده در ترجمه این کتاب از دعاهای

شیخ عبدالله علائلی کتاب های ارزشمندی درباره امام حسین تالیف کرده است که «سمو المعنای سمو الذات. یا عشقه من حیات الحسین» یکی از این آثار است. این کتاب را در سال ۱۳۲۱ مرحوم شیخ محمد باقر کمره ای که از علمای بزرگ بودند و در شهر ری زندگی بسیار زاهدانه ای داشت و آثار متعددی هم دارد، تحت عنوان «همت والا» یا همت بلند ترجمه کرده و همین یک جلد یا ظاهراً جلد دومی از این کتاب را ترجمه کرده است. بعدها در حدود سال های ۵۰ الی ۵۲، مجموعه سه جلدی این کتاب را دیدم و گرفتم سپس به ترجمه جلد اول پرداختم به خاطر این که آقای کمره ای آن را به زبان قدیمی ترجمه کرده بود. من آن را در اختیار نداشتم، ولی علاقه مند بودم این کتاب را ترجمه کنم. تعریفش را از آقای طالقانی و علامه جعفری و

حماسه عاشورا به عنوان سندی ارزشمند برای پاسداشت ارزش هادرمقابل ضدازش ها، چراغی است که ۱۴ قرن در تاریکی تاریخ بشری می درخشد و کمتر مسلمان آزاده ای است که مرهم آلام فردی و اجتماعی اش را در درمانگاه آرا و اندیشه های امام حسین (ع) نجوید. «شیخ عبدالله علائلی» از مسلمانانی است که به رغم سنی بودنش با نگاهی نو و فارغ از وابستگی های شناسنامه ای به بررسی ریشه های قیام امام حسین (ع) در کتاب ارزشمند خود به نام «سمو المعنای سمو الذات» پرداخته است. «دکتر محمد مهدی جعفری» این کتاب را تحت عنوان «برترین هدف در برترین نهاد» ترجمه کرده است. پیش از آنکه در گفت و گویی صمیمانه از جزئیات کتاب بپرسیم، برای شناخت بهتر از نویسنده ی کتاب از استاد خواهش کردیم مختصری از زندگی شیخ عبدالله علائلی را شرح دهند که در ادامه می آید.

ایشان بوده است. به هر حال من مایل بودم در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) چنین کتاب‌هایی پیدا و ترجمه کنم که به این کتاب رسیدم. مشغول ترجمه جلد اول بودم که در سال ۱۳۶۴، مقاله‌ای به نام عرفان در مجله‌ای که در دمشق منتشر می‌شد از عارف حسین که او هم از دانشمندان اسلامی سوریه است، دیدم. شخصی به نام دکتر فایض طر حینی، استاد دانشگاه صیدا، مقاله‌ای تحت عنوان علائلی و نظریه تاریخی نوشته بود. در آنجا دیدم که ایشان در باره نوشته علائلی در مورد تاریخ نظر مخصوص دارد و با نظر دیگران در مورد تاریخ بسیار متفاوت است.

علاقه‌مند شدم شرح حال علائلی را بدانم. نامه‌ای نوشتم به آقای طر حینی و آن را به رایزن فرهنگی ایران در دمشق دادم که نامه را به ایشان برسانند. بعد از مدتی نامه‌ای از بیروت رسید که دو جلد کتاب بود. یکی شرح حال علائلی و دیگری شرح حال شیخ احمد رضا که معجم مدح‌اللغه را نوشته که در نوع خودش بی‌نظیر است. به هر حال معلوم شد که آقای طر حینی شیعه و استاد دانشگاه صیدا است، خدمت آقای علائلی رفته و هفتاد ساعت یا بیشتر نوار از ایشان پر کرده‌اند و شرح حال شان را از زبان خودشان شنیده‌اند و آثارشان را هم در این جا آورده‌اند و تحلیل کرده‌اند. ایشان می‌گوید: ... پدر عبدالله علائلی، حاج عثمان علائلی، در بیروت به کار تجارت مشغول بود و در سال ۱۸۹۴ میلادی با دختری از آل کبی به نام نفیسه ازدواج کرد. این دختر در چند رشته از علوم آن زمان تحصیل کرده بود و تا هنگام ازدواج در مدارس عثمانی تدریس می‌کرد.

این زن شش دختر و دو پسر به همسرش تقدیم کرد. شیخ عبدالله که از همه آن‌ها کوچک‌تر بود در شب برافروخته شدن آتش جنگ جهانی اول در نوامبر سال ۱۹۱۴ متولد شد. ایشان با این که پدر ثروتمند و مادر تحصیل کرده‌ای داشت، در فقیرنشین‌ترین منطقه بیروت زندگی می‌کردند؛ از این رو، این محله فقیرنشین بیروت نیز مانند سایر کشورهای شیعه و شیعه‌نشین عرب که تحت سلطه عثمانی بودند، سخت مورد ظلم و اجحاف قرار می‌گرفت. علائلی درباره اسمش می‌گوید این کلمه‌ای بی‌است. لو در ترکی علامت نسبت است. از این جهت می‌گوید یعنی علوی، علی‌زاده. ما از اولاد امیر المؤمنین هستیم، اما در طول تاریخ به ظاهر سنی شده‌ایم.

در اول کتاب هم قصیده‌ای دارد به نام اشک

سنی بر حسین. به هر حال ایشان در آن محله و در نتیجه رنج‌ها و فقرهایی که در نتیجه جنگ جهانی اول بر لبنان و همه جهان اسلام وارد شد با محبت و عشق به مستضعفان پرورش یافت و بزرگ شد و خودش را از مستضعفان جدا نمی‌دانست. بالاخره در دوران کودکی به همان مدارسی که در بیروت بود، می‌رود و درس می‌خواند. اومی‌گوید: «پدرش در ۵ سالگی او را به مکتب‌خانه برد، لیکن روش نادرست معلم باعث شد پدرش او را به مکتب‌خانه دیگری و از آن جا به سومین مکتب‌خانه، در کمتر از یک سال منتقل کند.» وجه مشترک هر سه مکتب‌خانه، کتک‌زدن‌های مفصلی بود که به این طفل ۵ ساله وارد می‌شد. و بالاخره سال بعد به مدرسه الحرش که جمعیت مقاصد اسلامی در سال ۱۹۱۷ تاسیس کرده بود و در آن به روش جدید تدریس می‌شد، رفت. علائلی در این مدرسه مقدمات عربی و فرانسه و جغرافیا و تاریخ را فراگرفت، اما چهار سال بیشتر در این مدرسه تحصیل نکرده بود که پدرش بیروت را ترک کرد و در سال ۱۳۲۴ برای تجارت به قاهره رفت. علائلی هنگامی وارد قاهره و به تحصیل مشغول شد که نهضت فکری جدید مصر به اوج خود رسیده بود.

اوایل قرن بیستم، حدود ۱۹۲۰ و قبل از آن نیز سید جمال الدین رستاخیزی به پا کرده بود. بعد از او شیخ محمد عبده بود با اصلاحاتی که در الازهر ایجاد کرد. آن را از یک مدرسه سنتی عقب‌افتاده به یک دانشگاه مدرن که پایه‌های دانشگاه‌های معتبر جهان حرکت می‌کرد و علاوه بر علوم قدیمه، علوم جدیده حتی علوم نظامی در آن تدریس می‌شد، تبدیل کرد.

علائلی متعلق به عصری است که در آن جنبش فکری جدیدی موسوم به حزب الوعد تاسیس می‌شود و سعد ذقلول و امثال آن با استبداد سلطنتی که ابتدا مستعمره انگلیس بود و در سال ۱۳۲۰ یک استقلال ظاهری به مصر دادند، مبارزه می‌کنند و در نتیجه آن، ملک فاروق اول پادشاه مصر می‌شود ولی باز هم شدیداً وابسته به انگلستان است. حرکت فکری سعد ذقلول انگیزه‌ای شد که سال‌ها بعد اخوان المسلمین هم احساس کردند که جنبش مذهبی تشکیلاتی لازم دارند و این تعبیر خود شیخ عبدالله علائلی است که من در آن یک حرکت اسلامی، مصری، فرعونی دیدم. حرکت اسلامی که جنبه مذهبی داشت. مصری جنبه ناسیونالیستی داشت برای به دست آوردن هویت ملی خودشان و جنبه

فرعونی، آن حالت غروری که از فراغنه مصر به ارث برده بودند و خودشان را برتر از همه اعراب می‌دانستند. و می‌گویند هر سه در فکر به دست آوردن مطبوعاتی برای نشر افکار خود بودند.

علائلی می‌گوید با وجود کمی سن در جریان‌های فکری و سیاسی وارد شد و فعالانه در آن حوادث شرکت کرد. یکی از نشریاتی که افکار اسلامی را منتشر می‌کرد و یادگار شیخ محمد عبده بود، مجله «المنار» بود. از جمله نویسندگان مجله المنار و نویسندگان کتاب‌ها و مقاله‌ها و شعر، مصطفی کامل بود که هم از رهبران سیاسی بود و هم از ادبا و شعرای بزرگ. شیخ عبدالله علائلی در جوانی به شدت تحت تأثیر مصطفی کامل قرار می‌گیرد و از نظر او مصطفی کامل، رهبر همه مشرق‌زمین و رهبر همه نهضت‌های اسلامی است. بدین جهت شیخ همچون مصطفی کامل بر این باور بود که دینداری و میهن‌دوستی هم‌ذات و همراه یکدیگر هستند و از هم جدا نیستند. یعنی افکار ملی مذهبی با سید جمال الدین شروع شد. فعالیت برای اصلاح دین هرگز از فعالیت در راه ریشه دواندن میهن‌دوستی در جان این ملت جدا نیست. هر دو به هم پیوسته و جدایی‌ناپذیرند. به هر حال چون مصطفی کامل حزب وطنی را تاسیس کرده بود، شیخ هم از طرفداران این حزب بود، نه این که عضو باشد. دارای گرایش اسلامی بود و واقعیات اجتماعی مصر را در نظر داشت، نه آن ایده‌آل‌هایی که نمی‌توان به آن دست یافت. به هر حال یک بار این جنبش ملی در سال ۱۳۲۳ با سقوط خلافت عثمانی مواجه می‌شود. قصد این جنبش فکری اصلاح خلافت بود، نه از میان بردن خلافت. ولی افسران ناسیونالیست ترک به رهبری مصطفی کمال پاشا که هم دوره رضاشاه است، خلافت را البته به دستور انگلستان، به طور کلی از میان برمی‌دارد. بعد از سقوط خلافت در سال ۱۹۲۳ این جنبش تمام تلاش خودش را برای بازگرداندن خلافت، متمرکز می‌کند و بعدها این جنبش چون خلافت به نتیجه نمی‌رسد، تحت عنوان جنبش خلافت به هندوستان منتقل می‌شود. اقبال یکی از طرفداران این جنبش است و در این جنبش سخت فعال بوده است.

پس از آن در سال ۱۹۲۶ این‌ها فکر خودشان را به جای اصلاح خلافت به اصلاح الازهر متمرکز کردند و دنباله برنامه شیخ محمد عبده را گرفتند و تا اندازه‌ای موفق شدند. می‌گویند این جنبش‌ها در همین حال و هوا بود که علائلی به شعر گفتن پرداخت



روایت دیگران از عاشورا

امیر عیسی ملکی

گفت و گو با محمد مهدی جعفری درباره «برترین هدف در برترین نهاد»

گفت و گوی ذیل بخش دوم صحبت ما با محمد مهدی جعفری است که بیشتر به اثر معروف شیخ عبدا... علائلی اختصاص دارد

■ معمولا نوع مذهب اشخاص در نقد شخصیت‌هایی که هم مذهبشان نیستند، تأثیرگذار است. با توجه به اینکه «علائلی» طبق دسته‌بندی‌های رایج در زمره اهل تسنن قرار می‌گیرد، تا چه اندازه تاریخ نگاری ایشان در مورد امام حسین (ع) می‌تواند مفید و مثبت باشد؟

□ کسانی که به مذهبی و دینی ایمان دارند و تاریخشان را می‌نویسند، مانند فرد درون گود است و فقط اطراف خود و چیزی را که مستقیما با آن در ارتباط است، می‌بیند و کسی که خارج از آن دین است، نگاه کلی از بیرون می‌کند. ممکن است آن کسی که از خارج نگاه می‌کند، تمام جزئیات را نبیند و حتی ممکن است حقیقتی را در آن نبیند، اما مسائل را کلی‌تر و جامع‌تر می‌بیند. یک نمونه عرض

بن عبدالوهاب که قیام کرد، آل سعود طرفدار این‌ها شدند. خاندان هاشمی اگر چه مذهب شیعه نداشتند، ولی سخت طرفدار شیعه بودند و خودشان را حامی حرمین و عتبات عراق می‌دانستند، ولی چون سعودی‌ها طرفدار محمد بن عبدالوهاب بودند، انگلیسی‌ها هم به آنها کمک کردند و خاندان سعودی را حاکم کردند، اما دست از خاندان هاشمی هم برنداشتند. یک برادر را پادشاه اردن و یک برادر را پادشاه عراق کردند. فرانسه زیر بار نرفت و سوریه و لبنان را دو جمهوری اعلام کرد. یعنی کشوری ساختند به نام اردن. علائلی کتابی به نام سوریه قربانی شده نوشت که قرار دادی که سوریه با فرانسه بسته بود به نام قرار داد «جمیل مردم بگ» که قرار دادی بود کاملا استعماری و سوریه و لبنان هر دو باید تحت الحمایه فرانسه باشند. فقط الجزائر را قسمت اصلی الجزائر دانستند و سوریه و مراکش و تونس و لبنان را تحت الحمایه کردند. فلسطین را هم کاملا جدا کردند و دادند به صهیونیست‌ها. علائلی در سال ۱۹۴۰ که ۲۲ سال بیشتر نداشت، کتابی نوشت به نام «مقدمه لدرس اللغة العرب» که متاسفانه همین مقدمه باقی مانده و الان هم موجود است و ریشه لغت را از نظر زبان شناسی در آورده است. ایشان در مورد بعضی لغات مثل قحطان، عدنان و عدن نظریه‌های بسیار جالبی دارد و حتی بعضی از نظریه‌های لغوی خود را در کتاب امام حسین به کار برده و بسیاری از حقایق را از طریق لغت کشف کرده است. ایشان ۱۶ سال تا ۱۹۴۰ در قاهره بودند و پدرشان در آنجا فوت کردند و به بیروت برگشتند. ایشان می‌گویند در همان وقتی که در قاهره بود، ارتباطش را با علمای بیروت حفظ کرده بود. بعد که به بیروت برمی‌گردد بر خورد می‌کند با جنگ طائفی که همیشه در بیروت میان طوائف مشتعل بوده است. در این باره او نقش بسیار خوبی بازی می‌کرده و می‌خواست همه این طوائف را با هم آشتی دهد ولی موفق نمی‌شود. در سال ۱۹۴۷ کتاب سیره خدیجه ام‌المؤمنین را به سبکی نوشت و آن حضرت را برترین زن نمونه نامید. در سال ۱۹۴۸ جلد سوم کتاب امام حسین را می‌نویسد. ابوذر غفاری، شهید قسطل که در مورد عبدالقادر حسینی، رهبر فلسطینی است و شیوه بلاغت در نقد معنوی و کارهای فراوان دیگری نیز در آثار او وجود دارد. ایشان مبارزات فراوان دیگری هم داشت و بالاخره در مورد قومیت عربی، راه‌های اصلاح اجتماعی و در مورد تاریخ، نظر مخصوصی دارد. ■

و غزلیات صوفیانه می‌گفت. او قصیده‌ای دارد به نام «مسافرت به سوی ابدیت» که بخش زیادی از آن گم شده و بخش کوچکی از آن باقی است که به فرانسه ترجمه شده است. در زمینه دینی کتابی به نام المدخل الی التفسیر در دو جلد که هر جلد ۵۰۰ صفحه است، دارد. بخش اول بحث لفظی و هماهنگی سوره‌های مکی و مدنی و... و در جلد دوم بحث‌هایی مثل نظام اسلامی، نظام‌های اجتماعی و اخلاقی که در قرآن آمده‌اند مورد بحث قرار می‌گیرد. در قاهره شیعه زیاد داریم، چه دوازده امامی، چه اسماعیلی. شاید رأس‌الحسین و زینبیه که در قاهره هست، بزرگ‌ترین مرکز شیعیان باشد. آیت‌الله طالقانی می‌گفت من به آنجا رفتم و در آنجا نوحه می‌خواندند و عزاداری‌ای که می‌کردند بسیار عمیق و سوزناک بود. در آنجا هر سال محرم روضه خوانی بود. علائلی تحت تاثیر این عزاداری‌ها کتابی نوشت تحت عنوان سمو المعنی فی سمو الذات یا اشعه من حیات الحسین. «معنا» یعنی هدف و چیزی که انسان به آن عنایت دارد. «سمو» هم به معنای بلندی و علو همت، یعنی همت بلند. «سمو الذات» هم یعنی در نهاد بسیار بالا. بنده وقتی خواستم این کتاب را ترجمه کنم، دیدم اگر سمو الذات را هم بیاورم، ترجمه با کلمه خیلی منطبق نیست؛ وقتی با آقای مرحوم شهیدی هم مشورت کردم ایشان نظر مرا تایید کردند که برترین هدف در برترین نهاد، مناسب است. برترین البته غلو نیست. ولی منظورش همین بود که در وجود امام حسین برترین هدف بوده که دنبال این مسئله رفته است. علائلی در این کتاب زندگی امام حسین را تجزیه و تحلیل می‌کند و از نظر قومیت عربی نیز دو کتاب به نگارش در می‌آورد. فلسطین الدامیه که با توجه به خطر فراگیر اسرائیل و غضب سرزمین فلسطین آن را نوشت. و دیگر سوریه قربانی شده. می‌دانید سوریه و لبنان مستعمره بودند و تونس، مراکش و الجزائر هم مستعمره فرانسه بودند و بقیه کشورها مثل عراق، عربستان و اردن مستعمره انگلیس بودند. کشوری به نام اردن، سوریه و لبنان وجود نداشت، بلکه مناطق مختلف شام بودند. مرکز شام هم دمشق بود. این‌ها در این میان پادشاهی برای عربستان درست کردند از همان خاندان ملک‌عبدالله همین که جد ملک حسین در اردن است. که از خاندان هاشمی بودند. خودشان را از سادات هاشمی می‌دانستند ولی سنی بودند. محمد

می‌کنم. شخصی رومانیایی کتابی نوشته به نام «محمد پیامبری که باید از نو شناخت» و می‌گوید حضرت محمد(ص) را تا به حال کسی نشناخته است. مسلماً تحقیق کرده و کتاب‌های اسلامی و غیر اسلامی را خوانده است و می‌گوید باید از نو شناخت، یعنی در هر زمانی با پیشرفت علوم بشر و گسترش افق دید می‌توان نکات تازه‌ای از تاریخ به دست آورد و این، جز از راه تحقیق به دست نمی‌آید. این که علامه امینی می‌گوید کتاب امام علی(ع) عبدالفتاح عبدالمقصود بهترین کتابی است که درباره امیرالمؤمنین نوشته شده، برای این است که این آدم واقعا سنی است. در سال ۱۵۵ ایشان را دعوت کردیم به ایران. از او پرسیدند شما با نوشتن این کتاب،

علائلی از واقعه کربلا با گزارش‌های قدمای شیعه در این خصوص وجود دارد؟

بزرگترین امتیاز علائلی در این است که مسئله کربلا را از راه قبیله‌گرایی عربی ریشه‌یابی کرده است. یعنی مسائلی که در عربستان ریشه داشته و قضایایی را که در آن چارچوب اتفاق افتاده، بدون توجه به مسئله قبیله‌گرایی نمی‌شود بررسی کرد. ایشان برگشته به اول تاریخ و قبیله‌ها. بعد به تدریج آمده به کربلا و انگیزه‌های یزید، معاویه و امام حسین را ریشه‌یابی کرده است.

نکته دیگر درباره کتاب مورد بحث، نوع تحلیل نویسنده از واقعه کربلا و دلایل وقوع این حادثه است. علائلی از یک سری مباحث و مسائل جدید و حتی واژه‌هایی

روا می‌شمرند. کتاب تاریخی خارج از این حالت بسیار کم است. مثلاً در ایران دکتر زرین کوب می‌گوید تنها تاریخ بی‌نقاب و بی‌دروغ ما، تاریخ بی‌هقی است که از آن هم فقط تاریخ دوران سلطان مسعود آمده است. تاریخ تحلیلی، ریشه‌یابی کردن چرایی‌ها و چگونگی‌ها و بررسی این مسائل است. این را می‌شود به زبان‌های مختلف گفت. اگر لباس نویی بر این بپوشانیم، امروز که می‌خواهد مسائل صدر اسلام را بررسی کند، اگر در قالب حزب بیان کند برای مخاطب امروزی بیشتر قابل فهم است تا این که بگوید دار و دسته ابوذر، دار و دسته بنی‌امیه و... ایشان اصطلاحی که در قرآن است مثل حزب‌الله و حزب‌الشیطان را آورده...



چرا شیعه نیستید؟ گفت شما را در پیشانی نوشته‌اند شیعه ولی من قلباً شیعه‌ام. یعنی لزومی ندارد که به فقه شیعه عمل کند تا به او بگویند شیعه، از راه عقل و استدلال، تقریری بر الغدیر نوشته که در جلد سوم آن چاپ شده و من در مقدمه جلد دوم امام علی آورده‌ام. در آنجا می‌گوید علامه امینی می‌خواهد از راه نقل امامت و خلافت بلافضل، امام علی را ثابت کند ولی من از راه عقل ثابت کرده‌ام. یعنی با تحلیل تاریخ به این نتیجه رسید. کسی که از بیرون نگاه می‌کند بهتر می‌تواند ببیند. از بیرون نگرستن البته بدون تعصب و غرض یک امتیازاتی دارد و از درون نگرستن هم امتیازات دیگری دارد.

تفاوت محسوسی بین برداشت‌های

که فرآورده‌دنیای مدرن است همچون حزب‌گرایی در تحلیلش استفاده کرده است. در بحث، ابتدا به این تاکید می‌کند که حزب‌گرایی به مجتمع نوزای عرب مثل زالو چسبیده است. اساساً آیا استفاده از یک سری مسائل جدید که ریشه در تاریخ ندارد، در تحلیل‌های تاریخی مثل نهضت امام حسین(ع)، می‌تواند یک روش علمی و استدلالی قوی باشد یا بیشتر سلیقه‌ای است؟ چگونه می‌توان مفهوم جدید حزب را با تحلیل‌های تاریخی مطابقت داد؟

تاریخ‌نگاران یا در خدمت پادشاهان بودند و تاریخ را تحریف کرده‌اند یا تعصب دینی داشته‌اند و دروغی را که گفته‌اند، چون آن را در راستای دین و مذهب‌شان می‌دانستند

شاید این واژگان برای مخاطب آشنا باشد، اما اینها معانی دیگری نیز در ذهن مخاطب امروزی تداعی می‌کند.

امروز بحث دموکراسی بسیار مورد اختلاف است. بعضی می‌گویند دموکراسی در اسلام وجود ندارد، برخی می‌گویند اسمش را مردم‌سالاری دینی بگذاریم. این یک مفهوم بوده که در یونان یک معنای خاص داشته است و امروز در غرب یک معنای دیگر دارد. دموکراسی آمریکا و کشورهای دیگر، مثل انگلیس خیلی تفاوت دارد، اما همه می‌گویند ما دموکراسی داریم. در شرق، در هندوستان اصلاً دموکراسی ریشه دوانده است و در تاریخ هند در کنار آن سلطنت‌ها که مردم برده امپراتور بودند، در کنارش دموکراسی هم

داریم. اما وقتی می‌گوییم دموکراسی مسئله را بهتر درک می‌کنیم تا این که یک اصطلاح مربوط به هزار سال پیش که مفهومی دیگر داشته را استفاده کنیم. مثالی می‌گوییم. در نهج البلاغه از امیرالمومنین (ع) آمده که نامه‌ای می‌نویسد به معاویه و می‌گوید اگر مهاجر و انصار کسی را به عنوان امام تعیین کردند رضای خدا در آن است. این را در جواب روزنامه شرق نوشتیم. مهاجران و انصار یک نسل بیشتر نیستند. منظور امام این نیست که امام را همیشه باید آن مهاجر و انصار تعیین کنند. مهاجر و انصار در آن زمان نقش خبرگان را داشتند، وارد به مسائل بودند، مؤمن بودند و می‌دانستند مسئله فلسفه خلافت چیست. می‌گوید این‌ها وقتی کسی را به عنوان امام تعیین کردند، دیگر این مربوط به مردم است و امام یعنی رهبر اجتماعی و وقتی مردم تعیین کردند، رضای خدا در آن است. بنابراین مهاجر و انصار را امروز می‌توانیم بگوییم پارلمان و یا دو مجلس خبرگان و مجلس عمومی یا کنگره. یعنی این اصطلاحات هم تاریخی هستند و هم برون مرزی. نمی‌توانیم بگوییم حزب در غرب یک معنی خاص دارد و در صدر اسلام باید بگوییم حزب علی و حزب بنی‌امیه، این مفهوم را نمی‌رساند. در واقع آنها دار و دسته‌ای را تعیین کرده بودند با یک گرایش خاص و فعالیت‌هایی داشتند در همان چارچوب.

■ در مورد نظر به محوری علل‌های بیشتر توضیح دهید. با توجه به تحلیل‌های مختلفی که در مورد نهضت امام حسین (ع) شده، علل‌های ریشه‌ای نهضت را در کجا می‌بیند و به عنوان مورخ چه رویکردی به این ماجرا دارد؟

■ علل‌های معتقد است که تاریخ یک موجود جاندار است. او معتقد است خود تاریخ به شکل تحلیلی می‌تواند روشنگر حوادثی باشد که اتفاق افتاده است، ولی به شرطی که ما بتوانیم همه جنبه‌ها را در نظر بگیریم و همه این‌ها را به عنوان عناصر مرتبط با یکدیگر تجزیه و تحلیل کنیم. لذا ایشان از مسائل قبیله‌ای که در عربستان ریشه‌دار است و همیشه وجود داشته و از اختلافاتی که میان قبایل مختلف بنی‌امیه و بنی‌هاشم و... بوده، شروع کرده و سابقه و محل زیست‌شان را آورده و اشاره کرده این مسائل چه اندازه در روحیه و اعتقادات‌شان تأثیر داشته است. حتی می‌گوید در قبیله نهاد سیاسی وجود ندارد و هر چه هست شیخ قبیله است و همه چیز را در وی می‌بینند و از این جهت است

هم نبوده) اصلاً در آن تاریخ نبوده و آن را از تاریخ طبری استخراج کرده است. لذا تنها راه تجزیه و تحلیل تاریخ پذیرفتن تاریخ به عنوان یک پدیده زنده است.

■ به‌رغم انتقادهایی که علل‌های به روش اخباری‌گری دارد، روش زنده‌نگاری تاریخ نمی‌تواند دست‌آویزی برای توجیه و تفسیر مسائل باشد. مثلاً در جایی از کتاب آمده که جنبش و قیام امام (ع) گویای آهنگی نیرومند، فراگیر و اقدام مهمی است؛ هر چند که حکومت مستبد باشد. ما با همین نگاه می‌توانیم قیام نکردن خیلی از ائمه را طور دیگری توجیه کنیم.

■ او شرایط زمان خودش را می‌گوید. می‌گوید در زمان خودش این قیام یک حادثه بسیار مهم است. تحلیلی که خود ما هم قیام کند چون قضیه لوث می‌شد، امام سجاد نمی‌توانست قیام کند، چون کشته می‌شد، بدون این که صدایش به جایی برسد. لذا دعا را وسیله قرار می‌دهد که سخنانش جواب بسیاری از مسائل فلسفی روز است. امام حسین در شرایطی بود که نمی‌توانست آشتی کند. نمی‌توانست ساکت بنشیند و قیامش را هم می‌داند که محکوم به شکست است، اما همین قیام محکوم به شکست هر چند که حاکم خونخوار باشد و برای حفظ حکومت خود رحمی نداشته باشد، باعث تزلزل آن حکومت می‌شود و بر خلاف نظر و برنامه‌ریزی خودشان باعث از میان رفتن‌شان می‌شود. این را جز با تحلیل نمی‌توان گفت؛ نه روایت و نقلی هست و نه چیز دیگر.

■ معمولاً در مورد تحلیل ریشه‌های نهضت و دلایل شکل‌گیری قیام عاشورا دلایل مختلفی مطرح می‌شود. علل‌های از تعصبات تاریخی اعراب شروع می‌کند. بعضی از سقیفه شروع می‌کنند. گروهی نیز قضیه را آن قدر هم پیچیده نمی‌بینند و معتقدند با شهادت امام علی و امام حسن این مسئله شروع می‌شود تا به قیام منتهی می‌شود. چه قیاس علمی و تاریخی وجود دارد که بین تحلیل‌های مختلف در مورد دلایل به وجود آمدن قیام بتوانیم نظر صائب‌تری ارائه کنیم. چون هر کس می‌گوید نظری که به آن رسیده، صائب‌تر و درست‌تر است.

■ این به روایات نقلی برمی‌گردد. علل‌های در ضمن تحلیل‌هایش از معاویه سخنانی نقل می‌کند و بعد محیط تربیتی یزید و شخصیت او را تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌گوید مادر یزید از بنی‌کلب بود که در بادیه‌های شام

علل‌های معتقد است که تاریخ یک موجود جاندار است. او معتقد است خود تاریخ به شکل تحلیلی می‌تواند روشنگر حوادث باشد

که از وی اطاعت می‌کنند و او را می‌پرستند و فرمانش را می‌برند. او را حافظ خود می‌دانند. مسئله ثار هم بر خاسته از این طرز تفکر قبیله است. یکی از این‌ها فرد دیگری را می‌کشته است، ولی آنها قاتل را مسئول نمی‌دانند، بلکه تمام افراد قبیله قاتل را کشنده می‌دانند و تمام افراد قبیله مقتول خود را صاحب خون می‌دانند و هر جا شخصی از قبیله مقابل را می‌بینند، به تلافی آن فرد قبیله او را می‌کشند؛ از این جهت این دور تسلسل ادامه داشته است. می‌گوید این حادثه عاشورا یک حادثه مربوط به سال ۶۱ یا قبیله بنی‌هاشم و بنی‌امیه نبوده و بلکه ریشه در تاریخ عرب دارد و باید مسئله را در آن چارچوب بررسی کنیم تا به یک نتیجه برسیم.

■ آن نوع نگاه علل‌های که فرمودید تاریخ را به عنوان یک موجود زنده در نظر می‌گیرد، فکر می‌کنید این روش تحلیل تاریخی تا چه میزان می‌تواند تاریخ را توجیه کند؟

■ به نظر من روش درست و منحصر همین است. الان روایات فراوان از شیعه و سنی نقل می‌کنند و بعضی اصلاً در تاریخ وجود نداشته است. مقتل ابی‌مخنف (که شیعه به آن معنا

زندگی می کردند. وقتی اسلام به آنجا رفت، تحت سلطه رومیان بودند. اینها غالباً اسلام نیاوردند. سوریه به تصرف مسلمانان درآمد و این قبایل مخصوصاً بنی کلب مسیحی ماندند و چون مسلمانان به آنجا حمله کرده بودند، اینها کینه‌ای از اسلام به دل داشتند. معاویه زنی از این قبیله گرفت و یزید را از کودکی به بادیه فرستاد تا در بادیه در کنار دایی هایش پرورش یابد و آنان کینه اسلام را در دل او کاشتند، نه امام حسین (ع). یزید از معاویه تعلیم گرفته بود که برای رسیدن به حکومت چه باید بکند و از دایی هایش هم کینه اسلام را گرفته بود. یزید کاری به امام حسین نداشت و هر کس دیگری هم بود با آن همان بر خور در می کرد تا اسلام را از میان ببرد.

دلیلش هم این است که وقتی سر امام حسین در مقابلش گذاشته شد، گفت که بنی هاشم با سلطنت بازی کردند و گر نه، نه خبری آمده و نه وحی از آسمان نازل شده است. از این جهت می گوید که این مسئله را باید برگرداند به همان مسئله قبیله. بعد می گوید قضیه سقیفه هم در همین راستا بوده و قبل از بعثت ریشه گرفته و تبلور عملی اش در کربلا بوده است.

اما علانی به هیچ وجه به خاطر مذهبی که دارد، سقیفه را کم اهمیت جلوه نمی دهد. زیرا سقیفه را هم نه به صورت مستند تاریخی بلکه به صورت تجزیه و تحلیل تاریخی، به عنوان یک انحراف اصلی در اسلام می داند، اما می گوید سقیفه اولین پایه نبود. یک نفر مسیحی به نام پاپ لامنس کتابی نوشته به نام «امپراطوری عربی»؛ خیلی هم از معاویه طرفداری کرده است از جهت سیاسی، نه مذهبی؛ در آنجا می گوید که من مدرک تاریخی ندارم، اما بنا به قرائن، سقیفه یعنی بیعتی که به نفع ابوبکر تمام شد، توطئه‌ای بود که در زمان حیات پیامبر شکل گرفت. یعنی ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح با هم قرار گذاشته بودند که خلافت را بعد از پیامبر، یکی پس از دیگری به دست بگیرند. دلیلش هم این است که مغیره بن شعبه از کنار سقیفه می گذشت. دعوی انصار و مهاجر را شنید. رفت داخل و دید این سه نفر در آنجا نشستند. گفت منتظرید یک جنین بیاید و حکومت کند؟ گفت شما سران مهاجران اینجا نشسته‌اید و انصار دارند بر سر خلافت پیامبر می جنگند؟ این را که گفت هر سه رفتند به سقیفه و با بحثی که با انصار کردند، گفتند یا با عمر و یا با ابوعبیده بیعت کنید. بالاخره عمر دست ابوبکر را گرفت و گفت من با کسی برای

دنیا بیعت می کنم که پیغمبر آن را برای دینم تعیین کرد. (یعنی دیروز گفت برو نماز بخوان) بعد می گوید وقتی به مسجد آمدند و بیعت کردند، ابوعبیده جراح و عمر در تمام دوران خلافت، معاونان ابوبکر بودند. در زمان فوت ابوبکر گفتند جانشین تو کیست؟ گفت عمر این خطاب. بعد وقتی عمر شمشیر خورد، گفتند بعد از تو خلیفه کیست، گفت اگر ابوعبیده جراح زنده بود، او را می گفتم، اما چون زنده نیست، یکی از این شش نفر. این قرائن نشان می دهد که این سه با هم قرار گذاشته بودند و چون ابوعبیده جراح مرد، گفت کسی دیگر. لذا سقیفه بسیار هم انحرافی است و علانی هیچ تعصب سنی گرایی ندارد، اما در عین حال می گوید این آغاز قضیه نبوده است.

■ سوال پایانی مان نیز در مورد ترجمه کتاب است. مترجمان معمولاً از دو شیوه متفاوت برای ترجمه پیروی می کنند. عده‌ای قائل به وفاداری به اصل متن هستند و برخی هم سعی در رسانیدن محتوا و مفهوم متن میدارند. شما در ترجمه کتاب «برترین هدف برترین نهاد» از کدام مشی پیروی کردید؟

■ من یک نکته‌ای از آقای مرحوم احمد آرام یاد گرفتم که می گفت مترجم باید در موضوع کتابی که ترجمه می کند، متخصص باشد و اگر هم نباشد، باید دارای اطلاعات کامل باشد. مثلاً کسی که متخصص در حقوق بود، کتابی در مورد مادام کوری ترجمه کرده بود. ایشان عضو هیأت تحریریه شرکت انتشار بود و بنده مسئول گزارش به هیأت تحریریه. وقتی به ایشان گفتم، گفت قبل از بازبینی بیندازید جلوی چشم. اگر ایشان عرضه داشت در زمینه حقوق کتاب ترجمه می کرد، نه در زمینه فیزیک و شیمی. لذا من چون در زمینه تاریخ اسلام تخصص نداشتم ولی اطلاعاتی از کتب مقتل داشتم، به خودم حق دادم که این کتاب را ترجمه کنم. در همه ترجمه‌ها سعی می کنم منظور نویسنده را درک کنم و آن منظور را برسانم. اگر اصطلاحی در زبان فارسی نیست، در پاورقی توضیح می دهم. اگر هم معادل فارسی داشته باشد که مشکلی نیست. البته در ترجمه این کتاب مشکلات زیادی داشتم و به افراد مختلف مثل دکتر شهیدی مراجعه می کردم و روی هم رفته به نظر خودم این مسائل حل شد. به ویژه اگر اصطلاحات خاصی آورده شده، خود علانی در پاورقی آورده است. چون ایشان مخترع بسیاری از لغات است و مفهوم خاصی از لغات ارائه می دهد و می گوید منظور چیست. ■



علانی به هیچ وجه به خاطر مذهبی که دارد، سقیفه را کم اهمیت جلوه نمی دهد. زیرا سقیفه را هم نه به صورت مستند تاریخی بلکه به صورت تجزیه و تحلیل تاریخی، به عنوان یک انحراف اصلی در اسلام می داند

زیارت عاشورا

موضوع درس خارج حوزه

گفت و گوی خیمه با عضو ارشد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در خصوص زیارت عاشورا



استاد محمد
عندلیب همدانی
در سال ۱۳۳۹ در
شهر همدان در یک
خانواده علمی و
مذهبی متولد شد.

وی در کنار پدری روحانی و اهل علم پرورش یافت و با راهنمایی‌های وی در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه همدان شد و پس از آن به قم مهاجرت کرد و در محضر اساتادانی همچون استاد ستوده، اشتیاردی، وجدانی، اعتمادی، حرم پناهی به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. در درس سطح نیز از محضر اساتادانی چون آیات عظام تبریزی و وحید خراسانی کسب علم نمود.

از سال ۱۳۷۰ به تدریس درس سطح و مکاسب و کفایه و از سال ۱۳۸۲ تاکنون به تدریس درس خارج در حوزه علمیه قم مشغول است و جلسه درس وی از معتبرترین و پرازدحام‌ترین جلسات درس در حوزه است. از ایشان علاوه بر مقالات متعدد در نشریات، آثاری چند همچون «اربعین» و تصحیح کتاب «ثارالله» منتشر شده است و کتاب شرحی بر مکاسب و کفایه وی نیز در دست چاپ است.

با خبر شدیم که برای اولین بار در حوزه، «زیارت عاشورا»، موضوع درس خارج ایشان قرار گرفته است و همین امر بهانه‌ای شد برای گفتگوی خیمه با ایشان. در ادامه گزیده‌ای از این گفتگویی می‌آید.

خیمه: زیارت عاشورا در فرهنگ شیعی و در نزد اهل بیت (س) از چه جایگاهی برخوردار است؟ حجت الاسلام عندلیب: اساس زیارت در حقیقت یک عمل و اعلام آمادگی برای اطاعت به سه وظیفه است که عبارت است از: معرفت به معصوم، محبت به معصوم و اطاعت از معصوم. تمام زیارت‌های ما عناصر اساسی‌اش این سه مطلب است. یعنی برای حصول معرفت بیشتر ما و ابراز محبت بیشتر ما و اعلام آمادگی برای اطاعت و پیروی.

زیارت عاشورا از این جهت بیشتر مورد دعانیت بوده که این بُعد ابراز محبت به اهل بیت و دوستداران آنها و اظهار برائت از دشمنان آنها و لعن و نفرین بر آنها خیلی پررنگ‌تر و محکم‌تر بیان شده است. زیارتی است که چنان که از اسمش پیداست، زیارت عاشورای معروفه بین علما و متدینین از قدیم‌الایام مرسوم بوده و آثار و برکاتی داشته که در جای خودش بیان شده است.

خیمه: وجه تسمیه این زیارت به زیارت عاشورا چیست؟

حجت الاسلام عندلیب: این زیارت ورودش برای روز عاشورا است، اما علما تصریح فرموده‌اند که اگر در غیر روز عاشورا خوانده شود، اشکالی ندارد، اما تسمیه‌اش به جهت همان روز دهم محرم است که روز عاشورا است.

خیمه: ظاهراً امسال برای اولین بار در حوزه، زیارت عاشورا توسط شما، موضوع درس خارج حوزه قرار گرفته است؟ در رابطه با تلاش‌های علمی‌تان در طول یکسال گذشته با محوریت زیارت عاشورا توضیح دهید؟

حجت الاسلام عندلیب: ما روزهای چهارشنبه در درس خارج، بحث بررسی سند و متن فروع

کافی داشتیم. سال گذشته برخی از دوستان پیشنهاد کردند از آنجایی که سؤال و شبهات مخصوصاً در ایام محرم زیاد است، بحث سندی در مورد زیارت عاشورا صورت پذیرد. ما نیز پذیرفتیم و روزهای چهارشنبه را به این بحث اختصاص دادیم و از سه جهت به این بحث وارد شدیم. بحث سندی، بحث تطبیق اساس مضمون با آیات و روایات دیگر و بحث نسخه‌شناسی.

خیمه: آیا سه جهت بحث که گفتید قابل سرایت به مسائل روایی دیگر نیز هست یا خیر؟

حجت الاسلام عندلیب: این سه رویکرد در همه زیارت‌ها و ادعیه ما قابل بررسی است. منتهی نکته مهم اینکه فقهاء در مستحبات یک مبنای اصولی دارند به نام «تسامح در ادله سنن» که اساس تسامح در ادله سنن که مستند است و اخباری به نام «اخبار من بلغ» قابل قبول همه است در مستحبات. این را هم نباید فراموش کرد که در عین حال که بحث سندی و دلالتی و نسخه‌ای می‌شود، این را هم از نظر نباید دور داشت که در بحث‌های مستحبات گاهی باید اغماض کرد.

مشهورترین مبنا این است که اگر انسان به رجاء درک ثوابی که وعده داده شده، انجام دهد ثواب را می‌برد، لذا در همین کتاب‌های ادعیه و رساله‌های عملیه خیلی از مستحبات را مشاهده می‌کنید که شاید از نظر سندی قابل بررسی است، اما در عمل علما به آن عمل می‌کنند. البته در خصوص زیارت عاشورا خواهیم گفت که سند صحیح داریم.

خیمه: آیا این خطر احساس نمی‌شود که این رویکردها به دایره واجبات هم سرایت داده شوند؟ به طور کلی مباحث نسخه‌شناسی

در حوزه‌های علمیه از چه جایگاهی برخوردار است؟

حجت‌الاسلام عندلیب: عمده‌واجبات ما مستند به کتب اربعه است که در رابطه با کتب اربعه هم صحیح‌ترین نسخه‌های آنها در دسترس ما است. بعید می‌دانم اختلاف نسخه‌ها به حدی باشد که مُعْتَبَر معنا باشد، ولی در عین حال هر جا احتمالش هم داده شود، بزرگان مادتقت داشته‌اند و این طور نبوده که از نظرها دور باشد. خیلی از بحث‌های فقهی را اگر ملاحظه کنید، گاه گفته می‌شود این روایت اگر این نسخه باشد این فتواری می‌شود بر طبق آن صادر کرد، اما اگر این نسخه باشد نمی‌شود چنین فتوایی داد. اینگونه نبوده که اصلا از نظر فقها دور باشد ولی آن قدر زیاد نیست که بتواند مُعْتَبَر معنا باشد. در حدی که یک کلمه زیاد و کم شده و تأکید بیشتری شده است. ولی آن جاهایی که موجب بروز اختلاف معنا شده، معمولاً مورد توجه فقها در واجبات بوده و نهایت اثری که دارد، همان فتوای احتیاط است.

حجایا: چه کارهایی در مورد بررسی سندی زیارت عاشورا انجام داده‌اید؟

حجت‌الاسلام عندلیب: اساس و سند این زیارت در دو کتاب از کتب قدمای ما ذکر شده است. اول کتاب صباح‌المتجهد (مصباح الکبیر و مصباح‌الصغیر) مرحوم شیخ طوسی (رحمه‌الله) است. مصباح‌الصغیر را خود شیخ بعد از آنکه مصباح‌الکبیر را نوشته، خلاصه کرده است.

زیارت عاشورا در هر دو کتاب ایشان هست و علاوه بر آن پیش از ایشان در کامل‌الزیارات ابن قولویه هم هست. مجموعاً در این دو کتاب پنج سند باید بررسی شود که من به درجه اعتبار شروع می‌کنم.

سند اول: اولین سند از جهت اعتبار که قطعاً صحیح است، این سند است که مرحوم شیخ طوسی در دو کتابش می‌فرماید: «رُوی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیره، قال خرجت مع صفوان بن مهران و جمال و جماعه من اصحبنا الی الغری (نجف اشرف)» بعد صفوان به من گفت که ما با امام صادق در اینجا بودیم (یعنی بالای قبر امام علی(ع) و ایشان هم بالای سر، زیارت حضرت سیدالشهدا را خواند. بعد سیف می‌گوید: «صفوان زیارتی را که از قول امام صادق(ع) نقل کرد، همان زیارتی بود که من قبلاً از امام باقر(ع) شنیده بودم و همان زیارت عاشورا است.»

اولاً: بحثی که در این سند هست باید دید که شیخ چگونه از محمد بن خالد الطیالسی

نقل می‌کند چون هم عصر نبودند. خود شیخ سندی دارد به کتاب محمد بن خالد الطیالسی که این را اثبات کردیم که سند قابل تصحیح است.

ثانیاً: اگر هم بنا بر بعضی از مبانی، سند دچار اشکال باشد، ما راه دیگری داریم. مرحوم شیخ در کتاب فهرست خود، رقم ۶۲۴، سه سند نقل می‌کند به تمام کتاب‌ها و تمام روایات محمد بن علی بن محبوب. از بین این سه سند، یکی قطعاً صحیح است علی جمیع‌المبانی. و محمد بن علی بن محبوب کسی است که همه روایات محمد بن خالد طیالسی از او به دست شیخ رسیده و از شیخ به دست ما رسیده است. یعنی وقتی شیخ به محمد بن علی بن محبوب سند صحیح دارد، به محمد بن خالد طیالسی سند دارد. سه سند هست که یکی از آنها قطعاً صحیح است. حال آن سندی را که قطعاً در فهرست خود محمد بن خالد داریم، اگر قبول نکنید، این سند دیگر قطعاً صحیح است.

ثالثاً: شیخ در مصباح، تعبیرشان این است که «رُوی محمد بن خالد (رُوی) با (رُوی) از لحاظ ادبی رساننده دو مفهوم است. عبارت «رُوی» این را نشان می‌دهد که نزد خود شیخ صحت سند قطعی بوده است و معلوم بوده که قطعاً محمد بن خالد، این را روایت کرده است، و اگر خود شیخ مقداری تأمل داشت، می‌فرمود: «رُوی عن محمد بن خالد»، نه «رُوی محمد بن خالد». این سه جهت که دست به دست یکدیگر بدهند، قطعاً شما می‌توانید بگویید سند شیخ به کتاب محمد بن خالد الطیالسی صحیح است.

حجایا: این سند در کتاب مصباح کبیر هم آمده است؟

حجت‌الاسلام عندلیب: بله، اما این واسطه را که «محمد بن علی بن محبوب» باشد باید در کتاب فهرست شیخ طوسی پیدا کرد. اما محمد بن خالد الطیالسی کیست؟ در تمام کتاب‌های رجالی اگر نگاه کنید، هیچ‌گونه نقدی و تضعیفی درباره‌اش نمی‌بینید.

به علاوه بزرگترین، دقیق‌ترین و موثق‌ترین راویان ما اعتماد به این آقا کرده‌اند و از او روایت کرده‌اند. مثل: علی بن حسن بن فضل، (که در موردش گفته‌اند، خیلی کم از ضعیف نقل می‌کند و در نقل روایت خطا نمی‌کند) او از محمد بن خالد طیالسی روایت می‌کند. یا محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبدالله اشعری قمی. علی بن سلیمان بن حسن بن جهم الرازی، معاویه بن حکیم، محمد بن حسن صفار، ابوالعباس محمد جعفر

زراری، علی بن ابراهیم قمی معروف (صاحب تفسیر)، عبدالله بن جعفر الحمیری، عبدالله بن محمد خالد الطیالسی (پسر محمد بن خالد) اینها اجلاء روایت ما که از محمد بن خالد روایت می‌کنند.

علاوه بر آن، بر اساس تفحص و تتبعی که صورت گرفت روایاتی که از محمد بن خالد الطیالسی نقل شده است همگی نشان از عمق تدبیر و ولایت دارد. لذا حق با بزرگانی مثل جناب آیت‌الله زنجانی است که محمد بن خالد طیالسی را موثق می‌دانند. نفرات بعدی صیف بن عمیره و صفوان بن مهران جمال هستند که صراحتاً توسط شیخ و نجاشی توثیق شده‌اند. پس این سند، سندی است که قطعاً و جزمناً صحیح است و اولین سندی است از جهت اعتبار بین آن ۵ سند که ذکر شده است (به خاطر رعایت اختصار از بیان سند دوم و سوم خودداری می‌کنیم).

حجایا: قدمت کامل‌الزیارات بیشتر است یا مصباح؟

حجت‌الاسلام عندلیب: کامل‌الزیارات؛ چون در حقیقت مرحوم ابن قولویه استاد مفید است و شیخ مفید استاد شیخ طوسی است.

در مورد کامل‌الزیارات سند این است: حدیثی حکیم بن داوود بن حکیم و غیره عن محمد بن موسی الهمدانی عن محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن امیره و صالح بن عقبه، جمعیاً عن علقمه بن محمد الحضرمی و محمد بن اسماعیل (ادامه سند) عن صالح بن عقبه، عن مالک الجهنی، عن ابی جعفر(ع).

اینجا اگر کسی آن مبنای مشهوری که در مورد کامل‌الزیارات گفته شده است که مرحوم آقای خوئی (ره) هم تا اواخر عمر قبول داشتند و در آن اواخر از آن مبنا عدول کردند. همه اسناد کامل‌الزیارات صحیح است. اگر دلیل بر خلاف آن نباشد. اگر کسی این مبنا را داشته باشد، خیلی در اینجا راحت است.

ولی چون ما این مبنا را نمی‌پذیریم. باید یک به یک سندها را بررسی کنیم. اولین نفر خود ابن قولویه است که خود از موثق‌ترین موثقان است و هیچ شبهه‌ای در توثیق او نیست. او از حکیم بن داوود نقل می‌کند، حکیم بن داوود هم چون جزو مشایخ ابن قولویه است و خود ابن قولویه هم مشایخ و اساتیدش را توثیق کرده است. او نیز موثق است.

نفر بعدی، محمد بن موسی الهمدانی است. در مورد او بحث‌هایی است. اتهام غلو و ضعف در موردش گفته شده، اما برای ما ثابت نشده است که غالی باشد، گر چه وثاقتش هم برای ما اثبات نمی‌شود.

فقط حرفی را می‌زنیم که این غضائری نقاد و نکته‌سنج علم‌رجال در مورد او گفته است. او گفته که: «روایتش را به عنوان شاهد و موید قرار بدهید و کلارد نکنید، او نفرهای بعدی هم همان‌هایی بودن که قبلاً اشاره کردم. این سند مؤید قوی است برای آن سندهایی که در مصباح ذکر شده است. این دو سند کامل الزیارات هم حداقل اش این است که مؤید و شاهد قوی است بر آن سند صحیح خواهد بود.

نتیجه این که زیارت عاشورا با چهار سند قطعی نقل شده است. که از این چهار سند یکی از آنها مسلماً صحیح است، یکی از آنها حسنه است و دوتای دیگر را هم به عنوان شاهد قوی، می‌تواند مؤید سندهای قبلی باشد. و چنین اسنادی اگر در فقه باشد، هرگز یک فقیه از کنار آن به راحتی نمی‌گذرد.

خبرها: آیا زیارت عاشورا از جمله احادیث قدسی است؟

حجت‌الاسلام عندلیب: تعریف حدیث قدسی روشن است. یعنی حدیثی که قرآن نیست، ولی کلام خداست و قرآن هم نیست. احادیث قدسی را عده‌ای از علماء جمع‌آوری کرده‌اند: مثل مرحوم حرعاملی که یک کتابی دارد در مورد احادیث قدسی.

زیارت عاشورا هم به عبارتی حدیث قدسی است، چون سند را که نگاه کنید متوجه می‌شوید که ائمه (ع) یکی از امام قبل نقل کرده تا رسیده به حضرت رسول (ص)، او هم از جبرئیل، پس به این عنوان حدیث قدسی است. یعنی زیارتی است که خود خداوند متعال طبق این نقل دستور داده است که حسینش را با این زیارت، زیارت کنید. و این نکته بر عظمت زیارت می‌افزاید.

خبرها: برخی بر این باورند چون لعن از مصادیق فحش و ناسزا است، باید فقرات مشتمل بر لعن زیارت عاشورا را یا نفی کرد یا توجیهی برایشان آورد. دیدگاه اسلام را در مورد لعن بیان کنید؟

حجت‌الاسلام عندلیب: در درجه بعدی در همین مباحث مان سند که تمام شد اینگونه وارد بحث شدیم که قرآن کریم بر اساس بیان خود قرآن، قول فصل است. قول فصل یعنی اینکه هر چه مطابق با قرآن بود، بگیریم و هر چه نبود، بگوییم باطل است. روایات هم زیاد داریم هر چیزی که برای شما نقل شد مخالف قرآن بود، این را ما نگفتیم، مزخرف است و حرف ما نیست. لذا باید ما بیایم این را با آیات و سنت قطعیه پیغمبر مقایسه کنیم.

با یک نگاه مختصر به قرآن متوجه می‌شوید که قرآن کریم در آیاتی صراحتاً این گروه‌ها

را که نام می‌برم، به این عناوین لعن کرده است. کافرین، ظالمین، پیمان‌شکنان، قتل عمد، منافقین، اذیت‌کنندگان به خدا و رسول و... که صراحتاً در قرآن لعن شده‌اند. اگر کسی شیعه باشد آیا می‌شود گفت که یزید پیمان‌شکن نیست! یزید ظالم نیست! قاتل نیست؟! اذیت‌کننده به خدا و رسولش نیست؟! یزید و تمام کسانی این حادثه را از قبل به وجود آوردند تا یزید بتواند این کارها را انجام بدهد.

حتی اگر شما زیارت عاشورا را از دست ما بگیرد، زیارت‌هایی که در کتاب‌های معتبر ما هست و قطعاً هم صحیح است و هیچ کس دیگر هم در سندش شبهه ندارد، در آنها نیز لعن وجود دارد. در کامل‌الزیارات ص ۳۶۲، زیارتی از امام صادق (ع) نقل شده که قطعاً صحیح است. این گونه شروع می‌شود: «لعن الله امه قتلک لعن الله امه خذلتک لعن الله امه خذعتک...»

روایتی است در اصول کافی (ج ۲، ص ۲۷۸، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۷). این روایت از روایاتی است که صحت آن در اعلاء درجه صحت قرار دارد. مرحوم کلینی نقل می‌کند از محمد بن یحیی، خود کلینی که تعبیر او ثق الناس به حدیث در مورد اوست. نفر بعدی محمد بن یحیی است که او قمی است، در موردش گفته شده است: «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه عین کثیر الحدیث». نفر بعد محمد بن حسین است که محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب است که در موردش گفته‌اند: «جلیل من اصحابنا عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقه، عین، حسن التصانیف، مسکون الی روايته». نفر بعد احمد بن محمد بن ابی‌نصر، بزندی معروف از اصحاب امام رضا و امام جواد است. «کان عظیم المنزله عندهما» (یعنی امام رضا و امام جواد خیلی برای او ارزش قائل بودند). نفر بعدی داود بن سرحان است که او هم صراحتاً توثیق شده است. این سند از عالی‌ترین و صحیح‌ترین اسناد است.

«عن ابی عبدالله (ع) قال رسول الله (ص) اذا رأیت اهل الریب والبدع من امتی (انهایه) که شک در رسالت کرده‌اند و بدعت در دین گذاشته‌اند را اگر بعد از من دیدید) فاطهر و البرائنه منهم: (یعنی اظهار برائت بکنید از آنها) و اکثر و من سبهم: (زیاد آنها را سب کنید) والقول فیهم و الوقیعه: (یعنی بدشان را بگویید) و باهتوهم: (این عبارت را می‌شود دو گونه معنا کرد؛ یکی اینکه بگوییم آنها را با برهان مهوت کنید و یا اینکه حتی اگر شده به آنها بهتان و تهمت بزنید که این در درجه دوم

معنا قرار دارد و همان معنای اول بهتر است) کی لا یطمعوا فی الفساد فی السلام: (یعنی یک جورى با اینها برخورد بکنید که دیگر اینها امید به این نداشته باشند که در دین فسادى ایجاد کنند) و یحذرهم الناس: (مردم از اینها دوری کنند) و لا یتعلمون من بدعهم: (از بدعت‌های اینها مردم چیزی یاد نگیرند که اگر این کار را کردید) یکتب الله لکم بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الدنیا و الاخره: (این همه اجر برای این اظهار برائت و سب بدگویی اینها است). اگر یک نفر از فقهارا پیدا کردید که در سند این روایت مناقصه کند، من از همه حرف‌هایم چشم‌پوشی می‌کنم.

یا هم بگوییم که یزید اهل بدعت نبوده مثلاً، معاویه بدعت‌گذار نبوده، طرف یکی کسی است که ادعا دارد من عالم شیعه هستم ما داریم با او صحبت می‌کنیم.

خبرها: تمامی حرف شیخ راضی روی نسخه نقاش رازی هست. در مورد میزان اتقان و صحت این نسخه هم توضیح دهید؟

حجت‌الاسلام عندلیب: جهت سوم بحث، موضوع نسخه‌شناسی بود. من قبل از اینکه وارد این بحث شوم، ۵ تا مقدمه گفتم که من خیلی خلاصه‌وار برایتان می‌گویم. اختلاف در نسخه‌های یک کتاب ۵ صورت دارد. اختلاف دو یا چند نسخه در به کار گرفتن کلمات مترادف (مثل انسان بشر) که هیچ مشکلی ندارد.

یک نسخه، کلمه اضافه دارد که در نسخه دیگر نیست ولی وجود و عدم وجود این کلمه، مغیر معنا نیست. این هم از بحث ما خارج است. مثلاً در این نسخه «ان» آمده است در نسخه دیگر «ان» نیامده است که البته نسخه‌شناس باید در پاورقی به این نکته تذکر بدهد، اما چون مغیر معنا نیست، خیلی مهم نیست.

آنجایی است که اختلاف اساسی در نسخه به وجود آید در اثر اینکه این کلمه هست، چون مغیر معنا است. اینجا از مصادیق تعارض است که یک نسخه اگر دارد یک معنایی دارد و یک نسخه اگر ندارد، معنای دیگری دارد.

یک جمله و نه یک کلمه، فقط کلمه‌ای نیست، جمله‌ای را اضافه دارد که در دیگر نسخه‌ها نیست و اینجا باید رفت سراغ مر جحات فنی در نسخه‌شناسی که آیا مر جحات اجازه می‌دهند که این نسخه را قبول کنیم که این اضافه را دارد یا نه. بحث ما بیشتر روی این چهارمی است.

آنجایی است که اختلاف نسخه‌ها به تفاوت بین دو جمله هست، یعنی یک جمله یک معنا دارد و یک جمله یک معنای دیگر دارد،

که این هم باید رفت سراغ مرجحات. در مقدمه دوم، بعضی از مرجحات فنی نسخه‌شناسی را گفتیم. ولی این را تذکر باید داد که هیچ یک از اینها حرف آخر را نمی‌زنند. اینها هر کدام یک معیار است که باید در مجموع مورد لحاظ قرار گیرند. از مرجحات:

۱. نسخه مولف است، قطعا نسخه مولف بر نسخه غیر، مقدم است.
۲. نسخه مورد تأیید مولف است، ولو خودش نوشته باشد، اما تأییدش کرده است.
۳. نسخه استنساخ شده از نسخه مولف یا استنساخ شده از نسخه مورد تأیید مولف که این در درجه سوم است.
۴. نسخه نزدیک‌تر به عصر مولف، مانیز قبول داریم تاریخ نسخه معیار است، ولی آن اشتباهی که آقای راضی دارد این است که خیال می‌کند این تنها معیار است. در حالی که در کنار این معیار، معیارهای دیگری را در نسخه‌شناسی باید لحاظ کرد.

۵. این مورد که خیلی مهم است، نسخه‌ای است که در آن از سوی علمای گذشته مقابله و تصحیح صورت گرفته باشد.
۶. نسخه‌ای که عبارتش مشهورتر باشد و آن یکی نسخه عبارتش مشهور نباشد.
۷. نسخه‌ای که در مجموع کم‌غلط‌تر از نسخه‌های دیگر باشد.

اینها مجموعاً مرجحات بحث نسخه‌شناسی است. این هم مقدمه دوم ما بوده است. مقدمه سوم این است که در مورد فقد یا تعارض مرجحات باید سراغ اصول رفت. همین‌طور که در بحث فقهی اگر ادله نبود سراغ اصول می‌روید، اینجا هم اگر مرجحات نبود، فقدان مرجحات، یا مرجحات با هم تعارض داشتند، طبیعتاً باید رفت سراغ اصول، اصولی که در نسخه‌شناسی است عبارتند از:

۱. اصل عدم زیاده، که مبنای این اصل، اصل عدم غفلت است. یعنی انسان شک می‌کند که این جمله اضافه شده یا نشده. اصل این است که اضافه نشده است، چرا؟ چون اصل این است که انسان غافل نیست. البته یک اصلی هم کنار این اصل هست به نام اصل عدم نقیصه، ممکن است کسی بگوید اینها با یکدیگر تعارض دارند، ولی در بحث ما اصل عدم زیاده مقدم است بر اصل عدم نقیصه. چون یک اصل عرفی است که شما وقتی از روی یک کتابی چیزی را بر می‌دارید یک چیزی را می‌نویسید، احتمال کم گذاشتن زیاد است یا زیاد نوشتن؟ احتمال است که انسان خطا کند و کم بنویسد. احتمالش

خیلی زیاد است نه اینکه آدم یک کلمه‌ای را زیاد بنویسد. پس اصل اول، اصل عدم زیاده است که این در اصول هم مورد بررسی و قابل قبول همه است.

۲. اصل عدم خیانت، که مستند این اصل هم ظهور حال مسلمان است، مسلمان اهل خیانت نیست که اضافه و یا کم بکند.

۳. هم اصل عدم اجتهاد در استنساخ، استنساخ کننده در مقام استنساخ دیگر در مقام استنساخ معمولاً اجتهاد خود را اعمال نمی‌کند، چون در حال نوشتن و کتابت است، حرفی اگر خودش دارد در پاورقی و یا در حاشیه می‌نویسد، نه اینکه در متن کتاب دست کاری بکند.

مقدمه چهارم هم این است که در بررسی نسخه شیعی مخصوصاً متنی مثل زیارت عاشورا که خیلی جهات در آن باید رعایت شود، احتمال تقیّه را نباید از دست داد. اینکه بعضی اوقات در بعضی نسخه‌ها یک جمله‌ای نوشته نشده باشد چون زمان، زمان معمولی نبوده است. مقدمه پنجم هم در مورد نسخه‌هایی است که تصحیح شده و در حاشیه‌ها اضافاتی دارد، اگر آن حاشیه‌ها به قلم مصحح باشد قابل دقت است، اگر به خطی باشد که خط متن باشد یا قریب به خط متن باشد، نباید مورد غفلت واقع شود.

با توجه به این مقدمات سراغ اختلاف نسخه در زیارت عاشورا می‌آییم.

اختلاف نسخه‌های جزئی را هیچ کار ندارم. آنچه که مهم است دو بحث است: آیا آن دو فرقه‌ای که صد لعن و صد سلام دارد هست یا نیست؟

دیگر آن فقره که «اللهم خص انت اول ظالم..» در نهایت ایشان بیاید و بگوید که این کتاب احتمالاً جز تصحیح علامه واقع شده است.

شما چرا خود کتاب علامه حلی را نگاه نمی‌کنید؟! منهای الصلاح علامه، مختصر مصباح است. علامه از مصباح مختصر را نقل کرده که زیارت عاشورا را هم دارد. هر دو فقره درش هست. در مورد مرجحاتی که ما قرار دادیم.

اولین مرجح را قرار دادیم اینکه: این مصباح المتبجد که عرض کردیم تبع شده و مصحح با ۵ نسخه عتیق بوده این فقره را دارد.

علاوه بر آن در نسخ خطی مصباح صغیر و خود ایشان هم معترف است که مصباح الصغیر این را دارد. مهم‌تر اینکه در تمام نسخه‌های کامل الزیارات این دو فقره هست. (فقره صد لعن و صد سلام) و دیگران، همه اینها که از مصباح نقل می‌کنند از علامه بگیر تا اینجا این دو فقره درش هست.

علاوه بر اینها، در همان نسخه‌ای که شما می‌گویید نیست، در تصحیحاتی که شده این به آن اضافه شده است. شما مگر نمی‌گویید نسخه مصحح است، خوب کنارش و ذیلش هم که عکس‌ها را نگاه کنید، این فقره بهش اضافه شده است. و ضمن اینکه احتمال تقیّه را نباید در این جور موارد از نظر دور داشت.

خاتمه: سر تفاوت فقرات پایانی کامل و مصباح در چیست؟

حجت الاسلام عندلیب: آیا چون این زیارت هم از امام باقر و هم از امام صادق (علیهما السلام) آمده جای این احتمال هست که در دعای قبل از سجده (یعنی همین «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدأ به اولاً ثم العن الثانی و الثالث والرابع») یک نحوه‌اش از امام باقر (ع) نقل شده باشد که مثلاً در کامل الزیارات یا مصباح آمده است و نحوه دیگر از امام دیگر است. هر دو نحوه هم خوانده شود، اشکالی ندارد ولی نکته مهم اینکه سندی که ما درست کردیم، سند مصباح بود.

علاوه بر اینها نسخه‌هایی که در دست علامه به بعد بوده، این قسمت در آن وجود داشته است و شما می‌دانید ما هر چه از شیخ طوسی داریم، از طریق علامه است. و مخفی هم نماند که علامه مجلسی، در بحار جلد ۳۰

ص ۳۹۹ فقط و فقط این عبارت «اللهم خص

انت اول ظالم باللعن منی وابدأ به اولاً ثم العن الثانی و الثالث والرابع» را به تنهایی از مصباح شیخ نقل کرده است. و باز هم مؤید و شاهد یک قضیه‌ای است که (قاضی نورالله شوشتری

در مجالس مومنین در شرح حال شیخ طوسی نقل کرده) (علامه

بحر العلوم در رجال جلد ۳ ص ۲۲۷) (مامقانی در رجال جلد ۳ ص ۱۰۵) (روضات الجنات جلد ۶ ص ۲۲۶) که یک عده از اهل سنت رفتند به خلیفه گفتند که شیخ کتابی نوشته که در آن سب صحابه هست،

گفت: بیاورید، گفتند: در کتاب مصباحش هست، آوردند و جمله را نشان دادند، «اللهم خص انت و...»

خلیفه دستور داد شیخ را آوردند، کتابش هم حاضر شد، طبق نقشه شیخ در اینجا تقیّه فرمود، مراد از اولی قابیل است و مراد از دومی عاقر ناقه صالح است و مراد از سومی قاتل یحیی بن زکریاست. این نشان می‌دهد که این فقره در کتاب مصباح بوده که آنها آمدند از شیخ سعایت کردند.

نتیجه اینها: اگر سند کامل الزیارات را قابل اشکال بدانند ما آن سند کامل الزیارات را به عنوان مؤید اسناد مصباح شیخ طوسی قرار دادیم. نتیجه اینکه این دو فقره در زیارت هست، باز اینکه در بسیاری از نسخ قطعی هم هست. ■



رهبر معظم انقلاب اسلامی آنها را «عنکبوتان دنیادار» نامیده‌اند و در ادبیات عمومی به آنها مدعیان دروغین می‌گویند. مدعیان دروغین رابطه با امام زمان (عج) از ابتدای غیبت کبری همواره وجود داشته و همواره با صحبت‌های خود از اعتقادات قلبی و دینی مردم سوءاستفاده کرده و آنها را فریب داده‌اند. این فریب، گاه به دلیل مسایل مادی بوده و گاه مسئله از این فراتر رفته و به توطئه‌های علیه شیعیان تبدیل شده است، اما علت این همه خدعه در این خصوص چیست و چرا در زمان فعلی

که بیش از هر زمان دیگری جامعه نیازمند توجه به معانی و مفاهیم دقیق انتظار و ظهور منجی است، چنین درگیر و دار مدعیان دروغین قرار گرفته است؟ کارشناسان عواملی همچون افزایش مهاجرت‌ها، سفرها و ارتباطات مختلف در قالب گروه‌های فرهنگی و هنری، تبلیغات بعضی از شبکه‌های ماهواره‌ای، رشد وبلاگ‌ها و چت‌روم‌ها با موضوعات مرتبط با انحراف‌سازی در دین، عدم اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی به موقع و مناسب از سوی کارشناسان فرهنگی، چهره شدن عوامل مدعی و فرقه‌گرا به عنوان

شخصیت‌های عرفانی و مقام‌های معنوی قائل شدن تا حد الوهیت برای آنها، ورود ادبیات مهاجر در قالب ترجمه کتاب‌های وارداتی، انتشار و دسترسی آسان به کتاب‌ها و موضوعاتی با مضامین عرفانی و عدم نظارت صحیح بر این جریانات فکری و انتشار نشریاتی با موضوعات ذکر شده به وسیله عوامل مدعی و فرقه‌گرا را دلایل روی آوردن جوانان به فرقه‌های عرفانی منحرف می‌دانند و از طرف دیگر، جهل یکی از عوامل مهمی است که شاید بیشترین نقش را در گسترش چنین رویکردی در جامعه داشته باشد.

عنکبوتان دنیادار



تلاش بیگانگان برای اشاعه فرهنگ ضد دینی حجت الاسلام والمسلمین نصوری، معاون ارتباطات و تبلیغات مرکز تخصصی مهدویت شهر قم در این زمینه می گوید: «انتظار، یعنی حرکت و زمینه سازی برای ظهور، اما عده ای این زمینه سازی را پر کردن ظلم و جور در جهان و عده ای آن را سکون و انجام ندادن هیچ کاری معنی می کنند.»

وی گفت: «باید در مقابل کسانی که ادعای ارتباط با امام زمان (عج) دارند، به شدت ایستادگی و مقابله کرد، زیرا این افراد باعث ایجاد تفرقه در میان شیعیان شده و آنها را به سمت خرافه گرایی و در برخی موارد شرک و کفر سوق می دهند.»

وی در عین حال با اشاره به اینکه بسیاری از کسانی که تاکنون به سمت خرافه گرایی رفته و مروج رابطه داشتن برخی از افراد با امام زمان (عج) بوده اند، از طرف دولت های غربی حمایت می شده اند، گفت: «نگاهی به تاریخچه بهائیت و فعالیت گروه های مختلف برای ایجاد تفرقه و گروه های انحرافی در میان شیعیان نشان می دهد همیشه این کشورهای استعمارگر غربی بوده اند که با ترس خود از دین اسلام و حکومت اسلامی در جهت اشاعه فرهنگ ضد دینی در کشور تلاش کرده اند. این کشورها با هدف گذاری کردن جوانان و در بسیاری مواقع، قشر مذهبی کشور سعی داشته اند با رواج خرافه گرایی و اندیشه های باطل از طریق همین قشر، بر فرهنگ اصیل انتظار تاثیر بگذارند.»

این استادحوز هودانشگاه به آسب هوانحرافات که جوانان را در عصر غیبت تهدید می کند، اشاره و تصریح می کند: «مهدویت بحث جذابی

است و جوانان طالب زیبایی، سنت شکن و طالب مطالب نوهستند. جوانان در کنار معرفت و محبت به حضرت مهدی (عج) باید در زمینه خشنودی حضرت نیز تلاش کنند.»

حجت الاسلام نصوری می افزاید: «از دیگر ویژگی های جوانان منتظر، فعالیت، تلاش و شکوفایی است. جوانان نباید پاسخ پرسش های خود را از هر کسی بپرسند و باید زیرک باشند و در هر جلسه ای که با نام امام زمان (ع) برگزار می شود، شرکت نکنند.»

وی به فرمایش رهبر معظم انقلاب که فرمودند «اثبات مهدویت کار راحتی است، اما تعمیق آن بین مردم کار سختی است»، اشاره و اظهار می کند: «بحث مهدویت باید بین مردم نهادینه شود و باید این بحث را معرفی کرد و به آن تعمیق داد و در کنار تلاش غرب برای تخریب چهره واقعی مهدویت، جوانان باید تلاش کنند تا مباحث مهدوی را نهادینه کرده و جز این راه، راه دیگری برای مبارزه با خرافات و مدعیان دروغین وجود ندارد.»

ضرورت آگاهی دادن به مردم

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز با اشاره به اینکه مباحث اقتصادی و معیشتی در روی آوردن مدعیان دروغین رابطه با امام زمان به این اقدامات مهم است، گفت: «درست است که عده ای با استفاده از امکانات کشورهای غربی و به منظور ضربه زدن به دین مبین اسلام و به ویژه مذهب تشیع وارد مباحث دروغین رابطه با امام زمان (عج) شده اند، اما بسیاری از این افراد نیز به دلیل مسایل معیشتی و فریب مردم برای جمع آوری پول به این اقدامات متوسل می شوند.»

حجت الاسلام رضا آشتیانی عراقی افزود: «با این حال نباید از آگاهی دادن به مردم در این زمینه غافل بود، زیرا زمانی می توان به فریب نخوردن مردم به این مسایل واهی امیدوار بود که بدانیم آموزش لازم به مردم و ترویج فرهنگ انتظار در میان جامعه به درستی انجام گرفته است.»

وی اضافه کرد: «در هر صورت از زمان های خیلی پیش از این نیز، یعنی از همان زمان غیبت کبری این مسایل وجود داشته ولی باید مراکز تحقیقاتی بررسی کنند که چرا در زمان فعلی این ارتباط های دروغین زیاد شده و چرا مردم به این افراد اطمینان می کنند.»

آشتیانی افزود: «نباید روحیه ناامیدی در کشور رواج پیدا کند. ناامیدی، رسیدن به مرحله اغفال را تسریع می کند و این مسئله با توجه به مسایل اقتصادی که فعلا در جامعه وجود دارد، جوانان را بیش از پیش به سمت این خرافه پرستی های کشاند.»

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: «با این حال نباید از نقش کشورهای استعمارگر که با تشیع دشمنی آشکار دارند، گذشت و باید به هر نحو ممکن که شده جلوی این اقدامات که از خارج ایران سازماندهی می شود، گرفته شود.»

وی افزود: «تنها راه مبارزه با افرادی که خود را نایب امام زمان معرفی کرده و یا مدعی رابطه با آن حضرت می شوند، آگاهی دادن به مردم است؛ تازمانی که مردم با این افراد آشنایی نداشته باشند و از نیات آنان آگاه نباشند، نمی توانند اقدامی انجام دهند، اما وقتی به ماهیت اصلی آنها پی برده و به مفهوم انتظار پی بردند، دیگر کسی نمی تواند آنها را اغفال کند.» ■

فردی با ادعای ارتباط مستقیم با امام زمان و عوالم غیب در منطقه اسلامشهر، دفتری با عنوان «مشاوره عدالت گستر قائم» دایر کرده است و در این دفتر، بیماران را به اصطلاح مداوا می‌کند و با بیان اینکه از آینده خبر دارد، مشاوره خانوادگی می‌دهد....

در یکی از مساجد بزرگ غرب تهران، فردی با حضور در جمع معتکفان خود را مدعی نزول کرامت معرفی و با سوءاستفاده از سادگی مردم به ویژه جوان‌ها به طرح افکار واهی مشغول می‌شد و ادعا می‌کرد با ائمه (ع) در ارتباط است....

زنی در یک روستا مدعی شده است که روی یک گاو و یک گوساله اش کلمات «الله» و «محمد» حک شده است و این گاو و گوساله مقدس هستند. مردم آن روستا و روستاهای اطراف با تجمع در مقابل خانه این زن،

ظهور یک صلح غیبی، از موضوعات مسلمی بوده که عموم مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند. از اینروست که عده‌ای در طول تاریخ خود را به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کرده‌اند. این خود از دلایل روشن اصالت مهدویت است؛ چرا که اگر اصالت نداشت، هرگز تقلبی آن یافت نمی‌شد؛ چون همواره نسخه تقلبی را می‌سازند تا به جای نسخه اصل جا بزنند. مثلاً ۵ هزار ریالی یا ۱۰ هزار ریالی تقلبی وجود دارد؛ ولی هرگز ۷ هزار ریالی تقلبی نبود؛ چون هر چیزی که اصالت و واقعیت ندارد، تقلبی آن مفهوم ندارد.»

از این رو در طول تاریخ، مدعیان دروغین فراوان سر برآوردند که از مقام نبیبت خاصه، تا مهدویت و از آن فراتر، تا مقام الوهیت را برای خویش ادعا می‌کردند و هر کدام به اندازه دایره تبلیغ خود، مریدانی را به گرد خود جمع

افزایش چشمگیر مدعیان ارتباط با امام زمان (عج)

مختلف به اخاذی از مردم و به ویژه زنان می‌پرداخت. این شخص بدعت‌ها و اعمال عجیبی در هنگام اقامه نماز انجام می‌داد؛ در یکی از این عمل‌ها، وی در مراسم شب‌های چهارشنبه و در حین اقامه نماز امام زمان (عج) به هنگام قرائت آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» از آیات سوره حمد، به حالت سماع می‌چرخد و این حرکت را تا قرائت ۱۰۰ باره این آیه، تکرار می‌کرد.

رامین شریف‌زاده، کارشناس مسایل فرهنگی و محقق مذهبی، در این باره می‌گوید: «از آنجایی که افراد از همان سنین کودکی با حب اهل بیت (ع) و آموزه‌های دینی رشد می‌کنند، گستره فریب‌خور دکان افرادی که به بهانه ارتباط با امام زمان (عج) جلسات برگزار می‌کنند، بیشتر از آسیب دیدن از فرقه‌های انحرافی است. البته در این میان از تأثیراتی که آموزش‌های غربی بر نسل جوان گذاشته و در مجموع موجب گسترش باورهای پلورالیستی در جامعه جوان کشور شده است

سامری‌های هزاره سوم

خواهان روا شدن حاجات خود از سوی این گاو و گوساله شدند و...

اینها نمونه‌ای از شیرین‌کاری‌های متعدد مدعیان دروغین حضرت امام زمان (عج) است که طی این چند ساله نمونه‌های زیادی از آنها در محافل خبری و رسانه‌ای به گوش رسیده است. افرادی که با ادعای ارتباط با ائمه معصومین (علیهم‌السلام) دست به فریب بسیاری از افراد ساده‌لوح و در نهایت کلاهبرداری و سوءاستفاده‌های وسیع مالی می‌زنند و ادعاهایی را مطرح می‌کنند که بیشتر از آن که منطق آن را بپذیرد، به رد و نفی آن می‌پردازد.

موضوع مدعیان دروغین یک مسئله تازه نیست و در هر عصر و دوره‌ای به فراخور مسایل و شرایط آن عصر وجود داشته است، اما نکته مهم و حساس قضیه «مدعیان دروغین» اینجاست که چرا در برخی زمان‌ها، آمار این مدعیان افزایش پیدا کرده و به شکل موجی سلسله‌وار و دامنه‌دار در جامعه آشکار می‌شود؟

علی‌اکبر مهدی‌پور، نویسنده کتاب «او خواهد آمد» در خصوص شکل‌گیری این ادعاها می‌گوید: «خود دغاوی مهدویت، از مسایلی است که ثابت می‌کند داستان مهدویت و

می‌کردند. این افراد از عقیده و ایمان مردم نسبت به معبود واقعی، رهبران الهی، شئون دینی و حقایق آسمانی سوءاستفاده می‌کرده و خود را به دروغ دارای مناصب معنوی جلوه داده‌اند و ادعای کذب کرده‌اند.

جلسات زنانه، مأمونی برای سرکیسه کردن

بسیاری از افرادی که مدعی دروغین ارتباط با امام زمان (عج) هستند به جلسات زنانه و مراسمی که خانم‌ها در آن شرکت می‌کنند توجه ویژه‌ای دارند، به طوری که شواهد نشان می‌دهد بسیاری از این مدعیان با فریب زنان و دختران در جلسات مذهبی به اهداف خود دست یافته‌اند. به عنوان مثال، فردی در اطراف شهرستان ورامین جلساتی تشکیل داده بود و در این جلسات تنها به دختران جوانی که تا ۲۲ سال سن داشتند، اجازه ورود می‌داد و یازنی بانام «ف.ر.» از طریق روش «انرژی اشیاء» به فریفتن افراد می‌پرداخته است. وی علاوه بر توهین به مقدسات دینی در سخنرانی‌های خود، مریدانش را به خواندن فارسی نماز و قرآن سفارش می‌کرد. زنی نیز به نام «ب.د.» مدعی شده بود که یاز ششم امام زمان است. این زن به شیوه‌های

نیز نباید غافل بود.»

این فرقه‌ها به طور معمول با ایجاد یک هاله مقدس به دور رهبر فرقه و برگزیده شدن این شخص از طرف امام زمان (عج) در باورهای ساده رسوخ می‌کنند و... به عنوان مثال، رئیس یکی از فرقه‌های انحرافی در جلسه هفتگی خود در یکی از شهرهای توابع استان تهران و در جمع مریدان خود گفت: «شما احمق هستید، شما نمی‌فهمید، من فقط می‌فهمم، ما باید رب خود را بشناسیم. چوپان رب گوسفندان است و راه را نشان می‌دهد. من هم چوپان شما هستم. من علم، اخلاق و عرفان می‌ریزم در دل شما، پس من رب شما هستم؛ شما باید رب خودتان را بشناسید. من حاضرم در یک میدان جلوی چشم همه در آتش بروم و از آن طرف بیرون بیایم و یا وسط آتش می‌نشینم و هر که می‌تواند در آتش بنشیند و تمام نهادهای اطلاعاتی امنیتی هم با من هستند، از هیچ چیز نترسید.»

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی چندی قبل از فوتشان در دیدار اعضای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با ایشان، در این باره فرمودند: «این گروه‌ها با حرکت خود که توهین به ساحت امام زمان (عج) است، قصد

تزلزل در عقیده جوانان را دارند. باید نسبت به این امور توجه جدی داشت؛ زیر امصیبت آن روزی خواهد بود که جوانان ما نسبت به مسایل دینی خود سست شده باشند.» ایشان افزودند: «امروز عده‌ای به دروغ ادعا می‌کنند که با امام زمان (عج) در ارتباط هستند و از این طریق برای خود دکانی درست کرده‌اند، در حالی که هیچ‌گاه ما از زبان بزرگان و مراجع نشنیده‌ایم که ادعای ملاقات با امام زمان (عج) را داشته باشند.»

افزایش مدعیان دروغین

فعالیت مدعیان ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) طی ۱۰ الی ۱۲ سال اخیر و به‌ویژه در ۲-۳ سال گذشته آن قدر چشمگیر بوده است که کارشناسان این تعداد را برابر با کل مدعیان ۴۰۰ سال گذشته ارزیابی کردند و قضیه تا حدی بحرانی شد که پلیس در این رابطه هشدار داد و اعلام کرد: «در چند سال گذشته، مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان (عج) یا ارتباط با عالم غیب که هدفی جز سودجویی‌های مالی و اخلاقی ندارند، از سادگی عده معدودی از شهروندان سوءاستفاده می‌کنند و رفتارهای غیر معقول آنها موجب ضایعات و لطمات جدی بر باورها و ارزش‌های عقیدتی مردم می‌شود...»

این هشدارها در حالی بود که حجت‌الاسلام حاجی‌آبادی، کارشناس مهدویت بنیاد فرهنگی مهدی موعود، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که فقط در چندماه سال ۸۶، بیش از ۱۰۰ نفر مدعی ارتباط با امام زمان شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد وجه مشترک بیشتر این مدعیان این است که کارشان را با تشکیل هیئت‌های مذهبی در مناطق حاشیه‌ای و پرجمعیت شهرهای بزرگ آغاز می‌کنند. نواحی‌ای که مردم اعتقادات مذهبی قوی‌تری دارند و معمولاً از نظر سطح درآمد در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برند. پس می‌توان انتظار داشت که تبلیغات این گروه‌ها چگونه در این افراد رسوخ می‌کند. رامین شریف‌زاده در این باره می‌گوید: «در جلسات این گروه‌ها، این مدعیان معمولاً سعی می‌کنند تا با تعبیر کردن خواب‌های مریدان خود و بیان خواب‌هایی که به اصطلاح خودشان، رویای صادق بوده و ریشه در عوالم معنوی دارد و همچنین نمایش برخی شعبده‌ها، خود را انسانی متعالی و درخور تحسین نشان دهند که برگزیده امام عصر (عج) و یا حتی خداوند بوده و برای نجات بندگان گمراه از انحرافات منتخب شده‌اند.»

وی می‌افزاید: «اعضای این فرقه با طرح شبهات و مطالب اغراق‌آمیز طرفداران بیشتری را جمع می‌کنند و از شرکت‌کنندگان در جلسات خود می‌خواهند که رهبر این فرقه را «راه نجات موجودات» بدانند، اما بررسی‌های بیشتر از این افراد بعد از دستگیر شدن و مروری بر احوالات سرشناسان این قبیل مدعیان که متأسفانه با سخنان فریبنده خود، جوانان بسیاری را نیز جذب خود کرده بودند، نشان از اختلالات روحی و روانی شدید آنان دارد.» به اعتقاد کارشناسان، سوءاستفاده از شرایط به وجود آمده در عصر خفقان، کسب پیروزی بر دشمنان، کسب منافع مادی و پشتیبانی برخی قدرتها از چنین ادعاهایی از جمله دلایل افزایش این قبیل مدعیان دروغین مهدویت است.

فعالیت مدعیان ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) طی ۱۰ الی ۱۲ سال اخیر و به‌ویژه در ۲-۳ سال گذشته آن قدر چشمگیر بوده است که کارشناسان این تعداد را برابر با کل مدعیان ۴۰۰ سال گذشته ارزیابی کردند.

مدعیانی که سر در آستین بیگانه دارند

حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی، دادستان کل کشور با اشاره به فعالیت‌های جریانات انحرافی و مدعیان دروغین دیانت و معنویت می‌گوید: «چنانچه اثبات شده، بسیاری از مدعیان دروغین امام زمان و ارتباط با حضرت، سر در آستین بیگانه دارند و جریانی سازمان یافته برای لوٹ کردن اندیشه‌های قوی شیعی در باب سرنوشت بشریت و مسأله قیام و انقلاب امام موعود، تلاش‌های مذبحخانه‌ای می‌کنند که انتظار می‌رود آحاد مردم و عالمان و گروه‌های مرجع و مؤثر دینی حساسیت و عنایت ویژه‌ای مبذول دارند.»

دیدار مبارکی که عیان نمی‌شود

شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهد، نشان کردن و جذب افراد ساده‌دل و زودباور، گفتن دروغ‌های بزرگ برای جذب تک‌تک مریدان به‌طور جداگانه، اخاذی پنهان از مریدان، پنهان‌کاری در روابط خود با مریدان، صدور فتوی و دستورات فقهی برای مریدان

بدون ارجاع دادن ایشان به مراجع تقلید و وادار کردن آنها به انجام روش‌های خرافی و غیر اخلاقی، از جمله ترفندهای افرادی است که ادعای ارتباط با امام زمان (عج) را دارند.

مقام معظم رهبری نیز در دیداری که روز نیمه شعبان امسال با مسئولان آموزش و پرورش داشتند، تأکید کردند: «مردم در مقابل دروغ‌گویی که «انتظار» را مایه سودجویی و دکانداری قرار داده‌اند، هوشیار باشند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «ادعای رؤیت، ارتباط، تشریف، دستور گرفتن از حضرت حجت و اقتدای به آن حضرت در نماز، ادعاهایی حقیقتاً شرم‌آور و پیرایه‌های باطلی است که ممکن است حقیقت روشن انتظار را در چشم و دل انسان‌های پاک‌نهاد، مشوش کند.»

ایشان خاطر نشان کردند: «البته ممکن است انسان سعادت‌مندی، این ظرفیت را پیدا کند که چشم دلش به نور جمال مبارک حضرت حجت روشن شود، اما چنین کسانی اهل ادعا و بازگو کردن این مسائل نیستند؛ همانگونه که بزرگان و برجستگان نیز چنین ادعاهایی نکرده‌اند.» ایشان تلاش برای زدودن پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج‌فهمی‌ها و بدفهمی‌ها را از عقاید روشن و مستدل تشیع، از وظایف مجموعه‌های فرهنگی در داخل و خارج دانستند و خاطر نشان کردند: «اگر این عقاید، درست منتقل شود، خردمندان و اندیشمندان عالم، آنها را تصدیق و تأیید می‌کنند.»

هر روز در گوشه کنار شهرهای بزرگ و به‌ویژه در اطراف تهران نامی از پیدایش این‌گونه افراد شنیده می‌شود که با سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم، ادعای خدایی، پیامبری، مهدویت، ملاقات با امام زمان (عج)، داشتن علم غیب، انرژی‌های مافوق انسانی، شفابخشی، چشم‌برزخی و از این دست موارد می‌کنند که در موارد بسیاری توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) و نیروی انتظامی پیگیری و دستگیر شده‌اند، اما مطمئناً هنوز مدعیانی هستند که شناسایی نشده‌اند و یا مدعیانی که هنوز بستر جامعه را برای ادعاهای خود مناسب ندیده‌اند.

حال با این شرایط، جای این پرسش اساسی باقی می‌ماند که آیا تنها شناسایی و دستگیری این مدعیان دروغین بعد از تفتیش عقاید مردم کافی است؟ و آیا نباید در زمینه هوشیاری و مستحکم‌تر کردن باورهای مذهبی افراد و به‌ویژه جوانان اقدامی اساسی صورت بگیرد تا ناخودآگاه راه برای این مدعیان دروغین بسته شود؟ ■

در نظر گرفته تا هیچ محله‌ای برای عزاداری حسین (ع) بی‌آبرو نماند. همه چیز مهیاست؛ اما شاید دیگر از آن عشقی که پول‌ها را روی میز کپه می‌کرد و چادر سر مادر را به سردرها می‌آویخت، خبری نباشد، اما چرا؟

نظارت، بدون امر و نهی

«دکتر حسین باهر»، استاد جامعه‌شناسی و رفتارشناسی دانشگاه شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «آن چیزی که در گذشته اساس شکل‌گیری هیات‌های مذهبی و آیین‌های عزاداری محسوب می‌شد، مشارکت‌های مردمی و فعالیت‌های خودجوش بود. اصلاً اولین هیات‌های مذهبی برای این به وجود آمدند تا مذهب را از انحصار و سلطه تمام عیار دربار و حکومت آن روزها بیرون آورند و از لحاظ فرهنگی به یک نوع استقلال درونی



می‌افزاید: «نمونه اصلی این تفاوت‌ها در دسته‌های عزاداری وجود دارد. در گذشته دسته‌های عزاداری پر از افرادی بودند که نوع لباس پوشیدن و شکل ظاهرشان با عزاداری مطابقت داشت؛ اما امروز جوانان شرکت‌کننده در مراسم عزاداری، ظاهری آراسته و شایسته اهل بیت (ع) ندارند.»

او حمایت دولت از هیات‌های مذهبی را امری مثبت اما ناکافی تلقی می‌کند و می‌گوید: «زمانی که دولت به‌عنوان حامی هیات‌های مذهبی حاضر می‌شود، باید نقش اطلاع‌رسانی را هم بهتر و بیشتر از گذشته در نظر داشته باشد. در غیر این صورت جوانانی که به علت این‌گونه حمایت‌های مالی، کمتر در صحنه مشارکت‌های حاضر می‌شوند، با افکاری که آن روزها روحانی‌های مساجد مسئول انتقال‌شان بوده‌اند، بیگانه می‌مانند.»

هنوز هم وقتی سکوت غمبار روزهای محرم با کوبیدن ناشیانه بچه‌های محل روی طبل‌های بزرگ کوچه‌ها می‌شکند، سوز «باز این چه شورش است» پر تش می‌کند به محرم همان سال‌ها. همان روزهایی که آفتاب بعد از ظهر تابستان به موزاییک‌های شکسته و دیوارهای ترک خورده آن حیاط قدیمی بد جوری داغ زده بود و از پشت تنها لباس سیاه زندگی‌اش که دیگر نخ‌نما شده بود، تنش را می‌سوزاند. یادش می‌آید چند ساعت پیش همه پول‌ها کپه شده بود روی میز مسجد محل، اما سهم اون مثل همیشه سکوت بود و بغض از نداری. خوب می‌دانست غروب که بیاید همه لوازم هیات آماده است؛ همه هستند الا خودش.

حالا بعد از این همه سال، سیاهی همان پارچه‌های چسبیده به در و دیوار محله است که مثل همیشه دلش را به درد می‌آورد. همان پارچه‌های سیاهی که همگی نرم‌اند و لطیف. اصلاً هیچ شباهتی به چادر مشکی رنگ و رورفته و هزار بار وصله شده مادرش ندارند. یادش می‌آید گوشه همان حیاط، وسط درد دل‌هایش با امام حسین، مادر با چه عشقی چادر از سرش باز کرده بود و داده بود دستش تا او هم از قافله عقب نماند. چه لطفی داشت وقتی غروب همان روز، چادر مادر، یکی از همان سیاهی‌های حزن‌انگیز بود بالای سر در هیات اباعبدالله... حالا دیگر خیلی وقت است که نشانی هم از آن روزها وجود ندارد. نسبت به گذشته کمتر دستی برای کمک به هیات در جیب فرو می‌رود. اما همه چیز از مدت‌ها قبل آماده است. شاید هم در نگاه اول بد نباشد. این جور دولت سهم هر مسجد و هیاتی را

برسند.»

به نظر او در هیچ دوره‌ای از تاریخ، فعالیت هیات‌های مذهبی با نظارت مستقیم اوامر دولتی همراه نبوده است. او ادامه می‌دهد: «البته نمی‌توان منکر این امر شد که در هیچ دوره‌ای، فعالیت‌های فرهنگی مردم با دولت و حکومت تا این حد هم راستا نبوده است.»

باهر در ادامه به تفاوت‌های موجود میان عزاداری‌های سنتی و مدرن اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیش از این، شور و شوق جوانان برای آماده‌سازی هیات‌های مذهبی، آنها را وادار به شناخت می‌کرد. در کنار تمام این مشارکت‌ها، حضور در نماز جماعت و نشست پای سخنان روحانی محل هم فراموش نمی‌شد. از این رو هیات‌های مذهبی سنتی، پس از شناخت کامل امام حسین (ع) و اهدافش به عشق واقعی می‌رسیدند و از ته دل عزاداری می‌کردند.»

استاد رفتارشناسی دانشگاه شهید بهشتی

نظارت دولت؛ مانعی مقابل خرافه‌پرستی

درست است که هیات‌های مذهبی همواره بر اساس هدفی واحد به وجود آمده‌اند و قصدی جز یاری رساندن به اهل بیت و آرمان‌هایشان ندارند، اما زمانی که بدون نظارت رها شوند و هیچ منبع مطالعاتی عمیقی نداشته باشند، در بسیاری از مواقع به انحراف کشیده می‌شوند. در این صورت است که نظارت دولت می‌تواند اثر بخش باشد، اما این که این نظارت چگونه اعمال شود و از سوی چه کسانی به عنوان متولی صورت پذیرد، امری است که نادیده گرفتنش اثرات منفی فراوان‌تری به همراه خواهد داشت.

«سیدعلی بنی‌صدر»، کارشناس مسایل مذهبی در این باره می‌گوید: «روز به روز بر تعداد هیات‌های مذهبی ما اضافه می‌شود. هر سال تعداد زیادی از جوانان اعلام آمادگی می‌کنند تا برای شروع ماه محرم هیات‌هایی

نظارت آری؛ هد

برپا کنند و دسته‌های عزاداری راه بیندازند، اما متأسفانه بسیاری از آنها شناخت کافی از امام حسین و اهداف قیامش ندارند. به همین دلیل از نمادهایی استفاده می‌کنند و متونی را در مدح وی به زبان می‌آورند که آنها را روز به روز از واقعیت دور ساخته و به خرافه‌پرستی می‌کشاند.»

او نظارت دولت در این خصوص را بسیار موثر می‌داند و می‌افزاید: «مسئله نظارت در این زمینه از جهات مختلف می‌تواند بسیار خوب باشد، اما گاهی اوقات این نظارت‌ها چنان حالت اجبار و تهدید به خود می‌گیرد که جوانان را از اصل دین هم دور می‌کند.»

این کارشناس مذهبی خاطر نشان می‌کند: «برای نظارت در این زمینه، دولت باید قبل از هر چیز از راهنمایی‌های بزرگان و صاحبان اندیشه استفاده کند و به جای دخالت

ارتقای فرهنگ عمومی بدون دخالت دولت میسر نمی‌شود

فرهنگی که امروزه با نام فرهنگ حسینی می‌شناسیم و برای پیاده کردنش در جامعه از هیچ سعی و کوششی رویگردان نیستیم، میراثی است که از زمان حکومت آل بویه توسط اجداد ما سینه‌به‌سینه منتقل شده است. در هر دوره‌ای از تاریخ، در شیوه پرداختن به آن، تغییری به وجود آمده و هر بار مظهر و نمادی به آن اضافه شده است. گذشت زمان شاید هیچ‌گاه نتوانسته باشد در عشق به حسین (ع) میان افکار جامعه اندکی تردید ایجاد کند، اما این اواخر تعداد قابل توجهی از جوانان را آن چنان به سمت ظواهر سوق داده که تا حد بسیار زیادی از اصل و عمق دور مانده‌اند.

مریم یوسفی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی در این باره می‌گوید: «هر سال

با شروع ماه محرم و درست همزمان با آغاز به کار هیات‌های مذهبی، رادیو و تلویزیون دست به کار می‌شود و برنامه‌هایی را برای آشنا ساختن جوانان با اصل قیام حسینی به نمایش در می‌آورد، در حالی که تمام طول سال هیچ پیامی از این دست برای مخاطبان ندارد.»

یوسفی ادامه می‌دهد: «چگونه می‌توانیم از نوجوانی که در این ایام، روزها برای طبل زدن و به صدا درآوردن سنج تمرین می‌کند و از غروب شوق پیوستن به دسته‌های عزاداری را دارد، بخواهیم پای چنین برنامه‌هایی بنشیند و با هدف اصلی امام حسین (ع) آشنا شود.» او می‌افزاید: «متأسفانه ما در زمینه برگزاری مراسم مذهبی بیشتر از اینکه به اصل‌ها بپردازیم، گرفتار ظواهر و زرق و برق‌های بیرونی شده‌ایم.»

به عقیده او، بی‌توجهی مسئولان در امر برنامه‌سازی برای شناساندن عمیق فرهنگ حسینی، درست در کنار تبلیغات فراگیر سایر رسانه‌های غربی، در آینده‌ای نزدیک، آن را به فرهنگی به ظاهر توخالی تبدیل خواهد کرد. او می‌گوید: «ساختن برنامه‌های مناسب و آشنا ساختن جوانان با اصل‌ها، یکی از مهمترین وظایف دولت در این زمینه است. تا زمانی که از لحاظ فرهنگ‌سازی به جایگاه بالایی دست پیدا نکنیم، الگوهای نظارتی، تاثیر چندانی بر جا نخواهد گذاشت.»

□ □ □

هر سال که می‌گذرد، رسم و آیین جدیدی به مراسم هیات‌های مذهبی جوانان اضافه می‌شود، اما هر بار اصلی رو به فراموشی می‌رود. کنار گذاشتن خرج غذای روز و وسیله ایاب و ذهاب برای رونق هیات‌ها، به تن کردن پوششی متفاوت با روزهای دیگر سال، شرکت در نمازهای جماعت و نشستن پای منبر امام روحانی برای شنیدن واقعیات نهضت‌های عاشورا از همان اصولی است که جوانان امروز دیگر شور و شوق چندانی برایش نشان نمی‌دهند. هر محرم که می‌گذرد نگاه جوانان هم متفاوت‌تر می‌شود. عشق به حسین در قالب نمادها باقی می‌ماند و مثل زورق اصل‌ها را از نظرها پنهان می‌دارد. واقعا در چنین شرایطی بهتر نیست به جای رفع مشکلات مالی هیات‌ها، به رشد و بالندگی فرهنگ عاشورایی بهای بیشتری داده شود؟ یا اندکی از آن نظارتی که قرار است بر نحوه عملکرد هیات‌های مذهبی اعمال شود، بر ساخت برنامه‌های صداوسیما و غنی‌تر کردن سخنرانی‌های مداحان وجود داشته باشد؟ ■

ایت مستقیمه

مستقیم در امور، دست ارگان‌های مرتبط با این امر را باز بگذارد.»

معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی استان گیلان هم سال گذشته همزمان با آغاز ماه محرم و شروع عزاداری‌ها، نظارت بر مراسم عزاداری امام حسین و جلوگیری از انحرافات را ضروری دانسته و در یک سخنرانی گفت: «نظارت بر مراسم ایام عزاداری امام حسین (ع) در ماه محرم و جلوگیری از هرگونه خرافه‌پرستی و انحرافات و نیز کیفیت فعالیت‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.»

به عقیده او، سال‌هاست که به علت درگیر شدن با این‌گونه مسایل خرافی و غیرواقعی، از اصل قیام عاشورا دور مانده‌ایم. او ادامه داد: «چه بسیارند جوانانی که تنها برای پر کردن اوقات فراغت بدون اینکه شناختی از امام حسین داشته باشند، راهی این هیات‌ها می‌شوند و روح اسلام را خدشه‌دار می‌کنند.»

چه بسیارند جوانانی که تنها برای پر کردن اوقات فراغت بدون اینکه شناختی از امام حسین داشته باشند، راهی این هیات‌ها می‌شوند و روح اسلام را خدشه‌دار می‌کنند

چند شرط اساسی برای نظارت

سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و از همه مهم‌تر صدا و سیما بیشتر از نهادهای دیگر می‌توانند در ساختن چنین فرهنگی سهیم باشند.

یکی از فعالیت‌های مهم دولت پیرامون وضعیت هیات‌های مذهبی در سال‌های اخیر، بحث حمایت‌های مالی از آنهاست. هر سال در آستانه آغاز ماه‌های محرم و صفر بودجه‌ای در اختیار هیات‌های مذهبی قرار می‌گیرد تا توسط آن بتوانند وسایل مورد نیازشان را تامین کنند. این گونه حمایت‌ها در کنار اینکه می‌توانند مفید باشند و در واقع نوعی تشویق برای هیات‌ها به شمار روند، در بسیاری مواقع آسیب‌زای می‌شوند.

چنین حمایت‌هایی از سوی دولت باعث می‌شود تا در هر گوشه و کناری، پرچم یک هیات مذهبی بالا رود و گروهی از جوانان بی‌تجربه نیز تنها برای غلبه بر شور و احساسات آنی به آنها گرویده شوند و در نهایت به آسیب‌های فراوان در حوزه دین دامن بزنند.

خلق نمادهای غیرواقعی در باره عاشورا، مفقود ماندن اهداف اساسی اسلام، ایجاد تشمت آرامیان مردم به واسطه رایج سخنانی‌ها و مداحی‌های مختلف و بدون پایه و اساس و آسیب‌هایی از این قبیل، نتیجه تکیه بر حمایت‌های مالی دولت از این هیات‌هاست.

البته منکر این نیستیم که حمایت از هیات‌های مذهبی دست اول و آنهایی که نقش پررنگی دارند، می‌تواند موثر باشد و به گسترده شدن فعالیت‌های مذهبی بینجامد، اما معتقدم اگر دستگاه‌های دولتی تنها بخشی از بودجه صرف شده برای این گونه حمایت‌ها را وارد فرهنگ‌سازی عمومی در عرصه دین کنند، بهتر می‌توانند هیات‌های مذهبی را در رسیدن به اهداف والایشان یاری برسانند. ■

افراط و تفریط دور می‌سازد. اصلاً بهره‌مند نشدن از حضور چنین افرادی باعث شده تا این روزها بسیاری از هیات‌های مذهبی تازه تاسیس ما از درون تهی شوند و اصالت خود را از دست دهند.

۲- نظارت اثرگذار بعدی، نظارتی است که از سوی خود هیات‌های مذهبی انجام می‌شود. زمانی که هیات‌ها بحث نظارتی را از درون پیش بگیرند به طور حتم موفق‌تر خواهند بود. تجربه نشان داده است نظارت بیرونی از سوی دولت‌ها همواره یک نوع مقاومت و موضع‌گیری را از جانب نهادهای مردمی به همراه خواهد داشت.

یکی از مسائل مهمی که هیات‌های مذهبی در طول تاریخ بر آن تاکید کرده‌اند، بحث استقلال است. هیات‌های مذهبی هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند تا استقلال‌شان از سوی دولت یا هر سازمان یا ارگان وابسته به آن زیر سوال رود؛ از این رو نسبت به هر اقدام این چنینی به شدت واکنش نشان می‌دهند.

۳- نظارت بعدی که در واقع مهم‌ترین و اثرگذارترین نوع نظارت بر نحوه عملکرد هیات‌های مذهبی است، به واسطه بیداری عمومی مردم صورت می‌گیرد. زمانی که عموم مردم نسبت به بحث دین‌شناخت بالایی پیدا کنند، به طور حتم در انتخاب هیات، سخنران و به‌ویژه مداح، حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. البته این امر تنها زمانی محقق می‌شود که به فرهنگ‌سازی در زمینه دین بیشتر از همیشه اهمیت داده شود. زمانی که ذائقه عمومی مردم در زمینه دین بالاتر رود، هیات‌های مذهبی برای جذب آنها به سمت خود مجبور می‌شوند بیشتر تلاش کنند و در نتیجه روز به روز از افراط و تفریط دور می‌شوند. مسئله فرهنگ‌سازی در زمینه دین، امر مهمی است که بدون حمایت‌های اساسی دولت، امکان‌پذیر نمی‌شود. ارگان‌هایی نظیر

هیات‌های مذهبی به دلیل قداست، قدمت و تأثیر فراوان، در هر دوره‌ای از تاریخ، با حساسیت‌های مختلفی روبه‌رو بوده‌اند. اصلاً وجود همین حساسیت‌ها باعث شده تا در هر زمانی مردم داخل کشور یا حتی دشمنان بیگانه بتوانند برنامه‌ریزی‌هایشان را به سمت آن معطوف کنند. از این رو توجه به ساختار هیات‌ها و چگونگی اجرای برنامه‌های فرهنگی در آنها می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد.

همان طوری که از فرمایشات مقام معظم رهبری برمی‌آید تأثیرگذارترین شیوه برای اجرای کارهای فرهنگی همین هیات‌های مذهبی هستند. برگزاری هیات‌ها با حس همدلی و مشارکت مردمی، از لحاظ تاریخی حسادت بسیاری از کشورهای همسایه را برانگیخته است. داشتن مرکزی این چنین برای ابراز اتحاد و هم‌صدایی، آرزویی است که سایر حکومت‌ها با صرف هزینه‌های بالا هم نتوانسته‌اند به آن دست پیدا کنند.

درست است که هیات‌ها به خاطر هدف والا و کارکردهایی که دارند، کمتر دچار آسیب‌های جدی می‌شوند، اما این گونه تشکل‌های مردمی هم مانند هر ساختار فرهنگی دیگری اگر بدون نظارت رها شوند، می‌توانند در مدت کوتاهی راه انحراف را در پیش بگیرند.

بدین ترتیب، نظارت بر روی فعالیت‌ها و نحوه عملکرد هیات‌های مذهبی، مسئله‌ای بسیار مهم و با اهمیت است. اما اینکه چنین نظارتی از سوی کدام سازمان صورت گیرد و بر چه اساسی انجام شود، خود موضوع بسیاری از بحث‌ها و نظر‌هاست.

به عقیده من، نظارت بر نحوه عملکرد هیات‌های مذهبی، تنها در صورتی که به یکی از این سه شیوه انجام شود، می‌تواند اثرگذار باشد:

۱- حضور افراد صالح، با تجربه و خودساخته در متن هیات‌ها، آنها را از کشیده شدن به

سیاست‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی را تحریم می‌کنند.

ارائه مدل به هیئت‌های مذهبی و ضابطه‌مند کردن فعالیت‌های آنان در قالب بایدها و نبایدها نیز می‌تواند در این زمینه اثرگذار باشد. در مدل ارائه شده توسط اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی، هر هیئت باید در برنامه‌های خود، زمان معینی را به اقامه نماز جماعت، قرائت قرآن، بیان احکام، وعظ و خطابه، مداحی و اقامه مراسم مولودی یا عزاداری اختصاص دهد. در این صورت، تمام مدت زمان یک مراسم مانند عملکرد بسیاری از هیئت‌های تازه تأسیس، صرف مداحی‌های بی‌اساس و توجه بیش از اندازه به نمادها نمی‌شود.

در مدل ارائه شده برای نحوه فعالیت‌های هیئت‌های مذهبی، باید الگویی هم برای

تشکل‌ها برنامه‌ریزی کنیم و راه مناسبی در پیش بگیریم، به طور حتم استفاده از شوراهای هیئت‌های مذهبی، بهترین ساز و کار خواهد بود. به این صورت که خودشان بر عملکردهای خودشان نظارت می‌کنند و دست آخر گزارش‌های این پیگیری‌ها را در پرونده‌های مربوط به هر هیئتی به ثبت می‌رسانند. نظارت بر ۵۰ هزار هیئت مذهبی اگر قرار باشد به شیوه‌ای غیر از این صورت پذیرد و به طور مستقیم از سوی دولت انجام شود، نیازمند راه‌اندازی یک وزارتخانه مستقل با صرف هزینه‌های گزاف است.

ایجاد یک نظارت قوی و همه‌جانبه درباره نحوه عملکرد این هیئت‌ها، نیازمند بسترسازی مناسب است. این مهم جز با راهکارهایی نظیر تقویت شوراهای هیئت مذهبی و حمایت‌های تشویقی از

زمانی که بحث درباره برگزاری هیئت‌های مذهبی به میان می‌آید، حس مشارکت و همدلی میان مردم نسبت به سایر شاخص‌ها نمود بیشتری پیدا می‌کند. با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که این‌گونه تشکل‌ها از زمان شکل‌گیری و شروع فعالیت‌هایشان همواره با مخالفت‌هایی از سوی حکومت مرکزی روبه‌رو بوده‌اند. پدران ما از ترس اینکه مبدا «نظمیه» وارد عمل شود و از اجرای آیین‌های مذهبی‌شان ممانعت به عمل آورد، اطراف محل تکیه و هیئت‌ها را با نگرهبان و دیده‌بان محصور می‌کرده‌اند و هر چند وقت یکبار برای جلوگیری از این‌گونه مداخلات حکومتی، جنبش‌هایی به راه می‌انداخته‌اند. اصلا می‌توان به جرئت بیان کرد که انقلاب اسلامی و حکومتی که امروزه شاهد آن هستیم، به نوعی وامدار فعالیت‌ها، حمایت‌ها

ضرورت هدایت، نظارت

و پشتیبانی از هیات‌ها

رضا معممی مقدم^۱
۱- معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی

سخنران و مداح هر هیئت در نظر گرفته شود. یک سخنران یا مداح تنها در صورتی می‌تواند به عنوان مبلغ تأیید شده از سوی نظام فعالیت کند که دارای پرونده تبلیغی در سازمان تبلیغات اسلامی باشد.

متأسفانه با توجه به تمام مسایل یاد شده و ضرورت‌های موجود در آن، چنین اموری هنوز به طور کامل نهادینه نشده است. مثلاً بعد از گذشت سالیان سال، همچنان بسیاری از شهرستان‌های کشور، نتوانسته‌اند شورای مرکزی هیئات را برای رصد دقیق عزاداری‌ها و سرکشی به هیئت‌های مذهبی محقق سازند. در زمینه ممانعت از بیان خرافات و تحریفات از سوی مداحان و سخنرانان نابلد هنوز قانون فراگیری تدوین نشده است. سازمان تبلیغات اسلامی با همکاری کانون مداحان سعی دارد تا با معرفی چهره‌های موجود، این امر مهم را در کشور نهادینه سازد تا تنها مداحانی از سوی مردم به این‌گونه هیئت‌ها و جلسات راه پیدا کنند که مورد تأیید کانون و سازمان باشند. ■

این هیئت‌ها، انتخاب افراد مؤمن، جوان، پرحوصله و کاردان برای قرار گرفتن در رأس امور تحت نظارت روحانیون، تبیین وظایف هیئت امناء و اهداف تشکیل آن برای خود اعضا، برخورد محبت‌آمیز و توأم با احترام به هیئت امناء، تشویق اعضای متعهد و مورد اطمینان و دوری از حمایت‌های بی‌اساس جناح‌های سیاسی مختلف، امکان‌پذیر نخواهد بود.

مسئله مهمی که این سال‌ها به یکی از آفات هیئت‌های مذهبی تبدیل شده و راه رشد و شکوفایی مذهبی این‌گونه تشکل‌ها را سد کرده، ارائه اطلاعات نادرست و تحریف شده از سوی سخنرانان غیر حرفه‌ای و مداحان نابلد است. از این روی یکی از مهمترین فعالیت‌های دولت در زمینه نظارت بر عملکرد هیئت‌های مذهبی و هدایت آنها، فرهنگ‌سازی صحیح و ارتقای سطح فکری مخاطبان است. اگر نهادهای فرهنگی مانند صدا و سیما، حوزه علمیه، دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات اسلامی و نشریات فرهنگی برای بالا بردن سطح فکری مخاطبان تلاش بیشتری کنند، مردم خودشان نیز مداحان غیر همسو با

و مقاومت‌های همین هیئت‌ها و تشکل‌های مردمی و مذهبی است.

حالا که پس از این همه مشکلات و ایستادگی‌ها، انقلاب ما از دل همین مشارکت‌ها به پیروزی رسیده است، با توجه به بیانات مقام معظم رهبری، نباید سه اصل هدایت، نظارت و پشتیبانی از این هیئت‌ها را از نظر دور داشت. البته منظور از پشتیبانی و حمایت، تنها کمک‌های سخت‌افزاری و ابزاری نیست. حمایت‌های دولت تازمانی که جنبه تغذیه فکری و تبلیغی نداشته باشد، هیچ‌گونه اهمیت و ارزشی نخواهد داشت. این پشتیبانی‌ها تنها زمانی ارزشمند است که بتواند به ارتقای معرفت دینی و تعمیق مبانی اسلامی و ولایی منجر شود. در غیر این صورت اگر بخواهد در حد خرید ابزار و ادوات عزاداری و پذیرایی باقی بماند، در آینده‌ای نزدیک باز خورد بسیار خطرناکی در پی خواهد داشت.

نظارت بر عملکردهای هیئت‌های مذهبی، اصل دیگری است که براساس سخنان مقام معظم رهبری همواره باید مورد توجه قرار گیرد. اگر بخواهیم برای نظارت بر این

سیاسی می‌شود یا از اینکه هیچ‌کس هزینه پژوهش در این حوزه را متقبل نمی‌شود، ناراحت است. دکتر حسن بنیانیان، مدیر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، راهکار فرهنگی برای آسیب‌های مجالس مذهبی ارائه می‌دهد و از همه برخوردارهای سلبی شکایت می‌کند.

□ □ □

■ آقای دکتر بهتر نیست با یک سیر تاریخی در مورد شکل‌گیری هیات‌ها و مجالس مذهبی شروع کنیم؟

□ نقطه شروع تشکیل هیات‌ها به زمان انحراف ولایت در دوران حضرت علی (ع) که شیعیان حاشیه‌نشین شدند، باز می‌گردد. در آن دوران شیعیان برای انجام رسالت عمومی خود در حوزه امر به معروف و نهی از منکر دست به یک

داده‌اند.

■ خود را با شرایط انطباق داده‌اند. اما در همه جا به یک صورت نبوده‌اند؛ به همین دلیل هم با مسایل و آسیب‌های مختلف مواجه شدند.

□ بله؛ جایی که یک عالم وارسته و مسلط حضور داشت، مجالس کیفیت بالایی داشتند، اما در جای دیگر مثلاً در یک روستا به دلیل عدم دسترسی به علما این مجالس در حد یک روضه‌خوانی و گفتن احکام شرعی برگزار می‌شد. جایی هم که روحانی نبود، پرده‌خوانی و تعزیه شکل می‌گرفت. پس به میزانی که سواد کاهش می‌یافت، آسیب‌ها نیز افزایش پیدا می‌کرد. اما به صورت طبیعی همه این مجالس در سلسله مراتب خود متوجه یک عالم در جه بالاتر می‌شدند تا اینکه

باید برخوردارها با هیات‌ها الجبابی باشد، نه دستوری

رئیس حوزه هنری، معتقد است چپ و راست شدن هیات‌ها همدلی‌ها را نابود می‌کند



تقسیم کار در جامعه زدند، عده‌ای برای انجام فعل امر به معروف، راهی حوزه‌های علمیه شدند و عده دیگر که چنین توانی نداشتند، اما در مقابل متمول بودند و نسبت به دین خدا احساس دین می‌کردند، بخشی از اموال خود را در قالب وقف و نذر هزینه کردند تا بدین ترتیب شرایطی فراهم شود که عالم دینی بتواند حرف خدا را به مردم برساند.

نیاز طبیعی انسان به این صورت است که در مقابل شادی‌ها و غم‌های محبوب خود، خوشحال و غمگین می‌شود. موسم شادی و غم‌انگیزه فرصتی بود که در عین حال که مردم مشعوف و یا ناراحت می‌شوند، پیام‌های الهی را از طریق علمای دینی دریافت کنند.

به این ترتیب در طول تاریخ، متاثر از همین فطرت‌های پاک نهاد‌های مردمی به دور از نفوذ حکومت‌ها ایجاد شد که در طول زمان و در موقعیت‌های مکانی خود را با شرایط انطباق

محسن خانعلی - مهدی شونودی: خودش می‌گوید ساعت ۶ بعد از ظهر برای مصاحبه زمان مناسبی نیست، می‌گوید که باید برای صبح قرار می‌گذاشتیم؛ یعنی الان خسته است. صحبت‌هایمان که شروع می‌شود انگار ساعت را فراموش می‌کند، با لهجه شیرین اصفهانی گاهی آرام و شمرده حرف می‌زند؛ انگار که سر کلاس درس است و گاهی هم عصبانی می‌شود، تن صدایش را بالا می‌برد و از برخی گلایه می‌کند. آدم دغدغه‌داری است. از طرح‌هایی که می‌دهد مشخص است که در این حوزه کم فکر نکرده است. خوب که دقت کنی هنوز هم در کلامش رد دوران مدیریتش در سازمان برنامه و بودجه دیده می‌شود. از عبارت «هزینه شدن» زیاد استفاده می‌کند. از اینکه دین خدا گاهی هزینه بازی‌های

این مراتب به یک مرجع دینی ختم می‌شد و افکار و خواسته‌های این مراجع در هیات‌ها و مساجد جاری می‌شد. منبع این نوع نظارت دانش علما بود و هیچ ردپایی از حکومت در اداره این مجالس دیده نمی‌شد.

■ اما الان دیگر این مشکلات رفع شده‌اند. منظورم این است که دیگر مشکل در دسترس بودن یا نبودن مطرح نیست. اما این مسایل هنوز هم ادامه دارند و چه بسا آسیب‌های جدید به مراتب بیشتر از گذشته باشد.

□ به این موضوع هم باید نگاه تاریخی داشت. تا قبل از شکل‌گیری سیستم اداری مدرن، بخش مهمی از حکومت در اختیار افراد روحانی بود. دادگاه‌های قضایی، رفع رجوع خواسته‌های مردم و بسیاری از امور دیگر زندگی اجتماعی به طور مستقیم

در اختیار روحانیت بود و حکومت در این حوزه‌ها دخالتی نداشت. حکومت بر اموری همچون دفاع و حمله تمرکز می‌کرد. این یک تقسیم کار پذیرفته در جامعه به حساب می‌آمد. در سال‌های اخیر و از زمانی که سیستم‌های مدرن اداری در کشور حاکم شد، نفوذ حکومت‌ها در جامعه از طریق ایجاد سازمان‌های گوناگون افزایش یافت. مثلاً وقتی آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و قوه قضائیه مدرن شکل می‌گیرند، عرصه برای حضور و دخالت روحانیت کم می‌شود.

تأثیرات جریان جدید که از شکل‌گیری سیستم‌های اداری نوین نشأت می‌گیرد، باعث ایجاد منافات و تناقض در سیستم اداره کشور می‌شود و یک جنگ پنهانی میان این دو سیستم رقم می‌زند که اتفاقاً بیشترین تأثیر را نیز در حوزه اندیشه می‌گذارند و این مسئله خود را به گونه‌ای در جریان مشروطه به نمایش گذاشت. وقتی روحانیت قدرت را در عرصه‌های مختلف نشان می‌دهد، دولت‌های استعماری متوجه می‌شوند که باید جلوی این نفوذ را بگیرند؛ زیرا این قدرت را مانع اجرای برنامه‌های خود می‌دانند. بنابراین از راه‌های مختلف سعی در منزوی کردن روحانیت می‌کنند. هر چند که ما از پیروزی این قدرت همواره به نیکی یاد می‌کنیم، اما حقیقت این است که این جنگ‌های پیدا و پنهان، چه با پیروزی باشد و چه با شکست، ثبات و پیشرفت علمی و سیاسی ما را کند می‌کند. با تدبیر حضرت امام، تکلیف یکسره شد و حکومت دینی شکل گرفت.

این دلیل تا پیش از انقلاب که حکومت دینی نبود پذیرفته است، اما دوران بعد از انقلاب چه؟ در این دوران که یک حکومت دینی بر سر کار آمد؟

بعد از آن یک اتفاق تازه می‌افتد. وقتی حکومت دینی در جامعه‌ای با ساختار مدرن حاکم می‌شود باید تلاش کند تا برای وضع موجود شیوه‌های جدید و متناسب ارائه دهد. نمی‌شود با تفکر سنتی یک جامعه مدرن شده را اداره کرد. از طرف دیگر، باید مانع ایجاد تضاد ذاتی میان نهادهای سنتی و جدید شد. این اتفاق تاکنون رخ نداده است و می‌توان تصور کرد که مهمترین دلیل این مشکل، دوری دو نظام فکری حوزه و دانشگاه از یکدیگر باشد. این بی‌برنامه بودن سبب بروز مشکلات متعددی برای ساختارهای اجتماعی می‌شود. برای نمونه در بحث نهادهای مذهبی، در شیوه نوین اداره جامعه به سمت توسعه مالیات‌ها می‌رویم و از سوی دیگر به شهرداری‌ها اجازه

اتاق فکری تشکیل داد. این رسالت برعهده نهادهایی همچون سازمان تبلیغات اسلامی است که یک اتاق فکر و اندیشه تشکیل دهند و گروهی از روحانی‌ها، نخبگان و اندیشمندان را دور هم جمع کند و طرحی را برای ساماندهی وضع موجود تدوین کنند و برای آن فرهنگ‌سازی کنند. مثلاً شهرداری‌ها زمین و نقشه ساخت را آماده کنند و آن‌گاه سعی کنند مشارکت مردم را جلب کنند تا همچنان این حس در جامعه باقی بماند.

الان هم می‌توان تا حدودی این موضوع را مشاهده کرد. بخش‌های مختلف و جریان‌های گوناگون در این حوزه وارد شده‌اند و کار هم می‌کنند. اما بعید می‌دانم هیچ کدام راهی را که شما پیشنهاد می‌کنید در پیش گرفته باشند.

جریان‌های سیاسی برای یارگیری به سمت نهادهای مذهبی می‌روند. این یک امر طبیعی است؛ آنها نیازمند رای مردم هستند و این امر جز با نفوذ در افکار عمومی محقق نمی‌شود. گرایش این جریان‌ها آسیب‌هایی به همراه دارد. تصور کنید جوانی که به دلیل حضور یک جریان سیاسی در امور مذهبی از دین فاصله می‌گیرد؛ فردی را که به دلیل این که یک روحانی منتسب به یک جریان سیاسی خاص است از صحبت‌های او تأثیر نمی‌پذیرد؛ زیرا که تصور می‌کند این حرف‌ها در مقابل رفتار گوینده است. این آسیب‌ها خطرناکند. چپ و راست شدن هیات‌ها همدلی‌ها را نابود می‌کند. زمانی بود که بسیاری از مشکلات، حتی مسایل سیاسی هم، در دل همین هیات‌ها رفع می‌شد. کسانی که هیچ‌گاه یکدیگر را نمی‌دیدند، در روز عاشورا کنار هم می‌نشستند و از همین کنار هم نشستن‌ها، بسیاری از مسایل و مشکلات را کنار می‌گذاشتند.

این مساجد و هیات‌ها سرمایه‌های استراتژیک ما هستند که متأسفانه این روزها به حراج گذاشته شده‌اند. نه اینکه بخواهم بگویم ما این سرمایه‌ها را به راحتی از دست خواهیم داد، اما حداقل به خوبی از آنها نگهداری نمی‌کنیم. نباید هیات‌ها و مساجد ما خرج جریان‌های سیاسی شوند.

اما قدرت و پول در اختیار جریان‌های سیاسی است و آنها هستند که تصمیم‌گیری می‌کنند.

در مسایل فرهنگی کلیت نظام باید نظارت کند و در یک فضا سازی از پیش تعیین شده، نهادهایی در حد شهرداری و قوه مجریه را موظف کند که خدمات سخت‌افزاری مناسب

اخذ عوارض می‌دهیم، بعد با همان ادبیات گذشته می‌گوییم، این نهادها باید همچون گذشته و تنها به اتکای مردم اداره شوند. این امر ممکن نیست.

اما اینکه مردم بدانند ساخت و اداره این اماکن که سالیان سال برعهده مردم بوده است، سبب می‌شود که نیروی مردمی از این صحنه خارج شوند و مثلاً تصور کنند که همان‌طور که می‌توانند از یک سازمان دولتی توقع ساخت پارک یا اتوبان را داشته

بر خوردهای دستوری با هیات‌ها زمانی جو بگوست که مثلاً ۹۵ درصد کل آنها یک نماینده کنار گذاشته‌اند و تنها ۵ درصد آن هم به دلیل لجبازی این نمادها را حفظ کنند، نه زمانی که ۷۰-۶۰ درصد عامل نیستند و بخواهیم آنها را با اجبار و زور پلیس عامل کنیم

باشند، می‌توانند توقع ساخت مسجد و یا اداره یک هیات را داشته باشند.

باید راه‌حل بینابینی یافت تا ضمن اینکه در اداره امور مساجد و هیات‌ها هم حس مشارکت مردمی از بین نرود و هم اینکه بستری برای چنین اموری فراهم شود. بی‌توجهی سازمان‌های دولتی در این حوزه سبب می‌شود که مثلاً تراکم مسجد و هیات در یک منطقه مذهبی نشین زیاد و در یک منطقه حاشیه‌نشین به دلیل فقر مردم کم باشد. در نقاط مرفه‌نشین هم که اصلاً مسجدی وجود ندارد. حال آنکه اهمیت وجود مسجد در نقاط حاشیه‌ای و نقاط مرفه‌نشین به مراتب بیشتر از سایر نقاط است. اینکه بگوییم در طول تاریخ مردم خود این نهادهای مذهبی را اداره می‌کردند به آن زمان مربوط می‌شد؛ اکنون دیگر امکان چنین کاری وجود ندارد. باید

را در اختیار نهادهای مذهبی قرار دهند و بدون اینکه شرطی بگذارند کنار بروند. نظام باید نهادهایی پژوهشی تاسیس کند تا برنامه هیات را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و در صورتی که برای مثال عملکردشان کمتر از ۸۰ درصد مطلوب بود، تذکر دریافت کنند تا خود را اصلاح کنند. باید مجموعه نظام، ولی فقیه، مراجع و حوزه‌های علمیه در این حوزه نظارت داشته باشند، نظارت و دخالتی که ابتدا تنها حالت ارشادی داشته باشد، مگر اینکه بدانیم نیت توطئه در میان است.

■ نمی‌شود گفت که تا به حال هیچ نظارتی نبوده، بوده؛ اما تاکنون آن طور که باید جویگو نبوده است. چرا؟

□ راه‌های نظارت مان تاکنون درست نبوده‌اند. به همین دلیل هم به نتیجه نرسیده‌ایم. باید بپذیریم که بستر حرکت مداح و روحانی بستر خدمت است. آنها اگر بفهمند که رفتار آنها به دین لطمه می‌زند، حتماً تغییر رفتار می‌دهند. همیشه به جای اینکه بر آگاهی این افراد بیافزاییم و از راه‌حل‌های ایجابی استفاده کنیم، دست به دامن راه‌های سلبی بوده‌ایم.

چرا هیچ‌کس به دنبال تشکیل یک نهاد و مکتب آگاهی بخش به گردانندگان این هیات‌ها نیست؟ چرا به جای بر خوردهای دستوری از راه‌های تشویقی استفاده نمی‌کنیم؟ بر خوردهای دستوری زمانی جویگوست که مثلاً ۹۵ درصد کل هیات‌ها یک نماد را کنار گذاشته‌اند و تنها ۵ درصد آن هم به دلیل لجبازی این نمادها را حفظ کنند، نه زمانی که ۷۰-۶۰ درصد عامل نیستند و بخواهیم آنها را با اجبار و زور پلیس عامل کنیم. با این کار نه تنها کاری از پیش نمی‌بریم، بلکه نیروی پلیس خود را نیز هزینه این تصمیم نادرست می‌کنیم. به هر حال پلیس، سر باز این حکومت است. با این تصمیم نابجا نسبت به آنها نفرت ایجاد می‌کنیم. چرا هیچ وقت کارکرد نهادهای فرهنگی را امتحان نمی‌کنیم؟ یا اینکه راه‌های تشویقی را امتحان نمی‌کنیم؟ یا از توانایی رسانه‌ها به میزان کافی بهره نمی‌بریم؟ چرا در این حوزه کار پژوهشی صورت نمی‌گیرد؟ چگونه است که برای تولید برنج و گندم و محصولات از این دست، صدها تحقیق انجام می‌شود و چندین محقق نظر پره‌دازی می‌کنند، اما برای موضوع مهمی چون پایگاه‌های انتقال دهنده فرهنگی هیچ پژوهشی صورت نمی‌گیرد؟ این حوزه پیچیده‌تر و تخصصی‌تر از آن است که با تصمیم‌های بدون پژوهش دست به اقدام بزنیم.

■ پژوهش در چه زمینه‌ای؟ لطفاً مثال بزنید؟
□ آنچه مسلم است این است که سلیقه جوانان ما

چند دقیقه روزه می‌خواند، اما اکنون این وضع تغییر کرده است و به واسطه این تغییر مجالس مذهبی به جای پرداختن به مباحث عقلی به فضایی برای بیان احساسات تبدیل شده است. به یاد دارم که در دوران جوانی ما، در یک جلسه مذهبی ۵-۴ روحانی سخنرانی می‌کردند و همه با لذت و اشتیاق به مباحث مطرح شده گوش می‌دادند، شاید در یک جلسه چند دقیقه‌ای هم زمان در اختیار یک مداح قرار می‌گرفت، اما الان مجالس مذهبی ما با ۴-۳ ساعت سینه‌زنی پر می‌شود. نمی‌خواهم بگویم امروز هم باید مثل گذشته مجالس را با ۴ یا ۵ روحانی گذرانند، اما حداقل این انتظار را ندارم یک‌سری تنها به مباحث عقلی بپردازند و یک عده دیگر تنها به دنبال احساسات باشند.

خطر این موضوع این است که دیگر نمی‌توان دو طیف مذهبی را کنار هم ببینی. این جدایی به حدی هم هست که نتوان اسم آن را اختلاف سلیقه گذاشت. باید مداحان تحصیل کرده پرورش دهیم. نباید به این گونه باشد که به صرف اینکه یک نفر صدای خوبی دارد، مداح نامیده شود. باید برای آنها دوره آموزشی تعریف شود. مدرک‌گرایی زمانی مذموم است که محتوای مطالب درسی بی‌ارزش باشد؛ اما زمانی که می‌توان با مدرک دادن به مداحان از طریق آموزش مسائل عمیق دینی، این مشکلات و پیرایه‌های موجود را بر طرف کرد، چرا دریغ می‌شود؟

■ اما عده‌ای معتقدند همین که یک جوان وقت خود را به گونه‌ای در این هیات می‌گذراند، کافی است و حداقل این است که به کارهای دیگر گرایش پیدا نمی‌کند. این حداقل با همین شرایط و با همین مداحان نیز ایجاد می‌شود.

□ جوانی که در این دوران وقت خود را در مجالس مذهبی می‌گذراند، یک فرصت طلایی در اختیار مسئولان فرهنگی کشور قرار می‌دهد. او نهایت دو سال با این وضعیت به آمدن در این فضا مشغول می‌شود؛ اگر در این دو سال تاثیر لازم را نپذیرد، همچون مرغی است که از قفس پریده. متأسفانه ما از این فرصت طلایی حداقل استفاده را می‌کنیم. به جای تاثیرگذاری عمیق تنها به این بسنده کرده‌ایم که همین قدر که این جوان به همین هیات‌ها سر می‌زند و مثلاً زیر پرچم امام حسین (ع) می‌آید و می‌رود غنیمت است. در صورتی که می‌توانیم در همین مجالس و از طریق ایجاد خوراک مناسب و جذاب، آموزه‌های دینی و فرهنگی خود را انتقال دهیم. ■

برای تربیت یک پزشک که کار او مراقبت از جسم است، ۷ سال به یک نخبه آموزش می‌دهیم، اما برای یک روحانی یا مداح که با روح‌مان کار دارند، از همان سال دوم یا سوم تحصیل در حوزه اجازه منبر رفتن و خطابه می‌دهیم

به واسطه جهانی‌سازی و تحولات نوین ارتباطی تغییر کرده‌از سوی دیگر، فاصله‌ای طبیعی میان آنها با نسل قبل به دلیل توسعه دانش و فناوری ایجاد شده است. ما باید بتوانیم این فاصله را شناسایی کنیم و بر مبنای آن خوراک تولید کنیم. باید برای تغییر سلیقه ایجاد شده در نسل جدید فکر کرد. باید بتوانیم به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که هم کسانی که به دنبال مجالس با وعظ و خطابه هستند و هم کسانی که دنبال سینه‌زنی و روزه‌خوانی، ارضاشوند، برای این کار هم باید فکر کرد و هزینه داد. برای تربیت یک پزشک که کار او مراقبت از جسم است، ۷ سال به یک نخبه آموزش می‌دهیم، اما برای یک روحانی یا مداح که با روح‌مان کار دارد، نه؛ از همان سال دوم یا سوم تحصیل در حوزه اجازه منبر رفتن و خطابه می‌دهیم. باید روش را اصلاح کرد. با این شیوه به نتیجه نمی‌رسیم.

■ یکی از مسائلی که به تازگی مشکل‌آفرین شده است همین بحث سواد و توانایی مداحان است. اینکه این افراد خود تا چه حد بر معارف دین تسلط دارند که می‌خواهند انتقال دهنده آنها هم باشند.

□ یکی از آسیب‌های مهم و جدید، رقابت ایجاد شده میان مداحان هیات‌هاست. در گذشته بخش اعظم مدیریت یک مجلس مذهبی با روحانی مجلس بود و مداح تنها





رئیس سازمان تبلیغات اسلامی: هیات‌های مذهبی از پتانسیل مردمی بهره‌برداری کنند

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی گفت: «هیات‌های مذهبی باید از پتانسیل مردمی برای تقویت حوزه دین بهره‌برداری کنند.»

حجت‌الاسلام دکتر سیدمهدی خاموشی در نخستین همایش شوراهای هیات‌های مذهبی کشور در بجنورد افزود: «شورای هیات‌های مذهبی به دلیل مردمی بودن دارای توانمندی و قابلیت زیادی برای تقویت حوزه دینی و فرهنگی است.» وی گفت: «تشکل‌های دینی ما به‌ویژه هیات‌های مذهبی باید برنامه‌ریزی مدونی برای گسترش حوزه دین در داخل و خارج از کشور داشته باشند.» به گفته خاموشی، هیات‌های مذهبی در صورتی که با آگاهی و به صورت منسجم کار کنند، می‌توانند نقش مهمی در گرایش جامعه به‌ویژه جوانان به سوی دین‌داری ایفا کنند.

بومی‌سازی فعالیت هیات‌های مذهبی

دبیر شورای هیات‌های مذهبی استان‌های کشور نیز در این همایش گفت: «برای تبیین کارکرد شوراهای هیات‌های مذهبی استان‌های کشور طرح بومی‌سازی فعالیت‌های این تشکل‌ها تدوین شده است.»

حجت‌الاسلام حسین عظیمی افزود: «در راستای اجرای این طرح هیات‌های مذهبی استان‌های کشور در قالب پنج منطقه متناسب با اشتراکات فرهنگی سازماندهی شدند.» وی گفت: «هیات‌های مذهبی سازماندهی شده در مناطق پنج‌گانه راهبرد اصلی شوراهای هیات‌های مذهبی را تعیین خواهند کرد.»

نخستین همایش هیات‌های مذهبی سراسر کشور با هدف پیدا کردن راهکارهای استفاده از توانمندی‌های هیات‌های مذهبی در زمینه فرهنگ‌سازی و انتقال فرهنگ به نسل جدید، شناسایی چالش‌ها و آسیب‌ها در هیات‌ها از جمله رواج خرافات ماه گذشته در تالار حافظ شهر بجنورد برگزار شد.

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی: ارکان اصلی ترویج اسلام هستند

دبیرکل شورای هیات‌های مذهبی کشور از هیات‌های مذهبی به عنوان ارکان اصلی ترویج دین اسلام یاد کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین دریکوند در همایش مسئولان شورای هیات‌های مذهبی استان‌های کشور در بجنورد با بیان این که برگزاری مجالس عزاداری باعث تعمیق ایمان و معرفت انسان می‌شود، گفت: «برگزاری صحیح و اصولی این مجالس روابط عاطفی و محبت مردم نسبت به اهل بیت (ع) را مستحکم‌تر و استوارتر می‌کند.»

به گفته وی، هیات‌های مذهبی ارکان اصلی ترویج دین اسلام و بستری مناسب برای شناخت ائمه اطهار (ع) است. وی با بیان این که کشور ما به ۵ منطقه که شامل ۶ استان است تقسیم می‌شود، افزود: «هر یک از شش کمیسیون طرح و برنامه، فرهنگی و هنری، پشتیبانی، امور بین‌الملل، ارزیابی و آموزش و تحقیقات و پژوهش که در شورای هیات‌های مذهبی کشور تشکیل شده، مختص به یک استان است.»

دبیرکل شورای هیات‌های مذهبی کشور برنامه‌های انجام شده این شورا از ابتدای سال جاری را دیدار مداحان با مقام معظم رهبری و مراجع تقلید عنوان کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین دریکوند خواستار هماهنگی بیشتر هیات‌های مذهبی سراسر کشور برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم مذهبی به‌ویژه در مناسبت‌های خاص مانند ماه مبارک رمضان و ماه‌های محرم و صفر شد.

۵۰ هزار هیات و تشکل مذهبی در کشور فعالیت دارند

مدیرکل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی گفت: «۵۰ هزار هیات مذهبی و تشکل دینی هم‌اکنون در سراسر کشور فعالیت می‌کنند.»

حجت‌الاسلام والمسلمین یعقوب دیلمقانی در حاشیه همایش شورای هیات‌های مذهبی استان‌های کشور در بجنورد در جمع خبرنگاران تعداد هیات‌های مذهبی شناسنامه‌دار کشور را حدود ۴۲ هزار هیات اعلام کرد.

وی خاطر نشان کرد: «بیش از ۱۰ درصد از تشکل‌های دینی و فرهنگی کشور مربوط به بانوان هستند و مابقی نیز در بخش آقایان فعالیت دارند.»

به گفته مدیرکل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی مهم‌ترین برنامه این بخش بومی‌سازی فعالیت‌های فرهنگی و دینی در کشور است که با جدیت دنبال می‌شود. دیلمقانی افزود: «هدف اصلی از این طرح اجرای فعالیت‌های دینی و فرهنگی در استان‌ها بر اساس نیازمندی‌های مناطق مختلف است.»

وی خاطر نشان کرد: «در این طرح سازمان تبلیغات اسلامی به دنبال کیفی‌سازی برنامه‌های دینی و فرهنگی متناسب با کمیت آن است.»

مدیرکل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی همچنین در مورد برنامه اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات برای جلوگیری از خرافات و اشعار ناموزون در عزاداری‌ها گفت: «برای جلوگیری از این فرایند، سازمان تبلیغات اسلامی به صورت نمونه، کنگره شعر و ادبیات آیینی را در ۹ استان کشور به اجرا در آورده است.»

دیلمقانی افزود: «در کنگره و ادبیات آیینی سروده‌های شعرا و نویسندگان جمع‌آوری می‌شود و تحت مدیریت کارشناسی مورد گزینش و ارزیابی قرار می‌گیرد.»

وی خاطر نشان کرد: «سروده‌های شعرا و نویسندگان پس از گزینش و ارزیابی در اختیار مداحان قرار می‌گیرد.»

به گفته وی، سازمان تبلیغات اسلامی به دنبال گسترش طرح ادبیات آیینی در تمام استان‌های کشور است. مدیرکل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی

سازمان تبلیغات اسلامی در مورد جمع‌آوری شمایل در دسته‌ها و هیات‌های عزاداری گفت: «اجرای این طرح در بیشتر استان‌ها به دلیل حمایت مردم، علما و روحانیون با موفقیت همراه بوده است.»

تبلیغ دین نیازمند آسیب‌شناسی است
معاون پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی در نشست سراسری معاونان فرهنگی ادارات کل تبلیغات اسلامی استان‌ها بر ضرورت آسیب‌شناسی محتوا، ابزار و فضای پیام در حوزه تبلیغ دینی و بررسی آسیب‌های درونی و بیرونی که ممکن است متوجه یک روحانی شود، تأکید کرد. حجت‌الاسلام سیدمحمدجواد موسوی هوایی افزود: «وظیفه رساندن پیام دین به مردم بر عهده روحانیان است و این قشر تنها آینه تبلیغ تشیع در جهان هستند، بنابراین روحانی نباید در این آینه فقط خود را ببیند و منظره پشت سرش را فراموش کند.»

حجت‌الاسلام قرائتی: روحانیون باید در امور تبلیغی شان از قرآن و نهج‌البلاغه استفاده کنند
نماینده ولی فقیه در ستاد اقامه نماز کشور در دومین همایش مرزبانان عرصه دین در شهرستان بجنورد با بیان اینکه اسلام ناب محمدی (ص) به دور از هرگونه خرافه‌پرستی بوده گفت: «شماره روحانیون باید سعی کنید در امور تبلیغی و دینی خود قرآن و ائمه اطهار را سر لوحه امور خود قرار دهید نه به گونه‌ای که از این الطاف الهی به صورت نادرست و تحریف شده بهره‌مند شوید.»
حجت‌الاسلام قرائتی افزود: «در ارشاد، اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر عدد و کمیت شرط نیست، بلکه کیفیت مهم است، در امر تبلیغ و امر به معروف باید از نزدیکان

و خویشاوندان خود شروع کنید و در این امور باید اولویت‌ها در نظر گرفته شود.»
وی تصریح کرد: «ارتباط خصوصی تن به تن چنان اثری دارد که سخنرانی‌های عمومی آن اثر را نخواهند داشت، لذا به سخنرانی‌های رسمی اکتفا نکنید و اگر این امور خدایی باشد، دشمنان نمی‌توانند شما را از پا در آورند.» وی تأکید کرد: «پنجشنبه‌ها را تعطیل نکنید، قصص قرآن را بیان کنید، در هر منزل باید کتاب نماز باشد.»

مدیر هیأت رزمندگان اسلام: مداحان و شعرا در کنار یکدیگر می‌توانند شعر و مداحی را تلفیق کنند

مدیر هیأت رزمندگان اسلام در حاشیه برگزاری اولین جشنواره شعر و مداحی که در مکتب الزهرا (س) وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه برگزار شد، گفت: «مداحان و شعرا در کنار یکدیگر می‌توانند هنر شعر و مداحی را تلفیق کنند، اگر اینها در کنار هم‌دیگر نباشند و با یکدیگر تعامل و همکاری نداشته باشند، طبیعتاً ما به آن اهدافی که در این جشنواره داریم، نخواهیم رسید.»
مداحی با بیان این که کمیته سبک و شعر به تازگی در هیأت رزمندگان اسلام و در حوزه معاونت فرهنگی تشکیل شده است، گفت: «کمیته شعر که در معاونت فرهنگی دایر شد، متولی این شده است که با همفکری چند نفر از استادان صاحب سبک، مداحان و شعرادر مورد آنچه که آسیب‌های مجالس عزاداری و مراسم مذهبی در بحث شعر، آهنگ و سبک‌هاست، قدم بردارد و مداحان عزیز را به لحاظ شعر، سبک و آهنگ تغذیه کند.» مدیرعامل مؤسسه هنر و ادبیات آیینی عاشورافزود: «اگر این کمیته ان شاء الله به صورت قوی پیگیری این هدف باشد، تنها جایی است که می‌تواند این هدف را دنبال کند و ما هم همکاری اساسی و عمده با آن کمیته خواهیم داشت.»

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: مبلغان مورد بی‌مهری مسئولانند
رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مبلغان را سفیران سعادت و خوشبختی جامعه توصیف کرد و اظهار داشت: «با وجود نقش مهم روحانیون در کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی، مبلغان مورد بی‌مهری مسئولان قرار گرفته‌اند.»

حجت‌الاسلام و المسلمین حسن ربانی در جمع روحانیون حوزه علمیه قم افزود: «طلاب و روحانیون هیچ چشمداشتی به مسایل دنیوی و مادی ندارند و با توکل بر خدا و شرایط حساس امروز، با سفر به دورترین نقاط کشور معارف اسلامی را تبلیغ می‌کنند؛ اما مسئولان باید نگاه ویژه‌ای به آنان داشته باشند.»

وی همچنین با قدردانی از تلاش ماموران نیروی انتظامی در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی تصریح کرد: «در برخی شهرها بی‌حجابی رواج عجیبی پیدا کرده بود و حتی به عرف تبدیل شده بود، اما تلاش مجموعه نیروی انتظامی به رغم بی‌مهری و کم‌لطفی بعضی‌ها سد محکمی در مقابل چنین حرکاتی بود.»

معاون آموزش حوزه علمیه قم نیز در این همایش، تبیین معارف اسلامی را از وظایف اصلی مبلغان ارزیابی کرد و اظهار داشت: «حوزه‌های علمیه باید به انتظارات بحق و منطقی جامعه در مورد تحولات مختلف، ضمن حفظ اصالت‌ها با روش‌های جدید پاسخ دهند.»

حجت‌الاسلام بهجت پور با طرح این پرسش که چرا با وجود محتوای غنی و فرصت‌های متعدد تبلیغی و پژوهشی ۳۰ ساله، نتوانسته‌ایم نتیجه درستی بگیریم، افزود: «مشکل ما خلاءهای روشی است، نه محتوایی؛ طلاب و روحانیون حوزه علمیه باید با تجهیز خود به امکانات جدید، به نیازهای روز جامعه پاسخ دهند.»



Photo : Payam Akbari

نخجما



Photo : Payam Akbari

نخجما



Photo : Payam Akbari

نخجما



Photo : Payam Akbari

نخجما



Photo : Payam Akbari

نخجما

شفابخش جسم و توان بخش جان است. پاک کننده آدمی از رذایل حیوانی است. در ساختن فرد صالح و اجتماع بسامان، بسیار مؤثر است. در تهذیب و تزکیه نفس و رهاندن انسان از روزمرگی و واماندگی در مقابل نیازهای تن، تأثیر بسزایی دارد.

فواید طبّی و بهداشتی روزه که از کوچک ترین فواید این فریضه انسان ساز است، به حدی است که شاید نیاز به توضیح و تکرار نداشته باشد و بیشتر مردم، کم و بیش از آن آگاهند. معده و دستگاه گوارش، از اعضای پر کار بدن آدمی است. این عضو، تقریباً در همه ساعات، به گوارش، جذب و دفع مشغول است. روزه باعث می شود که از یک سو، این اعضا استراحت کنند و از فرسودگی مصون بمانند و نیروی تازه ای بگیرند؛ و از سوی دیگر، ذخایر چربی که زیان های زیادی دارند، تحلیل رفته و کاسته شوند.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده است: «صوموا تصحّوا؛ روزه بگیرید تا سالم بمانید». نیز در روایات بسیاری، پیشوایان گرامی اسلام فرموده اند، معده آدمی، خانه بیماری های اوست و پر هیز از غذا درمان آن است. با روزه و امساک، می توان بسیاری از بیماری ها را بهبود

کدام خردمند است که در سودمندی اوامر الهی و زیان مندی منهیات، تردید داشته باشد، اگر چه تمام ابعاد فلسفی هر یک از این احکام را نداند؟

فواید روزه

روزه فواید جسمی و روحی فراوان دارد،

خداوند متعال فرموده است: «روزه به من اختصاص دارد و من خود پاداش آنم.» می دانیم که در بیشتر دستورات اسلام اگر همه فلسفه آن بر ما روشن نیست، اجمالی از سود و زیان آن چه امر ونهی شده کاملاً آشکار است و

قدر روزها و شب های قدر را بدانیم...

محمد کریمی / خبرنگار افتخاری از کاشمر



نخایمان

پست جواب قبول نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

مشخصات فرستنده

نام و نام خانوادگی: استان: شهرستان: آدرس دقیق پستی

..... کد / صندوق پستی: شماره تماس:

بخشید و معالجه کرد. البته در صورتی که با اعتدال و میانه روی همراه باشد و هنگام سحر و افطار در خوردن و آشامیدن افراط نشود.

روزه، بازدارنده از گناه

روزه، عامل موثری است در ایجاد و تقویت روحیه تقوی و پرهیزگاری. قرآن مجید این فایده بزرگ روزه را با جمله «لعلکم تتقون» یادآور می‌شود و این عبادت را عامل مهم تقوی می‌شمارد. تقوی و پرهیزگاری در شخصیت اسلامی یک مسلمان، نقش بسیار مهمی دارد. برای رسیدن به همین اثر پرارزش است که بهترین عبادت در ماه صیام و در حال روزه، اجتناب از گناهان است.

روزه و تقویت اراده

حکومت غریز و شهوات بر انسان، خطرناک‌ترین حکومت‌هاست و آدمی را اسیر و بی‌اختیار می‌سازد و به پستی و ذلت می‌کشاند. مبارزه با سلطه شهوات نفس که در اسلام، «جهاد اکبر» نامیده شده، به پایمردی و اراده استوار نیاز دارد. انسان با روزه‌داری، در واقع با خواهش‌های خویش می‌جنگد و در برابر آنها مقاومت می‌کند. این عمل، اراده و تصمیم را در انسان، نیرومند می‌سازد و جان را از قید حکومت و

سلطه هوس‌ها و خواهش‌ها می‌رهاند.

روزه و صبر

صبر، از خصایلی است که در اخلاق اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. روزه، بویژه در روزهای گرم تابستان که فشار تشنگی، طاقت‌فرسا می‌شود، به طور چشمگیری به انسان صبر و مقاومت می‌بخشد و تحمل رنج و سختی را بر آدمی آسان می‌سازد.

امامان معصوم(ع)، صبر را در آیه «استعینوا بالصبر و الصلوات»، به روزه تفسیر کرده‌اند. پیامبر اعظم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز ماه رمضان را ماه صبر نامیده‌اند: «شهر الصبر و انّ الصبر ثوابه الجنة؛ رمضان، ماه صبر است و پاداش صبر، بهشت». امام جعفر صادق(ع) نیز به همین ویژگی روزه اشاره فرموده است: «هرگاه برای کسی حادثه‌ای جانکاه پیش آید، روزه بگیرد که خدا فرموده است: استعینوا بالصبر و الصلوات».

روزه و مواسات

از دیگر نتایج بارز روزه، برانگیختن حس همدردی نسبت به مستمندان و هموعان تنگدست است. در اسلام، به احسان و اطعام و انفاق به مستمندان در ماه مبارک رمضان بسیار سفارش شده است. «مواسات» یعنی سهمیم ساختن برادران در رزق و روزی و به همین

جهت، ماه رمضان را ماه «مواسات» نیز نامیده‌اند تا مسلمانان به احسان نسبت به هم پیردازند. از امام حسن عسکری علیه‌السلام پرسیدند: چرا روزه واجب شده است؟

حضرت فرمودند: «تا اثر و تمند درد گر سنگی را در یابد و به فقیر توجه کند». در پایان برای شیرینی مطلب، قطعه شعری تقدیم می‌کنم.

پیغام آشنا

باران دوباره موسم عشق و صفا رسید
گاه عمل به واژه عهد و وفار رسید
ای عاشقان منتظر اندر ره وصال
گلبانگ وصل بار دگر از سما رسید
وقت حضور گشته به درگاه لطف یار
زیرا به گوش جان، سخن آشنا رسید
بر خیز و هم صدای هزاران باغ شو
کایام عشق و موسم شور و نوار رسید
در شوره‌زار هر دل نومید و تشنه کام
باران رحمت از ره نشو و نما رسید
ماه صیام، ماه خداوند کبر یاست
بر خیز عاشقا که گه رنّا رسید
درهای آسمان به روی خلق باز شد
ز آن جا که ماه روزه و ذکر دعا رسید
فرصت مده ز دست ضیا بین که از نگاه
هر کس که توبه کرد، به قرب خدا رسید ■

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه

پست سفارشی

پست عادی

شش شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شش شماره ۵۱۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در تمام شعب سراسر کشور واریز کنید. فرم اشتراک را به دقت تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

صندوق پستی: تهران ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵